

خلافت و امامت

دیدگاه:

علامه شیخ عمر نسفی

ترجمه:

علامه ماموستا ملا محمد ربیعی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islamp.com

www.islam۴۱۱.com

www.videofarda.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۳
سخن ناشر	۶
تفضیل در بین خلفاء راشدین	۸
شرح لغات:	۸
شرح اجمالی:	۹
ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small> خلیفه‌ی رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۱
دلایل افضلیت ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small> :	۱۱
امیرالمؤمنین عمر بن خطاب	۱۵
دلایل فضل و برتری فاروق <small>رضی الله عنه</small> :	۱۵
امیرالمؤمنین عثمان بن عفان عدوی	۱۹
دلایل افضلیت عثمان <small>رضی الله عنه</small> عبارتند از:	۲۰
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب <small>رضی الله عنه</small>	۲۴
دلایل افضلیت علی <small>رضی الله عنه</small> بر سایر صحابه <small>رضی الله عنهم</small> :	۲۴
ثانیاً: چه کسی برای خلافت سزاوارتر است؟	۲۶
دلایلی کسانی که قایل به اولویت ابوبکر <small>رضی الله عنه</small> هستند	۲۶
دلایل کسانی که خلافت را حق علی <small>رضی الله عنه</small> و سزاوار او می دانند:	۳۰
شرح اجمالی:	۴۰
آیا لازم است که امام و پیشوای مسلمانان معصوم باشد؟	۴۱
و آیا لازم است که امام و رهبر برترین و داناترین مردم زمان خود باشد؟	۴۲
شرایطی که باید امام و رهبر واجد آن باشد چیست؟	۴۲

- ۴۳ آیا پیشوا و رهبر به سبب انجام گناه یا ظلم (از مقام خود) بر کنار می شود؟
- ۴۴ آیا تعدد امام و رهبر جایز است؟
- ۴۵ اگر کسی به زور فایق آمد و بر حکومت مستولی شد آیا امام محسوب می شود؟
- ۴۷ امامت و شروط آن از نظر اهل سنت و شیعه امامیه
- ۵۵ ستایش یاران پیغمبر ﷺ
- ۵۷ خلیفه ی اول ابوبکر صدیق ﷺ
- ۵۹ خلافت عمر ﷺ
- ۶۲ خلافت عثمان ﷺ
- ۶۵ خلافت علی ﷺ
- ۶۷ خلافت حسن ﷺ
- ۶۸ اهل بیت حضرت ﷺ
- ۷۲ خلافت و امامت
- ۸۹ اسامی جانشینان رسول اکرم ﷺ در حیات شریف آن حضرت
- ۹۰ شرایط و وظایف امام
- ۹۴ احکام و اجرای آنها
- ۱۰۱ مقامات عالیه
- ۱۰۱ مقام حضرت محمد ﷺ
- ۱۰۱ مقام حضرت عیسیٰ عليه السلام
- ۱۰۲ مقام صدیقین و شهداء و صالحین
- ۱۰۲ مقام صحابه و خلفای راشدین
- ۱۰۳ مقام جهاد به مال و جان

۱۰۶.....	مقام مجاهدین.....
۱۰۶.....	مقام زنان در اسلام.....
۱۰۷.....	مقام زنان جهان.....
۱۰۸.....	زنان پیامبر مادران مومنان.....
۱۰۸.....	اهل بیت پیامبر ﷺ.....
۱۰۹.....	زنان پیامبر نمونه عصمت و شرافت.....
۱۱۳.....	رد شبهه.....
۱۱۵.....	مقام تابعین.....
۱۱۵.....	بهترین قرن (صده).....
۱۱۶.....	عشره مبشره.....

سخن ناشر

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على قائد وهادي الأمة إلى الصراط
المستقيم. وعلى آله وأصحابه أجمعين، الذين هاجروا وجاهدوا بأموالهم وأنفسهم في
سبيل الله.

برادران و خواهران گرامی! از آنجا که جمعی کثیری از دانشجویان اهل سنت و
علاقتمندان به مطالعه و بررسی موضوع خلافت و امامت، به ویژه دانشجویان دانشگاههای
مذاهب و فرق اسلامی نیاز مبرم به یک جزوه درباره ی مسئله ((خلافت و امامت از
دیدگاه اهل سنت)) داشتند؛ لذا انتشارات کردستان جهت رفع این نیاز اقدام به تهیه ی
جزوه ای در این موضوع نموده و برای این کار از کتاب ((شرح عقاید اهل سنت)) که
متن آن تالیف شیخ عمر نسفی از علمای قرن چهارم و پنجم هجری قمری می باشد و
کتاب ((فوائد الفوائح)) تالیف سید عبدالرحیم مولوی از علمای قرن سیزدهم و کتاب
((آئینه اسلام)) مرحوم ماموستا ملا محمد ربیعی معاصر استفاده شده است.
امیدوارم مورد رضایت پروردگار قرار گیرد و باعث آگاهی و وحدت مسلمانان شود.
آمین.

دیدگاه علامه شیخ عمر نسفی

از علمای قرن ۵-۶ هـ ق

درباره خلافت و امامت

به شرح دکتر عبدالملک السعدی

و ترجمه امیر صادق تبریزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَفْضَلُ الْبَشَرِ بَعْدَ نَبِيِّنَا: أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، ثُمَّ عُمَرُ الْفَارُوقِ، ثُمَّ عُثْمَانُ ذُو النُّورَيْنِ، ثُمَّ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَخِلَافَتُهُمْ عَلَى هَذَا التَّرْتِيبِ، «وَخِلَافَةُ ثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ بَعْدَهَا مَلِكٌ وَإِمَارَةٌ».

برترین کسی بعد از پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق است، بعد عمر فاروق و سپس عثمان ذی النورین و آنگاه علی مرتضی (رضی الله عنهم). و خلافتشان نیز به همین ترتیب است، و خلافت (حقه) سی سال است، و بعد از آن پادشاهی و سلطنت بود.

تفضیل در بین خلفاء راشدین

شرح لغات:

بعد از پیامبر ﷺ بهتر آن است که گفته شود: بعد از انبیاء برترین کس ابوبکر صدیق است، زیرا که ابوبکر برتر از انبیاء نیست^۱.

صدیق: صیغه ی مبالغه در صدق است، یعنی بسیار راستگو^۲.

فاروق: جدا کننده ی حق از باطل.

۱. و اگر مراد این باشد که بعد از زمان پیامبر ﷺ ابوبکر ﷺ از دیگران برتر است، پس (چون عیسیٰ عليه السلام زنده است لازمه اش این است) ابوبکر از عیسی برتر می باشد در حالی که چنین نیست. (چون اگر منظور هر بشری باشد که بعد از پیامبر ﷺ موجود باشد، حکم افضلیت ابوبکر صدیق ﷺ به عیسی عليه السلام که زنده است نقض خواهد شد، پس لازم است که عیسی عليه السلام را از این حکم تشخیص و جدا نمود و گفت: افضل بشر بعد از پیامبر ﷺ و غیر از عیسی عليه السلام ابوبکر صدیق ﷺ است. نگا: جلاء القلوب - محمد امین شریعتی ۲۸۴ / مترجم).

۲. این لقب را جبریل و پیامبر ﷺ به ابوبکر ﷺ داده اند. سعید بن منصور گوید: وقتی که پیامبر ﷺ از معراج بازگشت به جبریل گفت: قوم مرا تصدیق نمی کنند. جبریل گفت: ابوبکر تو را تصدیق می کند و او صدیق است. نگا: خلیفه ی اول ابوبکر صدیق _ طه حمدون سالم ص ۱۳ ولی سید عبدالرحیم خطیب می نویسد: چون ابوبکر ﷺ قبل از ظهور اسلام در بین عرب به راستگویی متصف بود از این رو او را صدیق می خواندند. نگا: شیخین ص ۶ - مترجم.

ذوالنورین: صاحب دو نور. چون دو دختر حضرت رسول ﷺ را (یکی پس از دیگری را) به عقد خود در آورد. یا برای اینکه در یک شب و روز دو بار قرآن را ختم می کرد (زیرا از حافظان و کاتبان قرآن بود) یا برای اینکه بهشت برای او دو بار می درخشد و نورانی می شود. (چون در برابر کمکهای مالی فراوان او پیامبر ﷺ دو بار وعده ی بهشت را به او داده است).

مرتضی: کسی که رسول خدا ﷺ در امر دین و دنیا او را پسندیده و از او راضی بود.

خلافت: جانشینی رسول خدا ﷺ است در اقامه و اجرای احکام دین و دولت.

شرح اجمالی:

در این موضوع دو بحث است:

- ۱- کدامیک از چهار خلیفه ی راشد افضل و برتر است؟
 - ۲- کدامیک از آنان برای خلافت سزاوارتر است؟
- از این رو جداگانه درباره ی هر یک سخن خواهیم گفت.

اولاً: کدامیک از چهار خلیفه راشد افضل و برتر است؟

از جمله اموری که شکی در آن نیست این است که معیار و مقیاس برتری نزد خداوند متعال مبتنی بر شرف و بزرگی پدران و اصل و تبار نیست، زیرا فرمود: ﴿وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّ قَبَاۤیِلَ لِتَعَارَفُوْۤا ۗ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰنُكُمْ ۗ﴾ [الحجرات: ۱۳] «شما را به صورت ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، به راستی گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

پس تقوی اساس بالا و پایین بودن مقام و منزلت انسان است. بنابراین، مسلمانان اجماع کرده و متفق القولند که ابوبکر صدیق برتر و افضل از تمام صحابه است، بعد از او عمر بن خطاب است و به دنبال او عثمان بن عفان است و سپس علی ابن ابیطالب و

آنگاه بقیه ی صحابه^(۱) که ما به طور جداگانه برخی از محاسن و کارهای نیک هر یک از آنان را بیان خواهیم کرد، و دلایل برتری هر یک را بر دیگری ذکر خواهیم نمود.

۱- گویند: بعد از آنان نظر منزلت و مقام بقیه ی عشره ی مبشره اند، سپس اهل بدر و بعد اهل احد، و آنگاه کسانی هستند که در بیعت رضوان بودند (عشره و مبشره که پیامبر ﷺ به آنها وعده ی بهشت را داد عبارتند از چهار خلیفه ی راشد، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سعید بن ابی وقاص، سعد بن زید و ابو عبیده بن جراح).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله:

اسمش عبدالله^(۱) یا عتیق است. او را به خاطر زیبارویی اش عتیق گفته اند. و برخی هم گفته اند: عتیق لقب اوست. کنیه اش ابوبکر و لقبش صدیق است. اسم پدرش عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب ابن ربیعہ بن تیم، و کنیه ی پدرش ابوقحافه است (و اسم مادرش سلمی و مشهور به ام الخیر) و در شب سه شنبه ۲۲ جمادی الاخر سال سیزدهم هجری در سن ۶۳ سالگی در گذشت، و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شد. و اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت، و مدت خلافتش دو سال و سه ماه و بیست روز بود.

دلایل افضلیت ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

۱- خداوند متعال او را در قرآن کریم ستوده است، چون او (هنگام هجرت در غار) همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و خداوند متعال می فرماید: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (التوبة: ۴۰). «اگر پیغمبر را یاری نکنید (خدا او را یاری می کند همان گونه که قبلاً) او را یاری کرد، آنگاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که (دو نفر بیشتر نبودند) و او دومین نفر بود هنگامی که آن دو در غار ثور (ثور جای گزیدند و در آن سه روز ماندگار) شدند (ابوبکر نگران بود که از سوی قریشیان به جان پیغمبر گزندی رسد) در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت: غم مخور که خدا با ماست.» و آیا بزرگواری و شرافتی والاتر و برتر از بزرگی و مقام کسی که (در آن روزهای سخت) جزو دو نفری که یکی از آنها پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است (و خداوند آنها را ستوده) وجود دارد؟

۱- قبل از اسلام اسمش عبدالکعبه یا عبدالعزی بوده است، پیامبر صلی الله علیه و آله او را عبدالله نامید و به او فرمود «أنت عتیق الله من النار» یعنی تو از آتش جهنم مصون و اهل بهشتی. از آن روز مشهور به عتیق گردید. نگاه: تاریخ شیخین - سید عبدالرحیم خطیب ص ۶ مترجم.

۲- و خداوند در شان او فرموده: ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿٢١﴾﴾ (اللیل: ۱۷-۲۱). «و لیکن پرهیزگارترین انسانها از آن (آتش هولناک) به دور داشته خواهد شد، آن کسی که دارایی خود را (در راه خدا) می دهد تا خویشتن را (از آلودگی بخل) پاکیزه بدارد، هیچ کس بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش پاسخ گوید و) جزای او داده شود بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می باشد و قطعاً (از پاداشی که از پروردگار خود می گیرد) خوشنود و راضی خواهد شد»^(۱).

۳- جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت می کند که:

۱- جلال الدین سیوطی می نویسد: آیه ای که در مورد معینی نازل شده و لفظ آن هم عمومیت ندارد، مسلماً باید آن را فقط به همان مورد بسنده کرد و شامل موارد دیگری نساخت مثل آیه ی ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ ﴿١٨﴾﴾ که درباره ی ابوبکر صدیق نازل شده و درباره ی آن ادعای اجماع کرده اند. امام فخر رازی با توجه به آیه بالا و آیه ی: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ﴾ (الحجرات: ۱۳). استدلال کرده است که برترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه است. و هر کسی که گمان کند این آیه، به واسطه کلمه ی ﴿الْأَتْقَى﴾ که با الف و لام ذکر شده عمومیت دارد و شامل هر کس که با آن صفت متصف است، می گردد اشتباه کرده است، زیرا که در این آیه صیغه ای که دلالت بر عموم کند نیست، و الف و لام وقتی افاده ی عموم می کند که موصول و یا معرفه در صیغه ی جمع باشد و بعضی اضافه کرده اند یا مفرد باشد، به شرط آنکه الف و لام عهد نباشد و حال آنکه ((الف و لام)) در کلمه ی ((اتقی)) موصول نیست، زیرا که اجماعی است که الف و لام موصول به افعال تفضیل متصل نمی شود و کلمه ی ((اتقی)) هم جمع نیست، بلکه مفرد است، مخصوصاً صیغه ی افعال تفضیل وقتی که با الف و لام ذکر شد، افاده ی قطع مشارکت دیگری را می کند، بنابراین قول کسانی که آیه را عام می دانند باطل است، و فقط شامل ابوبکر صدیق رضی الله عنه می شود.

نگا: دائره المعارف قرآن، ترجمه ی الاتقان سیوطی - دکتر محمد جعفر اسلامی ۱۲۲/۱ مترجم.

زنی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و حضرت به او گفت که به نزد او باز گردد. زن گفت: **أرأيت إن جئت ولم أجدك كأنها تقول الموت، قال ﷺ: «إن لم تجدني فأني أبا بكر»^(۱)**. (چه می گویی: اگر آمدم و شما را نیافتم - گویی که به مرگ اشاره می کرد - حضرت ﷺ فرمود: اگر مرا نیافتی به نزد ابوبکر بیا)).

۴- (ابوسعید خدری و ابن عباس (رضی الله عنهم) روایت می کنند چند روزی قبل از رحلت پیامبر ﷺ فرمود: **«إن من أمن الناس عليّ في صحبته وماله أبوبكر ولو كنت متخذاً من أمتي خليلاً لا اتخذت أبابكر ولكن خلة الإسلام (أفضل) لا ينبغي في المسجد خوذة إلا خوذة أبي بكر»^(۲)**. ((واقعاً کسی بیشتر از ابوبکر با جان و مال خود به من کمک نکرد، و اگر از میان امتم خلیل و یاری صمیمی بر می گزیدم همانا ابوبکر را بر می گزیدم ولی دوستی اسلام برتر است، و سزاوار نیست که در این مسجد دری باشد جز در ابوبکر)).

(در روایت دیگری آمده است: پیامبر ﷺ فرمود: همه ی درهایی که به مسجد باز می گردند مسدود کنید، مگر در ابوبکر که در میان یارانم هیچ کس را از او بهتر نمی دانم)). نگاه: سیمای صادق فاروق اعظم - ملا عبدالله احمدیان ص/۱۱۲ مترجم).

۵- از عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- روایت شده است که می گوید: رسول خدا ﷺ به ابوبکر ﷺ فرمود: **«أنت صاحبني في الغار وأنت معي على الحوض»^(۳)**. ((تو دوست و همراه من بودی در غار (ثور) و تو همراه منی در کنار حوض کوثر)).

۶- محمد بن حنفیه پسر حضرت علی ﷺ (مادرش خوله نام داشت از قبیله ی حنفیه) گوید: به پدرم گفتم: چه کسی بعد از رسول خدا ﷺ بهتر و افضل است؟ گفت:

۱- بخاری ۷/۳۰۵.

۲- بخاری ۷/۳۰۵ (و مختصر صحیح البخاری (تحقیق دیب البغا) حدیث ۲۸۶ و ۲۸۷ و التاج ۳/۳۰۷).

۳- ترمذی آن را روایت کرده است، نگا: مشكاة المصابيح ۳/۲۲۲ (و التاج ۳/۳۰۹).

ابوبکر، گفتم: بعد چه کسی؟ گفت: عمر. و ترسیدم که بگویند: عثمان (پس پیش دستی کردم) و گفتم: سپس تو؟ گفت: من تنها مردی از جمله ی مسلمانانم^(۱).

۷- فداکاریش در خدمت به رسول خدا ﷺ و بذل و انفاق تمام اموالش در راه تبلیغ اسلام. (ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت می کند که حضرت فرمود: «ما نفعني مال أحد قط ما نفعني مال أبي بكر». ((هرگز مال کسی به اندازه ی مال ابوبکر مفید به حال من نبود)). ترمذی آن را با سند حسن روایت کرده است. (نگاه: التاج ۳/۳۱۰).

۸- خریداری و آزاد کردن تعدادی از بردگان مسلمان و رهنیدنشان از شکنجه و آزار کفار

۹- حضرت رضی الله عنه فرمود: «لو كنت متخذاً خليلاً لا اتخذت أبا بكر و لكنه أخي وصاحبي وقد اتخذ الله عزوجل صاحبكم خليلاً»^(۲) ((اگر خلیل و یاری صمیمی بر می گزیدم همانا ابوبکر را انتخاب می کردم ولی او برادر و دوست من است، و بی تردید خداوند عزوجل خود دوست شما را به عنوان خلیل بر گزیده است))^(۳).
و همین مقدار برای کسی که منصف است کافی است تا افضلیت ابوبکر صدیق را دریابد.

۱- بخاری ۴/۱۹۲ و مسلم ۷/۱۰۹ (لازم به ذکر نیست که این نهایت تواضع و فروتنی حضرت علی رضی الله عنه است).

۲- بردگان آزاد شده ی ابوبکر رضی الله عنه عبارتند از: بلال بن رباح (موزن پیامبر رضی الله عنه)، عامر بن فهیره، نهديه، و دخترش (به نام لبنیه) و ام عمیس، زبیره و کنیز بنی مومل که همه را با مال خود خرید و در راه خدا آزاد کرد.

۳- و این نیز بیانگر منزلت ابوبکر رضی الله عنه در نزد خداوند است زیرا خلیل لقب ابراهیم رضی الله عنه است فرمود: ﴿وَأَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ (النساء: ۱۲۵). مترجم.

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه (۱)

اسم او عمر، و لقبش فاروق، و کینه اش ابو حفص است. پدرش خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن ریاح بن عبدالله بن فرط بن رزاح بن عدی بن کعب، که جد هفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، می باشد. و در روز چهارشنبه ۲۵ ذی الحجه سال ۲۳ هجری به دست ابولؤلؤ مجوسی غلام مغیره بن شعبه، شهید شد (۲). و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه دفن گردید. او در سال ششم بعثت (که بین سی تا سی و پنج سال داشت) ایمان آورد و ده سال و شش ماه و چهار روز خلافت کرد. و از نظر فضل و منزلت در درجه ی دوم بعد از ابوبکر صدیق است.

دلایل فضل و برتری فاروق رضی الله عنه:

- ۱- استناد به حدیث محمد بن حنفیه که در فضایل ابوبکر صدیق به آن اشاره شد.
- ۲- روایت ابوجحیفه سوایی که گوید: از علی رضی الله عنه شنیدم که می گفت: آیا به شما بگویم که بهترین این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟ او ابوبکر رضی الله عنه است سپس گفت: آیه به شما بگویم که بهترین این امت بعد از ابوبکر رضی الله عنه کیست؟ او عمر رضی الله عنه است (۳).
- ۳- خداوند به وسیله ی او اسلام و مسلمانان را عزت بخشید. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم أعز الدين بعمر بن الخطاب» (۴). ((بار خدایا! با مسلمان شدم عمر بن خطاب اسلام را عزت و قدرت ببخش)).

۱- حضرت عمر رضی الله عنه اولین کسی است که به امیرالمؤمنین ملقب شد.

۲- ابولؤلؤ که قبلاً خنجری مسموم و تیز را آماده کرده بود در هنگام سپیده ی صبح در گوشه ای از مسجد کمین کرده وقتی که عمر رضی الله عنه مردم را برای نماز آماده و آگاه می کرد و می گفت: صفوف خود را مرتب کنید به او نزدیک شد و سه یا شش بار خنجر را در کتف و پهلوی او فرو کرد و عمر (رحمه الله) نقش بر زمین شد.

۳- مسند امام احمد ۱/۱۰۶.

۴- ترمذی آن را روایت کرده است ۲/۲۹۲.

و عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: «ما زلنا أعزّه منذ أسلم عمر»^(۱). ((از وقتی که عمر مسلمان شد همیشه با قدرت و عزت بوده ایم)).

۴- حضرت رضی اللہ عنہ فرمود: «لو كان بعدي نبي لكان عمر»^(۲). ((اگر بعد از من پیامبری بود همانا عمر می بود))^(۳).

۵- بعد از اینکه فاروق مسلمان شد مسلمانان توانستند آشکارا اسلام را تبلیغ کنند (زیرا تا قبل از مسلمان شدن عمر این مرد نام آور و پر هیبت عرب مسلمانان مخفیانه تبلیغ می کردند وقتی عمر رضی اللہ عنہ مسلمان شد علناً به نزد اشراف و بزرگان مکه رفت و مسلمان شدن خود را اعلام کرد و با بسیاری از مردم درگیر شد و بعد از مدتی که

۱- بخاری ۲۴۲/۴.

۲- نگاه کنید به: مسند امام احمد ۱۵۴/۴ و تحفة الأحمذی ۱۷۳/۱۰.

۳- علت این فرمایش حضرت، الهاماتی بود که به صورت پیشنهاد یا دعا بر زبان عمر رضی اللہ عنہ جاری می شد و سپس خداوند حکم آن را بیان می کرد و آیه ی آن نازل می شد. از جمله: وقتی برخی از مسلمانان را در حالت میخوارگی مشاهده کرد دعا کرد: خداوندا، حکم مناسب شراب را برای ما بیان فرما. و طولی نکشید آیه ۲۱۹ سوره ی بقره در زیان شراب و قمار نازل گردید، و سپس آیه ی ۴۳ سوره ی نساء و بعداً آیه ی ۹۰ سوره ی مائده در تحریم شراب و قمار نازل شد. یا در جنگ بدر که هفتاد نفر از کفار اسیر می شوند در یک جلسه ی مشورتی اکثریت رای می دهند که در مقابل فدیة آزاد شوند و پیامبر رضی اللہ عنہ نیز چنین کرد. اما فاروق نظرش این بود که سزاوار کشتن هستند. پس از مدتی آیه ی ۶۷ انفال در تایید رای عمر رضی اللہ عنہ نازل می شود. هم چنین فاروق رضی اللہ عنہ به پیامبر رضی اللہ عنہ پیشنهاد می کند در مقابل نامحرمان حجاب بر گیرند که طولی نکشید آیه ی ۵۳ احزاب در رعایت کردن حجاب نازل شد. در صدر اسلام غلامان و بچه های نابالغ بدون کسب اجازه وارد منازل می شدند. پیامبر رضی اللہ عنہ روزی یکی از بچه های انصار را به دنبال فاروق فرستاد و آن بچه بدون اجازه وارد شد و فاروق که در حال استراحت و خواب بود برخی از اندام او برهنه بود. از این وضع ناراحت می شود و با تضرع دعا می کند که خداوند با نزول وحی بر پیامبرش به این رفتار نادرست خاتمه دهد. بعد از مدتی آیه ی ۵۸ نور در این رابطه نازل شد و . . . نگاه: سیمای صادق فاروق اعظم - ملا عبدالله احمدیان - ص ۸۷ - ۹۲ مترجم.

گذشت به پیامبر ﷺ گفت: پدر و مادرم فدای تو چه مانعی دارد که اجازه دهید اسلام از مخفی گاه خارج شود و آشکار گردد؟ رسول خدا ﷺ که شرایط را مناسب و آماده می بیند می پذیرد و مسلمانان در دو ستون منظم که عمر در جلو ستون راست و حمزه سیدالشهداء در جلو ستون چپ و پیامبر پیشاپیش آنان به سمت کعبه حرکت می کنند و در حضور چشمان بهت زده ی مردم کعبه را طواف می کنند و چهار رکعت نماز ظهر را با خشوع و شوکت بجا می آورند. بعد از نماز فریاد رعب آور فاروق بلند می که: ((لا نعبد الله سراً بعد اليوم)) ((از امروز به بعد خدا را در خفا و پنهان نمی پرستیم)). رسول خدا ﷺ او را تشویق می کند و لقب (فاروق) را به او می دهد. فرمود: «هو الفاروق. فرق الله به بين الحق والباطل» و صهیب بن سنان ؓ می گوید: عمر ؓ بعد از مسلمان شدن، اسلام را علنی کرد و آشکارا مردم را به اسلام دعوت نمود، و ما هم توانستیم دور کعبه بنشینیم و دسته جمعی طواف کنیم و توانستیم پاسخ اعمال خشونت آمیز را بدهیم. (نگاه: سیمای صادق فاروق اعظم - ملا عبدالله احمدیان ص ۳۲ - ۳۶ مترجم).

۶- او از فامیل پیامبر ﷺ است، زیرا دخترش حفصه (رضی الله عنهما) را به عقد پیامبر ﷺ در آورد^(۱).

۱- البته خدمات و ابتکارات فاروق در اداره ی سرزمین اسلامی به شهادت تاریخ بزرگترین سند فضل و منزلت اوست. از جمله خدمات و اقدامات او: توسعه ی قلمرو اسلام و تبلیغ و نشر اسلام، تشکیل ارتشی قوی و مجهز، تقسیم کشور به ایالات و استانهای متعدد، توسعه و عمران و ساختن شهرهایی چون بصره، کوفه، موصل، فسطاط و... تدوین قوانین کشورداری و تهیه ی دیوان محاسبات و دفتر ثبت حقوق کارمندان، تاسیس سازمانهای اولیه ارشاد و تبلیغ دین، پست، شهربانی، دارایی، دارالقرآن و سواد آموزی اجباری، اتباع حکومت اسلامی... و ایجاد عدالت اجتماعی از نظر اقتصادی، قانونی... و حفظ وحدت اسلام و... همه گواه روشنی بر فراست و نبوغ او در سیاست و کشور داری و شناخت و آگاهی او از قرآن و سنت است.

برای تفصیل مطلب و اسناد تاریخی آن نگاه کنید به: سیمای صادق فاروق اعظم - مترجم.

۷- عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- از پیامبر ﷺ روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عَمْرٍو وَ قَلْبِهِ». ((به راستی که خداوند حق را بر زبان و قلب عمر قرار داد)). ترمذی آن را با سند صحیح روایت کرده است. نگاه کنید به التاج (۳۱۳/۳).

۸- (حذیفه رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت می کند که حضرت فرمود: «اقتدوا باللذین من بعدي أبي بكر وعمر». ((بعد از من از ابوبکر و عمر پیروی و تقلید کنید)). (ترمذی آن را با سند حسن روایت کرده است. نگاه: التاج ۳۱۶/۳).

امیرالمؤمنین عثمان بن عفان عدوی رضی الله عنه

خلیفه ی سوم اسمش عثمان و لقبش ذوالنورین است، پیش از این علت این لقب را بیان کردیم. پدرش عفان بن العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف است، و عبد مناف جد سوم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

عثمان رضی الله عنه روز جمعه صبح عید قربان در سال ۳۵ هجری در خانه ی خود (بدست شورشیان مصر و کوفه) شهید گشت، و در قبرستان بقیع (در مدینه ی منوره) دفن شد و هم اینک قبرش معلوم و معروف است. و قبل از اینکه خانه ارقم محل تجمع مسلمان شود مسلمان شد^(۱). مدت خلافتش یازده سال و یازده ماه و هجده روز بود.

علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند که بعد از انبیاء، حضرت عثمان از نظر فضل و برتری در درجه ی سوم قرار گرفته است، اما در مورد افضلیت او بر علی رضی الله عنه اختلاف نظر دارند. جمهور اهل سنت برآنند که عثمان رضی الله عنه افضل از علی رضی الله عنه است، و برخی از آنان علی رضی الله عنه را افضل می دانند، از جمله ی آنها اهل کوفه و سفیان ثوری است، و قول صحیح این است که ثوری در آخر عمر تغییر رای داده است، و نیز از امام مالک نقل شده که در نزد او علی رضی الله عنه افضل است، جز اینکه عده ای از علماء گویند که تغییر رای داده است، و هم چنین از او نقل شده که قائل به توقف در تفضیل بوده (کسی را بر کسی برتری نداده است)^(۲). امام الحرمین نیز بر این رأی است^(۳). و از برخی از امامان سلف نقل شده است

۱- حضرت عثمان پنجمین نفری بود که بعد از خدیجه (رضی الله عنها) و زید بن حارثه و حضرت علی و ابوبکر صدیق (رضی الله عنهم) مسلمان شد. وقتی که تعداد مسلمانان به حدود سی و اندی رسید رسول خدا خانه ی ارقم را برای تشکیل جلسات خود تعیین فرمود. مترجم.

۲- تفتازانی گوید: علمای اهل سنت در تفضیل عثمان بر علی توقف کردند و علامت اهل سنت را تفضیل شیخین (ابوبکر و عمر) و محبت ختنین یعنی دو داماد پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان و علی، قرار دادند. شرح عقاید تفتازانی ص ۱۷۹ مترجم.

۳- نگا: نثر اللالی ص ۱۶۳-۱۶۵. ابوالمعانی عبدالملک جوینی فقیه شافعی مذهب، و متکلم قرن پنجم هجری قمری اهل جویین از توابع نیشابور بوده است. (اعلام المنجد/ مترجم).

که گفته اند: کسی که علی علیه السلام را افضل از عثمان رضی الله عنه بداند به مهاجرین و انصار که آزادانه و به اتفاق آراء عثمان را بر علی مقدم داشتند بی اعتنایی کرده است^(۱).

دلایل افضلیت عثمان رضی الله عنه عبارتند از:

۱- ترمذی از طلحه رضی الله عنه و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لكل نبي رفيق في الجنة ورفيقي فيها عثمان»^(۲). ((هر پیامبری در بهشت رفیقی دارد، رفیق من هم عثمان است)).

۲- ابن عمر -رضی الله عنهما- گوید: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را با ابوبکر برابر نمی دانستیم، سپس با عمر و بعد با عثمان. و در بین سایر صحابه رضی الله عنهم قائل به برتری نبودیم^(۳).

۳- از فضایل دیگر عثمان رضی الله عنه تامین و تجهیز لشکر اسلام معروف به جیش العسرة در غزوه ی تبوک است^(۱). عثمان با دادن هزار دینار و صد شتر همراه با پالان و پارچه ای که

۱- نگاه: نثر اللالی ص ۱۶۳-۱۶۵. (امام شافعی رحمه الله در این رابطه چنین سروده است:

إذا نحن فضلنا علياً فإننا

روافض بالتفضل عند ذوي الجهل

وفضل أبي بكر إذا ما ذكرت

رميت بنصب عند ذكري للفضل

فلا زلت ذا رفض ونصب كلاهما

بحبهما حتى أوسد في الرمل

هرگاه ما علی را برتری دهیم بخاطر این در نزد جاهلان رافضی هستیم.

و اگر از فضیلت ابوبکر یاد کنیم به این خاطر متهم به ناصبی می شویم.

بنابراین، پیوسته به سبب دوستی آنان ناصبی و رافضی هستیم زیرا تا روزی که خاک بالینم می گردد آن

دو را دوست دارم. دیوان امام شافعی - ترجمه ی عباس اطمینانی (۱۱۰).

۲- نگاه: تحفة الأحوذی ۱۸۸/۱۰.

۳- نگاه: بخاری ۱۸/۵ (شاید علت اینکه علی رضی الله عنه مطرح نشده این است که در آن موقع از سایر خلفاء

بسیار جوانتر بوده است).

بر پشت شتر می اندازند مسلمانان را آماده و مجهز کرد و گویند: (سیصد شتر یا) هزار شتر بوده است. (طبرانی و ترمذی و حاکم و امام احمد آن را روایت کرده اند. نگاه: فقه السیره - دکتر رمضان البوطی ص ۴۰۰) بعد از این کمک، رسول خدا ﷺ فرمود: «ما ضر عثمان ما عمل بعد هذه - مرتین - و قال: اللهم ارض عن عثمان فإني عنه راض»^(۲). ((آنچه که عثمان بعد از این انجام دهد زیانی به (ایمان و ثواب) او نمی رساند. - آن را دو بار تکرار کرد- و فرمود: پروردگارا، از عثمان راضی باش، حقا که من از او راضیم)).

۴- دو بار مسجد پیامبر ﷺ را توسعه داد^(۳).

۵- و از دیگر فضایل عثمان بیعتی است که رسول خدا ﷺ در بیعت رضوان در صلح حدیبیه (که در سال ششم هجری واقع شد) از طرف عثمان انجام داد، آنجا که مسلمانان با حضرت بیعت کردند که با کسانی که برای زیارت خانه جدا سد راه آنان می شوند بجنگند، در حالی که پیامبر ﷺ عثمان ﷺ را به مکه فرستاده بود تا با کفار مذاکره کند (و بگوید که مسلمانان به قصد جنگ نیامده اند بلکه می خواهند خانه ی خدا را زیارت کنند. اما خبر رسید که عثمان را کشته اند، پیامبر ﷺ با وجود اینکه به قصد جنگ

۱- غزوه ی تبوک دشوارترین و پرهزینه ترین غزوه ی رسول خدا ﷺ بود، زیرا در فصل تابستان و ایام خشکسالی برای مقابله با لشکر روم در مرزهای سوریه انجام گرفت که پس از دو ماه لشکر اسلام با سربلندی باز گشتند. مترجم.

۲- نگاه: مشکاة المصابیح ۳/۲۳۶.

۳- یک بار در زمان رسول خدا ﷺ بود آنگاه که تعداد مسلمانان زیاد شد و مسجد گنجایش آنان را نداشت. رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس زمین آل فلان را بخرد و به مسجد ضمیمه کند بهتر از آن در بهشت از آن اوست. و عثمان ﷺ آن را خرید و به مسجد ملحق نمود. وقتی که شورشیان مصر و کوفه خانه ی او را محاصره کرده بودند، به آنها گفت که من این زمین را خریدم. و پیامبر ﷺ وعده ی بهشت را به من داد و اینک شما مرا از خواندن نماز در آن منع می کنید؟ (التاج ۳/۳۲۹) و اما توسعه دوم در زمان خلافتش بود که آن را از نظر بنا و ساختمان تغییر کلی داد. (فقه السیره- دکتر رمضان البوطی ص ۱۹۵) مترجم.

نیامده بود و امکانات آنچنانی به همراه نداشت لکن اعلام جنگ کرد و با کسانی که همراهش بودند و تقریباً ۱۴۰۰ نفر ذکر شده اند بیعت مجدد کرد (رسول خدا ﷺ دست راست خود را بر دست چپش زد و فرمود: این هم بیعت عثمان، بخاطر اعتماد زیاد به او که (می دانست) از نخستین بیعت کنندگان است^(۱)). (بعد از بیعت و قبل از حرکت مسلمانان، از طرف کفار قاصدی آمد و معلوم شد که کشته شدن عثمان شایعه بوده است و بعد از رد و بدل شدن یکی دو قاصد بالاخره بین پیامبر ﷺ و مشرکین قرار داد صلحی بسته شد که مشروح آن در کتب تاریخ آمده است).

۶- دو بار همراه با همسرش رقیه به حبشه هجرت کرد و بار سوم به مدینه منوره هجرت نمود^(۲).

۷- (فضیلت دیگری افتخار دامادی حضرت رسول ﷺ است) او دو دختر پیامبر ﷺ بنام رقیه و ام کلثوم را به عقد خود در آورد (بعد از فوت رقیه، ام کلثوم را عقد کرد) و پیامبر ﷺ بعد از فوت ام کلثوم فرمود: «لو كانت عندي ثالثة لزوجتها». ((اگر دختر دیگری می داشتم او را به عقد تو در می آورم)).

(در آن موقع فاطمه ی زهرا -رضی الله عنها- همسر علی ﷺ بود و زینب هم که به عقد ابوالعاص در آمده بود در جنگ بدر شهید شده بود) و در تاریخ ثبت نشده است که کسی غیر از عثمان ﷺ دو دختر پیامبر ﷺ را به زنی گرفته باشد^(۱).

۱- نکا: مشکاة المصابیح ۲۳۶/۳

۲- بنابراین عثمان ﷺ از مهاجرین نخستین است و مشمول آیه ی ۱۰۰ سوره ی توبه می شود که فرمود:

﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ((پیشگامان

نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودها جاری است و جاودانه در آنجا می مانند، این است پیروزی بزرگ و رستگاری ((سترگ))).

۱- چه بسا گفته شود که پیامبر ﷺ رقیه و ام کلثوم را قبل از عثمان به عقد پسران ابولهب (عتبه و عتبه) در آورده بود و این فضیلتی برای آنان نیست. بنابراین، ازدواج عثمان با آنها نیز دلیل بر فضل او نیست. می‌گوییم: ازدواج دختران پیامبر ﷺ با پسران ابولهب قبل از بعثت بود و فقط عقد محض بود و همسران واقعی آنها نشدند و زمانی که پیامبر ﷺ مبعوث شد و آنان نیز بر کفر خود مصر و باقی ماندند هر دو را طلاق داد. (جای شگفتی است که در این مورد برخی از افراد متعصب ناآگاه برای رد این فضیلت و خویشاوندی عثمان ﷺ با پیامبر ﷺ گفته‌اند که پیامبر ﷺ فقط یک دختر داشته است که آن هم فاطمه -رضی الله عنها- می‌باشد. در حالی که گذشته از کتب تاریخ، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لَلْأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِيهِنَّ عَنْ يَمِينِهِنَّ﴾ (الأحزاب: ۵۹).

((ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مومنین بگو: مقنعه و روسری‌های خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند)) و هنگامی که حضرت علی ﷺ برای رفع اختلاف و آشوبی که پیش آمده بود به نزد حضرت عثمان ﷺ می‌رود در قسمتی از سخنانش چنین می‌گوید: هیچگاه ابوبکر و عمر در انجام نیک از تو سزاوارتر نبودند. تو از نظر خویشاوندی از آن دو نزدیکتری. تو از نظر دامادی پیامبر ﷺ به مقامی رسیدی که آنها نرسیده‌اند.

نهج البلاغه خطبه ی ۱۶۳- ص ۴۴۵ ترجمه محمد علی انصاری - مترجم.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

اسمش علی، و کنیه اش ابوالحسن، و القابش کرار و حیدر و ابوتراب... است. پدرش عبدمناف پسر عبدالمطلب جد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و کنیه ی پدرش ابوطالب است، زیرا که پسر بزرگش طالب نام داشت.

در نوجوانی (دوازده یا سیزده سالگی) مسلمان شد (و چون وضع مالی ابوطالب خوب نبود پیامبر صلی الله علیه و آله او را نزد خود آورد) در سال چهارم هجری در سن ۶۳ سالگی در حین نماز صبح بدست عبدالرحمن پسر ملجم به شهادت رسید. و مدت چهار سال و ده ماه خلافت کرد.

حضرت علی علیه السلام از نظر فضل و منزلت بعد از انبیاء در درجه ی چهارم قرار دارد، و این چیزی است که سلف صالح بر آن اتفاق نظر داشته اند، و لازم است که به آنان حسن ظن داشته باشیم زیرا اگر آن را به حق نمی یافتند بر آن متفق القول نمی شدند. و کسی جز شیعه با آن مخالفت نکرده است، زیرا معتقدند که علی علیه السلام از سه خلیفه ی پیشین افضل است، و به برخی از احادیثی که در فضل و منزلت او آمده است استناد کرده و استدلال کرده اند که برتر از تمام صحابه است و دلایلشان را ذکر خواهیم کرد و در بحث امامت آن را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

پس از (از دیدگاه اهل سنت) بعد از سه خلیفه ی پیشین علی علیه السلام از سایر صحابه افضل و برتر است.

دلایل افضلیت علی علیه السلام بر سایر صحابه علیهم السلام:

- ۱- پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه ی زهرا را به عقد او در آورد.
- ۲- و نیز پسر عموی حضرت است و از کسانی است که به کثرت علم مشهور است.
- ۳- در شب هجرت فدایی رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و تا صبح در بستر حضرت خوابید (تا کفار از خروج حضرت مطلع نشوند).

۴- او پدر امام حسن و امام حسین (رضی الله عنهما) است که پیامبر ﷺ در حق آنان فرمود: «هما ريحانتي من الدنيا» ((حسن و حسین دو گل خوشبوی من در دنیا هستند)) و فرمود: «سيدا شباب أهل الجنة» ((حسن و حسین سید و آقای جوانان بهشتند)).

۵- رسول خدا ﷺ در حق او فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه عاد من عاداه». امام احمد آن را روایت کرده است^(۱). ((هر کس که من دوست او هستم، علی هم دوست اوست، خداوندا، یاور کسی باش که یاور اوست و دشمن کسی باش که دشمن اوست)).

۶- (وقتی که پیامبر ﷺ به غزوه ی تبوک رفت علی ﷺ را در مدینه گذاشت تا به امور شهر و خانواده ی حضرت رسیدگی کند. علی ﷺ دلگیر شد و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مرا در میان زنان و بچه ها می گذاری؟) حضرت به او فرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي من بعدي»^(۲). ((تو در نزد من مانند هارونی در نزد موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست)).

۷- بزرگ شدن علی ﷺ در خانه ی مصطفی ﷺ و برادری او با رسول خدا ﷺ فضیلت دیگر اوست^(۳).

ترمذی و طبرانی آن را روایت کرده اند و حاکم آن را صحیح می داند (التاج ۳/۳۳۷) و ابن عبدالبر حدیث فوق را چنین روایت کرده است: «أنا مدينة العلم وعلي بابها».

۸- عمران بن حصین ﷺ گوید: در سریه ای که فرماندهی آن با علی ﷺ بود دختری به عنوان کنیز نصیب علی ﷺ شد، چهار نفر از صحابه هم پیمان شدند که نزد رسول خدا

۱- ر. ک. مشکاة المصابیح ۲۴۶/۳.

۲- مسلم ۱۲۰/۷ (بخاری و ترمذی هم آن را روایت کرده اند. نگا: التاج ۳/۳۳۲)

۳- رسول خدا ﷺ در مدینه مسلمانان را دو بدو برادر و پشتیبان هم قرار داد علی ﷺ را هم برادر خود خواند. مترجم.

بروند و به حضرت خبر دهند. وقتی که برگشتند به خدمت رسول خدا ﷺ رفتند و گفتند که علی چنین و چنان کرده است. پیامبر ﷺ در حالی که خشم از چهره اش نمایان بود، سه بار فرمود: از علی چه می خواهید؟ (زیرا علی ﷺ کار ناپسندی نکرده بود و حق به جانب آنان نبود) سپس فرمود: «إِن عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي». ((به راستی که علی از من است و من از علی هستم و او بعد از من یاور و دوست هر مومنی است)). ولی در اینجا به معنی دوست است به قرینه ی رفع اختلاف. مانند آیه ی ﴿وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ ((کافران در قیامت نه دوستی دارند و نه یاور)). (شوری / ۸). (ترمذی این حدیث را با سند حسن روایت کرده است. التاج ۳۳۵/۳ مترجم).

ثانیاً: چه کسی برای خلافت سزاوارتر است؟

مادام که افضلیت چهار یار نبی ﷺ به این ترتیب واقع شد پس خلافتشان نیز به همین منوال انجام گرفت.

لذا سزاوارترین کس برای خلافت بعد از پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق ﷺ است که امت اسلام بر آن متفق القولند جز برخی از فرق اسلامی که معتقدند که سزاوارترین کس برای خلافت بعد از نبی ﷺ حضرت علی ﷺ است^(۱). و هر کدام از دو گروه دلایلی دارند که آنها را بیان خواهیم کرد.

دلایلی کسانی که قایل به اولویت ابوبکر ﷺ هستند

۱- امتیازات و صفات نیکی است که رسول خدا ﷺ در وصف او فرمود و قبلاً به آنها اشاره شد.

۱- امامیه معتقد به جانشینی دوازده امامند. و زیدیه (که چهار امامی هستند) و منسوب به زید بن علی بن زین العابدین (رضی الله عنهم) معتقدند که علی ﷺ افضل از سه خلیفه ی پیشین است، اما امامت آنان را قبول دارند به اعتبار اینکه امامت مفضول با وجود افضل جایز است.

۲- رسول خدا ﷺ چند روزی که قبل از رحلت بیمار بودند ابوبکر ﷺ را تعیین کردند تا با مردم نماز گزارد. و این اشاره ی به آن است که سزاوارترین مردم برای امامت دینی ابوبکر است. بنابراین، به طریق اولی سزاوارترین فرد برای امامت دنیوی نیز اوست.

۳- همان طور که در صحیح مسلم آمده است عایشه ﷺ روایت کرده است که پیامبر ﷺ در ایام بیماری (قبل از رحلت) به او گفت: «ادعی أبابکر وأخاک حتی أکتب کتاباً فیانی أخاف أن یتمنی متمن ویقول قائل: أنا أولى، ویأبی الله والمؤمنون إلا أبابکر». ((ابوبکر و برادرت را فرا خوان تا نوشته ای بنویسم، همانا از این می ترسم که آرزومندی (خلافت را) آرزو کند و بگوید که من بهتر و برترم در حالی که خداوند و مومنان جز به ابوبکر راضی نیستند))^(۱).

۴- اجماع و اتفاق نظر صحابه از مهاجر و انصار در بیعت با ابوبکر صدیق ﷺ به عنوان خلیفه، که از جمله ی آنها علی (کرم الله وجهه) بود، که بعد از مدتی (۴۰ روز یا شش ماه) به گمان اینکه او بخاطر نسبت فامیلی که با پیامبر ﷺ دارد برای این کار سزاوارتر است، بیعت نمود، اما بعد حق برایش آشکار شد و در حضور مردم با ابوبکر ﷺ بیعت کرد. و اگر ابوبکر صدیق ﷺ افضل و اولی نمی بود مهاجر و انصار (به اتفاق آراء) با او بیعت نمی کردند و علی ﷺ با او مبارزه می کرد همان طور که با معاویه ﷺ کرد.

۵- دلیل دیگر، کلام صریح حضرت علی ﷺ است در نامه ای که به معاویه ﷺ می نویسد و به او می گوید: «کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان به خلافت بیعت نمودند با همان شرایط با من بیعت کردند بنابراین کسی که شاهد این امر بوده است نمی تواند دیگری را بر گزیند و کسی هم که غایب بوده نمی تواند که بپذیرد، چون شورای خلافت فقط حق مهاجرین و انصار است (زیرا آنان آگاه و خبره ی در قرآن و سنت بودند و در صدق و درستی آنها شکی نیست) پس اگر آنان با مردی بیعت کردند و او را امام و رهبر

خود نامیدند این کار مورد رضای خداوند است، و اگر کسی از انتخاب و اجماع آنان از روی طعن و بدعت خارج شد او را بسوی آنچه که از آن خارج شده باز گردانید و اگر نپذیرفت و سرباز زد با او بجنگید زیرا به راهی غیر از راه مومنان رفته است. و خداوند او را به همان جهتی که دوست دارد رهنمون می سازد (کنایه از اینکه او را به سزای اعمالش می رساند)^(۱).

و هنگامی که بیماری ابوبکر رضی الله عنه شدت یافت گروهی از اصحاب را فرا خواند^(۲) و در مورد جانشینی خود و انتخاب عمر رضی الله عنه با آنان مشورت کرد و آنها نیز تایید کردند سپس به عثمان رضی الله عنه گفت که این مطالب را بنویس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این عهد نامه ی ابوبکر پسر قحافه است که در واپسین روزهای عمرش در دنیا و اولین لحظات آخرت انجام می گیرد، در حال و وضعی که کافر در آن ایمان می آورد و بدکار درستکار می شود و دروغگو راستگو. همانا که من عمر بن خطاب را بر شما برگزیدم، پس اگر عدالت پیشه کرد، این همان چیزی است که فکر می کردم و بدان امیدوار بوده ام، و اگر ستم نمود و عوض شد پس (گناهی بر من نیست چون) علم غیب ندارم. من برای شما قصد خیر داشتم و هر کسی در گرو آن چیزی است که کسب می کند و کسانی که ستم می کنند خواهند دانست بازگشتشان به کجا و چگونه خواهد بود^(۳). و با وجود این، تمام صحابه و حتی حضرت علی عهدنامه

۱- نگاه کنید به نهج البلاغه ص ۴۴۶ چاپ بیروت (یا مکتوب ششم ص ۷۴۸ چاپ ایران _ ترجمه ی محمد علی انصاری).

۲- از جمله ی آنها عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان و سعید بن زید و اسید بن حضیر و تعدادی از مهاجرین و انصار بودند.

۳- نگاه: نثر اللآلی ص ۱۵۸ (علت اینکه علی رضی الله عنه در این جلسه نبود این است که ابوبکر صدیق دو نفر را مد نظر داشت یکی حضرت علی دیگری حضرت عمر در نهایت عمر تعیین شد). نگاه: تاریخ خلفای راشدین - سید عبدالرحیم خطیب ص ۱۸۱ مترجم).

را تایید کردند زیرا هنگامی که به ایشان ارائه شد فرمود: «وافقت علی من فیها ولو کان عمر»^(۱). ((با کسی که انتخاب شده است موافقم اگر چه عمر باشد))^(۲).

گذشته از این، اگر عمر خلیفه ی بر حق نبود و خلافت را از حضرت علی غصب کرده بود و با نص و فرمایش رسول خدا ﷺ مخالفت نموده بود، درست نبود که علی دخترش را از فاطمه (رضی الله عنهم) به نام ام کلثوم به عقد او در آورد^(۳). چون عمر از یک جهت دشمن اوست و از جهتی مخالف فرموده ی پیامبر ﷺ.

و اینکه شیعیان می گویند: عمر ﷺ او را به زور عقد کرد، مخالف با شجاعت و غیرت علی ﷺ است (که معروف عام و خاص است) و رسوایی و تهمتی است برای او، شایسته ی جاه و مقام و قدرت (پر آوازه ی) او نیست. و سپس آنگاه که عمر ﷺ (بدست ابولؤلؤ) زخمی شد خلافت را به شورای شش نفره واگذار کرد^(۴) که عبارت بودند از: عثمان و علی و عبدالرحمن بن عوف و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص (رضی الله عنهم) که پس از بحث و مشورت کار را به عبدالرحمن بن عوف واگذار کردند و راضی

۱- نگاه: شرح تفتازانی ص ۲۳۱.

۲- پس از اینکه ابوبکر ﷺ با بزرگان مهاجر و انصار مشورت نمود عمر ﷺ را تعیین کرد، و بعد از فوت ابوبکر ﷺ مردم در مسجد مدینه عهدنامه ی او را تایید کردند و با عمر ﷺ دست بیعت دادند. (نگاه: تاریخ خلفای راشدین ص ۱۸۶) و اینکه حضرت علی ﷺ فرموده است: ((اگر چه عمر باشد)) علتش این است که معتقد بود عمر ﷺ سختگیر است. مترجم.

۳- شیخ مفید گوید: فرزندان امیرالمومنین از دختر و پسر بیست و شش فرزندان اند: حسن و حسین و زینب کبری و زینب صغری که کنیه او ام کلثوم است مادر اینان فاطمه بتول... است. ام کلثوم پس از سال هشتم هجری متولد شد و سال هفدهم (شش سال پس از فوت فاطمه (رضی الله عنهما)) به عمر بن خطاب ﷺ شوهر کرد...

نگاه: زندگانی فاطمه ی زهرا - دکتر سید جعفر شهیدی ۲۶۳. مترجم.

۴- واگذاری تعیین خلیفه به شورای شش نفره، به منزله ی انتخاب مردم است زیرا آنان نمایندگان مسلمین در آن زمان بودند. پس این شورا (که متشکل از خبرگان قوم بود) مشابه مجلس ملی یا مجلس نمایندگان است.

شدند به آنچه که او حکم کند و بر گزینند، عبدالرحمن هم حضرت عثمان را انتخاب کرد و بیعت با او انجام شد و همه مطیع او شدند و به این ترتیب اجماع و توافق حاصل شد. در این رابطه، حدیث دیگری نیز وجود دارد که اشاره به خلافت عثمان رضی الله عنه می کند آن را امام احمد و ترمذی و ابن ماجه و حاکم از عایشه -رضی الله عنها- روایت کرده اند که حضرت رضی الله عنه به عثمان رضی الله عنه گفت: «یا عثمان! إن الله مقمصك قميصاً، فإن أرادك المنافقون على خلعهم فلا تخلعه حتى تلقاني»^(۱). ((ای عثمان، خداوند پیراهنی را بر تو می پوشاند، پس اگر منافقان از تو خواستند که آن را در آوری در نیاور تا اینکه به من ملحق می شود)). (ترمذی آن را با سند حسن روایت کرده است. نگاه: التاج ۳/۳۲۹).

بدون شک مراد از پیراهن در اینجا خلافت است به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به عدم خلع و کندن آن توصیه فرمود.

بعد از اینکه عثمان رضی الله عنه شهید شد (به علت آشوب و بلوایی که بود) کار خلافت مدتی مهمل ماند تا اینکه بزرگان صحابه از مهاجر و انصار از حضرت علی رضی الله عنه التماس کردند و او را سوگند دادند که خلافت را بپذیرد زیرا که در آن موقع او شایسته ترین فرد برای خلافت بود، بنابراین کسانی که حاضر بودند با او بیعت کردند^(۲).

دلایل کسانی که خلافت را حق علی رضی الله عنه و سزاوار او می دانند:

۱- امامیه معتقدند که از جمله ی اصول مذهب، اعتقاد به این است که پیامبر صلی الله علیه و آله امامت علی رضی الله عنه را معین کرد و او را به عنوان خلیفه ی بعد از خود تعیین نمود.

و چنین استدلال کرده اند:

۱- نگاه: مشکاة المصابیح ۲۳۸۳

۲- در خطبه ی ۱۹۶ خطاب به طلحه و زبیر می فرماید: به خدا قسم من رغبتی به خلافت نداشتم و آرزومند حکومت نبوده و نیستم ولی شما مرا به آن فرا خواندید و آن را به من تحمیل کردید. نهج البلاغه ترجمه محمد علی انصاری ص ۵۸۳ - مترجم.

الف: وقتی که رسول خدا ﷺ در هجدهم ذی الحجه از حجه الوداع بازگشت و به مکانی که آن را غدیر خم می نامیدند رسید در آنجا (توقف کردند و) در حق علی فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»^(۱). ((هر کس که من دوست او هستم علی هم دوست اوست. خداوندا، یاور کسی باش که یاور اوست و دشمن کسی باش که دشمن اوست)).

پاسخ این است که: به فرض صحت آن^(۲) مطلبی در آن نیست که تصریح یا اشاره نماید که او برای خلافت از دیگری برتر و اولی است، و لفظ مولی هم به معنی اولی بکار نمی رود، این از یک جهت، و اما از جهت دیگر حضرت فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست»، یعنی در زمان حیات و بعد از رحلت حضرت ﷺ، پس اگر این قول دلیل بر خلافت علی ﷺ باشد لازمه اش این است که باید در زمان حیات پیامبر ﷺ هم سرپرستی و مسئولیت امور را داشته باشد چرا که او (بنا به این قول) شریک حضرت در رهبری و ولایت است (در حالی که کسی شریک پیامبر ﷺ نیست) و به فرض اینکه این روایت دلالت بر اولویت کند، لازم نیست که حمل بر اولویت در رهبری و ریاست شود بلکه به معنای اولویت در محبت و نصرت و بزرگداشت است^(۳). و این هم چیزی است که ما مخالف آن نیستیم، پس اگر مقصود پیامبر ﷺ اولویت در رهبری و خلافت می بود همانا می فرمود: ((اللهم وال من في تصرفه وعاد من لم يكن كذلك))^(۴)

۱- نگاه: مشكاة المصابيح ۲۳۸/۳.

۲- این مطلب صحیح نیست، زیرا اولاً این حدیث را خود شارح به عنوان یکی از فضایل علی ﷺ ذکر کرد. ثانیاً در مجموع متواتر المعنی است، و شیعه و سنی آن را روایت کرده اند. مترجم.

۳- امام شافعی رحمه الله گوید: منظور پیامبر ﷺ از «من كنت مولاه» دوستی در اسلام است مانند آیه ی ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۰۱). ((این بدان خاطر است که خداوند یاور کسانی است که ایمان آورده اند و مسلماً کافران هیچ یآوری ندارند.)) نگاه: التاج ۸۳

پاورقی ص ۳۳۳ - مترجم.

۴- نگاه: نثر اللالی ص ۱۷۱.

((خداوندا یاور کسی باش که تحت اختیار و فرمان اوست و دشمن کسی باش که تحت اختیار او نیست)).

پس حدیث ((من کنت مولاه...)) فقط دلالت بر قدر و منزلت والای علی علیه السلام می کند. (و اگر غیر از این باشد جا دارد که بپرسیم) اگر مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از این مطلب خلافت بود، چه چیزی مانع حضرت شد که در آن اجتماع (انبوه و بی سابقه که به روایتی هشتاد هزار نفر و به روایتی دیگر یکصد و بیست هزار نفر بوده اند) خلافت علی علیه السلام را با عباراتی واضح و صریح که غیر قابل تاویل و تفسیر باشد اعلام نکنند؟!^(۱)

۱- دکتر محمد جواد مشکور می نویسد: مطلبی که بر ما مجهول است آن است که چرا در اجتماع سقیفه کسی از مهاجر و انصار سخنی از حدیث غدیر با وجود مسلمیت آن به میان نیاورده است. اگر طرفداران علی علیه السلام به آن حدیث که از تاریخ صدور آن بیش از یک سال نمی گذشت و بایستی همه ی کسانی که در حجه الوداع حاضر بودند آن را به خاطر داشته باشند ذکری می کردند، سرنوشت اسلام طور دیگر می شد. (نگاه: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم ص ۱۳ - چاپ سوم ۱۳۶۲) نکته دیگری که قابل اهمیت است این است که محدثان شیعه ی امامیه عده ی طرفداران واقعی علی علیه السلام که از بیعت با ابوبکر تخلف کردند را بین سه تا نه نفر ذکر کرده اند (نگاه: سفینه البحار مجلسی ماده ی ردد ص ۵۱۷ به نقل از تاریخ شیعه و فرقه های اسلام ص ۱۳). و در تاریخ یعقوبی تعداد آنان را ده نفر ذکر کرده است. (مرجع سابق) اما علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین اجتماعی در مورد علی علیه السلام چنین مطلبی را فرمود چه بود؟ دکتر جواد مشکور می نویسد: ((در اواخر ذی قعدة ی سال دهم هجری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان و یاران و کسان بسیار برای زیارت خانه ی کعبه به مکه رفت. چون سفرهایی که پیش از این به مکه کرده بود همگی صورت عمره داشت، این تنها حج پیغمبر خدا در دوره ی زندگانی او بود و چون در آخرین سال زندگی حضرت روی داد آن را حجه الوداع خوانده اند علی که در این هنگام از یک ماموریت جنگی از یمن فرا رسیده و چند قربانی برای حج پیغمبر آورده بود، کسی را به جای خود بر لشکریان خویش گمارده، به رسول خدا پیوست. لشکریانی که با وی از یمن آمده بودند غیبت او را مغتنم شمرده از غنایم چند دستی جامه برداشته بر تن کردند. پس از ادای مراسم حج، علی علیه السلام بازگشت و چون لشکریان را در آن حال دید بر آشفته و به گمارده ی خود گفت: چرا ایشان بی فرمان من این جامه ها را پوشیده اند؟ وی گفت: که من این جامه ها را بر آنان پوشانیدم تا آراسته و زیبا باشند. علی فرمود که جامه ها را بر کنند و

ب: استدلال کرده اند به حدیث «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي». (تو در نزد من مانند هارونی در نزد موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست)).

وجه استدلالشان این است که: موسی عليه السلام هارون را جانشین خود کرد و مادامی که علی به منزله ی هارون باشد پس بعد از پیامبر ص خلیفه و جانشین اوست.

جوابش به فرض صحت آن است این که:

موسی عليه السلام هارون را در زمان حیات خود جانشین خویش کرد نه بعد از مرگ، و اگر بخاطر اینکه رسول خدا ص در زمان حیاتش علی ع را جانشین خود کرد، همان طور که موسی عليه السلام هارون را جانشین خود نمود، لازمه اش این باشد که بعد از پیامبر ص علی ع جانشین حضرت باشد، لازمه ی این قول این است که مثلاً عبدالله بن مکتوم نیز شایسته و سزاوار خلافت باشد چون پیامبر ص در بعضی از غزوات او را جانشین خویش کرد. (همان طور که در غزوه ی ذات الرقاع در سال چهارم هجری ابوذر ع را جانشین خود کرد). گذشته از این، جانشینی هارون برای موسی عليه السلام دلالت بر جانشینی علی ع

جای خود بگذارند. لشکریان او از علی سخت برنجیدند و شکایت پیش رسول خدا ص بردند. پیامبر ص برای فرو نشانیدن این فتنه برخاست و خطبه ای ایراد فرموده در آن میان گفت: ((ای مردم از علی شکوه نکنید به خدا سوگند وی در امری که مربوط به خدا و در راه حق باشد سختگیرتر از آن است که از او گله بتوان کرد)) پس از ادای مراسم حج رسول خدا ص با اردوی خود به سوی مدینه بازگشت. در هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در راه به آبگیری بنام غدیر خم که نزدیک جایی بنام جحفه بود رسید. مسلمانان در آنجا با رسول خدا ص از شتران خود فرود آمدند تا چندی بیاسایند... سپس پیامبر ص خطبه ای خواند و بعد از خطبه در حق علی ع فرمود: «من کنت مولاه...» همه ی عامه و خاصه (سنی و شیعه) این حدیث را نقل کرده اند منتها محدثان عامه آن را مربوط به نارضایتی لشکریان علی از او می دانند و محدثان شیعه مربوط به جانشینی او. (نگاه: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام - ص ۴-۶ مترجم).

بعد از رسول خدا ﷺ نمی کند، زیرا که هارون قبل از موسی فوت کرد پس وجه شبهه ای را که قصد کرده اند باطل است^(۱).

ج: استناد کرده اند به آیهی ۵۵ سورهی مائده ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ ((تنها خدا و پیغمبر او و مومنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را بجا می آورند و زکات مال به در می کنند)). (تفسیر نور)

(در شان نزول این آیه) گفته اند که علی ﷺ در حال رکوع بود که فقیری آمد و درخواست کمک کرد، علی ﷺ هم (انگشترش را) به او صدقه داد و این آیه در حق او نازل شد.

امامیه گفته اند: مراد از (ولی) در این آیه ولایت به معنی رهبری است که منحصر به خداوند و پیامبر ﷺ و کسانی است که ایمان آورده اند. و مراد از ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ علی ﷺ است، چون او در حال رکوع صدقه داد.

پاسخ آن به چند وجه است:

وجه اول: این آیه در شان تمام مهاجرین و انصار نازل شده است به دلیل اینکه با صیغه ی جمع «الذین» آمده است و این معنی حقیقی «الذین» است، اگر چه گاهی مجازاً حمل بر مفرد هم می شود، اما در اینجا دلیلی برای صرف نظر کردن از معنای ظاهری آن وجود ندارد. و اما مراد از ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ رکوع حسی و عملی نیست، زیرا صدقه دادن در حال نماز مبطل نماز است، بلکه مراد از آن خشوع و فروتنی است، یعنی (وَهُمْ خَاشِعُونَ).

۱- بنابراین، چنان که پیش از این بیان شد مراد رسول خدا ﷺ از این فرموده دلجویی از علی ﷺ بوده است، زیرا علی ﷺ از اینکه نمی توانست با رسول خدا ﷺ به تبوک برود دلتنگ شد لذا به پیامبر ﷺ گفت: آیا مرا در میان زنان و بچه ها می گذاری؟ حضرت هم فرمود: تو نزد من مانند هارونی در نزد موسی. مترجم.

وجه دوم: از لفظ (ولی) معنای رهبری لازم نمی آید بلکه گاهی مراد از آن یاور و دوست و همسر و رییس است. و آیهی بعد از آن یعنی ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ أَخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ﴾ ((ای مومنان، کسانی را از اهل کتاب (یهودی و مسیحی) و از کافران به دوستی نگیرید که دین شما را مسخره می کنند و به بازی می گیرند)) مانع از آن می شود که در اینجا (ولی) به معنی رهبر باشد زیرا ممکن نیست که در این آیه اولیاء را (که جمع ولی است) به معنی رهبر، گرفت، چون به ذهن هیچ یکی از مومنان خطور نکرده (و نخواهد کرد) که از یهود یا نصاری کسی را خلیفه کنند. (اما طرح دوستی و رفت و آمد به عنوان همکار و همسایه قابل تصور بوده است لذا خداوند اهل ایمان را از دوستی با آنان بر حذر داشته است).

وجه سوم: حصر در «إنما» به عنوان خبر، برای کسی به کار می رود که در وقت شنیدن خبر نسبت به آن متردد و مشکوک باشد. وقتی که این آیه نازل شد، در مورد خلافت هیچ اختلافی وجود نداشت زیرا آن موقع عصر نبوت بود (و رسول خدا ﷺ حضور داشت) و امامت به نیابت از نبوت است، پس دلیلی برای آوردن «إنما» نیست اگر معنای آن، چیزی باشد که شما می گوئید، زیرا مادامی که ذهن مخاطب از خبر عاری و خالی است، نیازی به آوردن «إنما» و حصر نیست، بنابراین مراد از ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ فقط یاری و دوستی است.

۲- و گاهی بر اولویت او برای خلافت چنین استدلال می کنند که او پسر عموی پیامبر ﷺ بوده است، و از سایر خلفا به حضرت نزدیکتر بوده است، پس از راه وراثت هم باشد او سزاوارتر است.

جواب آن به دو وجه است:

اولاً: مسلماً اسلام امامت را بر مبنای وراثت تأیید نمی کند بلکه مسلمانان خود می توانند با هر کسی از قریش که می خواهند او را خلیفه نمایند بیعت کنند.

ثانیاً: اگر اصل، مبتنی بر وراثت باشد مسلماً عباس عموی پیامبر ﷺ نسبت به آن سزاوارتر بود زیرا که او از علی ﷺ به پیامبر ﷺ نزدیکتر و از نظر سن هم بزرگتر بود. ۳- و چه بسا گاهی بر اولویت او چنین استدلال می کنند که علی ﷺ داماد رسول خدا ﷺ است.

جوابش این است که: اگر اصل مبتنی بر دامادی باشد مسلماً عثمان ﷺ سزاوارتر از علی ﷺ و ابوبکر ﷺ است، چون عثمان دو دختر پیامبر ﷺ را عقد کرد^(۱).

۱- (دیدگاه علی ﷺ درباره ی خلافت و برخورد او با دیگر خلفای راشدین).

پس از کشته شدن عثمان ﷺ هنگامی که مردم قصد داشتند علی ﷺ را به خلافت برگزینند به ایشان فرمود: اگر مرا را رها کنید من هم مثل یکی از شما هستم و شاید که من نسبت به کسی که او را ولی امرتان قرار می دهید شنواتر و فرمانبردارتر باشم، و من اگر برای شما وزیر باشم بهتر از آن است که امیر باشم. (نگاه: نهج البلاغه ص ۲۴۱ ترجمه ی محمد علی انصاری) عالم شیعه شیخ هادی کاشف الغطاء در کتاب مستدرک نهج البلاغه، نامه ی علی ﷺ را نقل کرده است، در قسمتی از آن حضرت امام علی ﷺ چنین گوید: ((... پس با ابوبکر از راه خیرخواهی مصاحبت کردم و در آنچه خدا را فرمان می برد با کوشش تمام او را اطاعت نمودم، آنگاه چون به حال احتضار در آمد، ولایت و حکومت را به عمر سپرد و ما بیعت کردیم و اطاعت نمودیم و خیرخواهی نشان دادیم...)). (به نقل از مشعل اتحاد - ص ۲۱ به کوشش استاد محمد رضا حکیمی و عبدالکریم بی آزار شیرازی که هر دو از محققین شیعه هستند). و دکتر محمد جواد مشکور می نویسد: ((سرانجام علی ﷺ پس از چهل روز به ابوبکر ﷺ دست بیعت داد. به قول ابن اثیر پس از شش ماه بیعت کرد. ابن قتیبه گوید: چون فاطمه (رضی الله عنها) در گذشت، علی کسی به پیش ابوبکر فرستاد و او را به خانه ی خویش خواند. ابوبکر به خانه ی علی آمد و در آنجا عده ای از بنی هاشم جمع بودند. علی رو به ابوبکر کرده و گفت: ای ابوبکر، این که ما با تو بیعت نکردیم از جهت انکار فضیلت تو نبود، از این جهت بود که می دانیم در این کار ما را حقی است و تو بدون مشورت با من بدین کار دست زدی. پس آنگاه فرمود: وعده گاه ما فردا در مسجد خواهد بود و من ان شاء الله برای بیعت بدان جا خواهم آمد.... چون بیعت علی به انجام رسید ابوبکر سه روز پیاپی از مردم خواست که اگر از بیعت خویش ناراضی هستند می توانند بیعت خود را با وی فسخ کنند. علی برخاست و گفت: ما بیعت خود را با تو فسخ نمی کنیم و این کار را نخواهیم کرد زیرا رسول خدا تو را در کار دین و امامت بر ما در

بعد از این مباحثی که گذشت می گویم (شارح):

این اختلاف خدمتی به اسلام و مسلمانان نمی کند، و اینکه کدام یک اولی و افضل اند موجب پیشرفت مسلمانان نمی شود، بلکه باعث عقب ماندگی و دور ماندن از اهداف مهمی می شود که اسلام مبلغ آن است. و به فرض اینکه علی علیه السلام افضل و سزاوارتر از سایر خلفای راشدین باشد، می گوئیم: انتخاب این سه تن به امامت - اگر آن طوری که شما گمان می کنید خلاف واقع بوده است - آیا غیر از این است که آنان به اسلام و مسلمانان خدمت کردند و امور خلافت را به نحو احسن و اکمل انجام دادند؟ و آیا مراد از خلافت غیر از این است؟ پس برانگیختن این امور اختلافی بعد از گذشت چندین قرن، جز برانگیختن کینه و دشمنی چیزی نیست و هیچ خدمتی به امت اسلام نمی کند و مآیة پیشرفت آن نمی شود.

و با وجود این، امام علی علیه السلام همان طور که گفتیم با آنان بیعت کرد و همراه آنها جهاد نمود و پشت سر آنان نماز جمعه و جماعت و عید قربان و رمضان را خواند. و از میان اسیران آنان مادر محمد بن حنفیه را به عقد خود در آورد. پس اگر خلافتشان شرعی نبود مسلماً چنین اعمالی برای علی علیه السلام جایز نبود^(۱).

نماز مقدم داشت، پس کیست که بتواند تو را در اداره ی امور دنیای ما باز دارد و واپس اندازد)).
(نگاه: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام ص ۱۱ و ۱۲).

حاج شیخ عباس قمی از علمای شیعه در کتاب منتهی الامال اساس پسران علی علیه السلام را چنین ذکر می کند: امام حسن علیه السلام امام حسین علیه السلام، محمد الاکبر، عباس، ابوبکر، عمر، عثمان، عبیدالله، جعفر، عبدالله، محمد الاصغر، یحیی، عون و محمد الاوسط. (به نقل از مشعل اتحاد - ص ۲۶). و مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف الدین عالم بزرگ شیعه در کتاب ((أجوبة مسائل موسی جارالله)) می نویسد: ((اما نماز علی علیه السلام پشت سر ابوبکر و عمر، از راه تقیه نبوده چون امام منزه و دور است از اینکه عبادت خود را بطور تقیه انجام دهد)). (نگاه: مشعل اتحاد ص ۲۶) مترجم.

۱- و نیز وقتی که دو دختر یزدگرد (پادشاه ساسانی که در زمان حضرت عمر در جنگ قادسیه شکست خورد) را به مدینه آوردند، حضرت امیر یکی را (بی بی شهربانو را) به عقد امام حسین و دیگری را به عقد محمد بن ابی بکر در آورد. محمد بن ابی بکر از وی صاحب پسری شد بنام قاسم که او با

و گاهی می گویند که امام این کارها را بنا به تقیه انجام داده است، می گوئیم: بسیار بعید است از پدر حسنین که حق را نگوید و خاموش بماند چرا که در شان و مقام او نیست، و چگونه ممکن است کسی که برای باطل لحظه ای سر خم نکرده است باطل را تصدیق و تایید نماید. و چرا بنا به اجتهادی که مخالف با شریعت است خلافت آنان را تایید نمود؟ بنابراین، چنین اتهامی شخصیت بسیار ارجمند او را تباه می کند. و اگر عادت و راه و روش او تقیه بود؛ پس چرا با معاویه تقیه نکرد؟

و شاید برخی از آنان بگویند که رسول خدا ﷺ او را ملزم کرده بود (در حوادثی که بعد از حضرت پیش می آید) آشوبی بپا نکند و شمشیری از غلاف نکشد.

می گوئیم: این از آن اموری است که با روش حکومت و (کشور داری) جور در نمی آید، زیرا موجب هرج و مرج در حکومت اسلامی می شود. گذشته از این، اگر چنین بوده است (و رسول خدا ﷺ چنین توصیه ای به او کرده است) پس چرا در جنگ جمل و صفین آن را بکار نبست؟

بعد از اینکه اولویت خلفای راشدین را در خلافت به ترتیب بیان کردیم، معلوم می شود که مدت خلافت (کامل و حق) سی سال بوده است^(۱).

زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «**الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تصیر ملكاً عضواً**»^(۱). ((خلافت (حقه) بعد از من سی سال است سپس تبدیل به پادشاهی ظالمانه می شود)). آن را امام احمد و ترمذی و ابو داود روایت کرده اند.

دختر عموی خود اسماء دختر عبدالرحمن ابن ابی بکر ازدواج کرد و از وی دختری بنام ام فروه به دنیا آورد که همسر امام باقر ﷺ و مادر امام صادق ﷺ گردید، و از این جهت امام صادق می فرمود: ((ابوبکر از دو راه جد مادری من است) (نگاه: مشعل اتحاد ص ۲۷. مترجم).

۱- مراد خلافت کاملی است که آمیخته با امور خلافت و شرعی نباشد و گرنه بر امویان و عباسیان نیز خلیفه اطلاق شده است.

و اگر مدت خلافت خلفای راشدین جمع شود همان طور که پیش از این گفتیم به سی سال می رسد. والله اعلم^(۲).

والمسلمون لا بد لهم من إمام يقوم بتنفيذ أحكامهم، وإقامة حدودهم، وسد ثغورهم، وتجهيز جيوشهم وأخذ صدقاتهم، وقهر المتغلبة والمتلصصة وقطاع الطريق، وإقامة الجمع والأعياد، وقطع المنازعات بين العباد، وتزويج الصغار والكبار الذين لا أولياء لهم، وقسمة الغنائم. ثم ينبغي أن يكون الإمام ظاهراً لا مختفياً ولا منتظراً، ويكون من قریش، ولا يجوز من غيرهم، ولا يختص ببني هاشم وأولاد علي رضي الله عنهم، ولا يشترط أن يكون معصوماً ولا أن يكون أفضل أهل زمانه. ويشترط أن يكون من أهل الولاية الكاملة، وسائساً قادراً على تنفيذ الأحكام وحفظ حدود الإسلام وانصاف المظلوم، ولا يعزل بالفسق والجور.

لازم است که مسلمانان امام و رهبری داشته باشند تا احكام و تنبيهات شرعی را اجرا کند و از مرزهای اسلامی پاسداری نماید و لشکریان را آماده و مجهز کند و

۱- مُلْكُ رَا مِلْكُ و مِلْكُ نِيز كُفْتِه اَنْد. و عَضُوض (كُزْنَدِه و نِشْدَار) بِه مَعْنَى عَاضِ يَعْْنَى بَعْضَى اَز اَنْهَا بِه بَعْضَى دِیْكَر ظَلْم مِی كُنَنْد و چنین تعبیری برای این است که اگر کسی به انسانی ظلم کند گویی که او را نیش زده و گاز گرفته است. نگاه: مشکاة المصابیح ۷/۳.

۲- سعید بن جمهان از سفینه (غلام آزاد شده ی پیامبر ﷺ) رضی الله عنه، از رسول خدا ﷺ روایت می کند که حضرت ﷺ فرمود: «الخلافة في أمّتي ثلاثون سنة ثم ملك» سپس سفینه گفت: که ما مدت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی را حساب کردیم دیدیم که سی سال است. سعید گوید: به او گفتم: بنی امیه گمان می کنند که خلیفه (رسول خدا ﷺ) هستند. سفینه گفت: فرزندان زرقاء (زور و کج خلقی) دروغ می گویند بلکه آنها پادشاهانی هستند از بدترین پادشاهان.

این حدیث را اصحاب السنن (صاحب کتب حدیث) با سند حسن روایت کرده اند. (نگاه: التاج ۴۰/۳) و علامه سعد الدین تفتازانی گوید: معاویه و کسانی که بعد از او آمدند خلیفه نبوده (همانند خلفای راشدین) بلکه پادشاه بودند. (نگاه: شرح العقائد ص ۱۸۱).

زکات اموال مردم را بگیرد و یاغیان و دزدان و راهزنان را سرکوب کند، و نماز جمعه و عید قربان را اداره و اقامه نماید، و اختلافات و منازعات مردم را حل و فصل کند، و دختران کبیره و صغیره بی سرپرست را (در صورت نیاز و مصلحت) شوهر دهد و برای پسران بی سرپرست زن بگیرد و غنایمی را که بدست می آید (عادلان) تقسیم نماید.

سپس لازم است که امام حاضر باشد نه پنهان و در حال انتظار، و باید که از قریش باشد زیرا از غیر قریش جایز نیست و (قریش هم) تنها اختصاص به بنی هاشم و فرزندان علی (رضی الله عنهم) ندارد. و لازم نیست که امام معصوم باشد یا برترین (و داناترین) مردم زمان خود باشد، و شرط این است که مسلمان و آزاد و مرد و عاقل بوده و صلاحیت و قدرت اجرای احکام و حفظ مرزهای اسلام و گرفتن حق مظلوم از ظالم را داشته باشد.

شرح اجمالی:

از جمله شرایطی که باید در امام باشد این است که:

قریشی باشد و این شرط بنا به روایتی است که امام علی علیه السلام هنگامی که مهاجرین و انصار در تعیین امام اختلاف نظر پیدا کردند (و گفتند امیری از ما و امیر از شما) روایت کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الأئمة من قریش» ((امامان از قریش اند))^(۱).

۱- حاکم و بیهقی آن را روایت کرده و صحیح دانسته اند. و ابن حجر (رحمه الله) گوید: حدیثی است حسن. نگا: فیض القدر ۱۸۹/۳ (قول دیگر این است که این روایت را حضرت ابوبکر رضی الله عنه بیان کرد زیرا وقتی که مهاجر و انصار در سقیفه جمع شدند و به بحث درباره ی خلافت پرداختند علی رضی الله عنه حضور نداشت. منتهی حضرت امیر در خطبه ی ۱۴۴ به این مطلب اشاره می کند و می فرماید: «إن الأئمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم». ((همانا امامان از قریش و ثابت در بطن هاشم اند)). (نگا: نهج البلاغه ص ۳۷۲ ترجمه ی محمد علی انصاری).

و این حدیث اگر چه خبری است واحد، اما چون کسی از صحابه منکر آن نشد پس در حکم خبری است که متفق الرای و قطعی است، و نیز بنا به حدیثی که بخاری و مسلم از رسول خدا ﷺ روایت کرده اند که حضرت فرمود: «لا يزال هذا الأمر في قریش ما بقي من الناس اثنان»^(۱).

((پیوسته این امر (امامت و خلافت) در قریش باقی است تا زمانی که دو نفر از مردم باقی باشند)) با وجود این لازم نیست که امام فقط از بنی هاشم و فرزندان علی ﷺ باشد. چون خلفاء سه گانه (ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم) از بنی هاشم نبودند بلکه قریشی بودند^(۲).

آیا لازم است که امام و پیشوای مسلمانان معصوم باشد؟

لازم نیست که امام یا خلیفه معصوم باشد زیرا امت اسلام بر خلاف ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم اجماع کردند با وجود اینکه معصوم نبودند. اما امامیه معتقدند که امام باید معصوم باشد و دلیلی ندارند جز آیه ی ۱۲۴ سوره ی بقره (وقتی که ابراهیم عليه السلام گفت: خداوند آیا از دودمان من کسی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟) خداوند فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ ((پیمان من به ستمکاران نمی رسد)) و گفته اند که امامت عهد و پیمان امت است، نه ظالم به آن می رسد و نه آن به ظالم می رسد، و کسی هم که معصوم نیست ظالم است.

۱- بخاری: ۱۵۵/۴ چاپ مکتبه الاسلامیه استانبول و مسلم ۱۴۵۲/۳ نشر و توزیع توسط رئاسه البحوث والافتاء در عربستان سعودی.

۲- اصل این است که امام و رهبر از قریش باشد اما در صورت عدم وجود فردی از قریش که واجد شرایط باشد، هر کس دیگری که نسبت به زمام بهتر بود انتخاب می شود.
نگاه: شریعت اسلام - ملا عبدالکریم مدرس - جلد چهارم بحث پیشوای مسلمانان ص ۱۲۲ - مترجم.

جواب: مسلماً نمی توان پذیرفت کسی که معصوم نیست ظالم است، چون ظالم کسی است که مرتکب گناهی که از بین برنده ی عدالت شخص است می شود و توبه نمی کند و آن را جبران و اصلاح نمی کند^(۱).

و آیا لازم است که امام و رهبر برترین و داناترین مردم زمان خود باشد؟

حقیقت این است که معیار امامت، اهلیت و توانایی و صلاحیت علمی و سیاسی است، و لازم نیست که از نظر علمی و پرهیزگاری برترین فرد زمان خود باشد. به دلیل اینکه عمر بن خطاب رضی الله عنه تعیین خلیفه ی بعد از خود را به شورای شش نفره ای از صحابه ی کرام واگذار کرد، و شکی نیست که برخی از آنان برتر از بعضی دیگر بودند.

شرایطی که باید امام و رهبر واجد آن باشد چیست؟

واجب است که امام و رهبر واجد شرایط زیر باشد، زیرا عکس این شروط موجب خلل و نقصان در نظام دولت و حکومت می شود:

۱- رهبر باید دارای ولایت کامله باشد یعنی صفات زیر را دارا باشد:

۱-۱: مسلمان باشد: پس امام مسلمانان نمی تواند کافر باشد، برای اینکه امامت نوعی حکومت و زمامداری است، و در سوره ی نساء آیه ۱۴۱ فرمود: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ (و هرگز خداوند کافران را بر مومنان چیره نخواهد ساخت)^(۲).

۱-۲: آزاد و حر باشد: پس غلام و برده نمی تواند رهبر باشد، زیرا تحت اختیار خود نیست، و این افزون بر نظری است که مردم نسبت به او دارند^(۳). (او را حقیر و خوار می دانند).

۱- شرح تفتازانی ص ۲۳۸.

۲- در صورتی که اهل ایمان در وظایف خود سستی و کاهل نکنند و به تن پروری و راحت طلبی خو نگیرند. مترجم.

۳- این شرط امروزه منتفی است. مترجم.

- ۳-۱: عاقل باشد: چون کسی که مجنون است یا از نظر عقلی نقصانی دارد نمی تواند امام باشد.
- ۴-۱: بالغ باشد: زیرا بیچه خود محتاج به سرپرست است تا چه رسد به اینکه مسئول و سرپرست دیگری باشد.
- ۵-۱: مرد باشد: پس زن نمی تواند امام و پیشوای مسلمانان باشد بخاطر ضعف در عاطفه و نقص در دین و عقل او (که بحث تفصیلی آن در مبحث دوم تحت عنوان: آیا پیامبری از غیر بشر یا از جنس زن بوده است، مطرح شد).
- ۲- بتواند سیاست داخلی و خارجی دولت را اصلاح کرده و بهبود بخشد و با قدرت و اقتدار باشد تا بتواند امور دولت را در اختیار گیرد.
- ۳- شایستگی عملی داشته و دارای قدرت، و فردی شجاع باشد تا بتواند احکام الهی را اجرا کند و (در حق خلافکاران) تنبهاات و مجازات لازم را انجام دهد و مانع متجاوزان (به حقوق مردم) شود پاسدار و حافظ سرزمینهای اسلامی و حقوق آنان باشد^(۱).

آیا پیشوا و رهبر به سبب انجام گناه یا ظلم (از مقام خود) بر کنار می شود؟

شرایطی که باید امام واجد آن باشد بیان شد، و از جمله ی آنها عادل و صالح و معصوم بودن امام نبود. و هرگاه که نصب رهبر محتاج به این شروط نباشد پس اگر در اثناء عهده داری امامت مرتکب گناه یا ظلم شد به موجب آن معزول نمی شود^(۳). (دلیل

۱- نگا: شرح المواقف ۳.

۴. شرط رهبر مسلمانان این است که مسلمان و بالغ و آزاد و مذکر و قریشی نسب و مجتهد در دین و عادل و دلیر و بیباک و هوشیار و توانمند باشد. شریعت اسلام - ملا عبدالکریم مدرس - جلد چهارم ص ۱۲۲ - مترجم.

۳- اگر گرفتار رهبری فاسق شدیم در اموری که آشکارا مخالف با دستور دین اسلام نباشد او را اطاعت می کنیم و تا حدی که در توان داریم تلاش می کنیم که امورات مسلمین درست برگزار شود و اجازه نمی دهیم که هرج و مرج و آشوب در بین مسلمین ایجاد شود. شریعت اسلام - جلد ۴/۱۲۲ - مترجم.

این قول این است که) امت اسلام دنباله رو بسیاری از امیران و پادشاهانی که مرتکب گناه و ظلم شده اند بوده و فرامین آنان را پذیرفته اند و با اجازه ی آنها نماز جمعه و عید قربان و رمضان را بجا آورده اند و بر آنان نشوریده اند^(۱). و این رای حنفیه و حنبله و مالکیه و قول راجح در مذهب شافعیه است^(۲).

آیا تعدد امام و رهبر جایز است؟

بیعت با بیش از یک امام برای مسلمانان جایز نیست، زیرا در غیر این صورت موجب تفرقه و زد و خورد در بین آنان خواهد شد و این وضع مخالف با حکمت نصب امام است^(۳).

۱- علمای سلف اوامر چنین حاکمانی را به ناچار و برای جلوگیری از فتنه و آشوب پذیرفته اند، زیرا شرایطی فراهم نبوده است تا بتوانند عملاً حاکم ظالم را عزل کنند و فردی عادل را منصوب نمایند. اما اگر شرایط سیاسی و اجتماعی چنان بود که مسلمانان بتوانند فردی عادل و صالح را رهبر خود کنند بر آنان واجب است که چنین وظیفه ای را انجام دهند بدلیل ﴿وَلَا تُطِيعُ مِنْهُمْ أَوْ كُفُورًا﴾ (الانسان: ۲۴) ((و از هیچ کدام از گناهکاران و بیدینان شان فرمانبرداری مکن)). ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (المائدة: ۲) ((و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید)). مترجم.

۲- علامه سعدالدین تفتازانی می نویسد: وعن الشافعي أن الإمام ينعزل بالنفس والجور وكذلك قاضي وأمير. وأصل المسألة أن الفاسق ليس من أهل الولاية عند الشافعي لأنه لا ينظر لنفسه فكيف ينظر لغيره؟ یعنی: از امام شافعی رحمه الله نقل شده که امام به سبب گناه و ظلم عزل می شود همین طور هر قاضی و امیری. و اصل مساله در نزد شافعی این است که فاسق از جمله ی کسانی نیست که اهلیت ولایت و امارت را دارند زیرا فاسق به خود رحم نمی کند پس گونه به دیگران رحم می کند؟ شرح العقاید تفتازانی با حاشیه کستلی ص ۱۸۶ - مترجم.

۳- و برخی گفته اند: منظور از عدم جواز دو خلیفه این است که در یک کشور یا چند کشور مجاور یکدیگر خلافت کنند، لیکن هنگامی که کشورهای اسلامی از هم دور باشند و امام یا خلیفه نتواند به امور ممالک دیگر رسیدگی کند جایز است خلیفه یا امام دیگری در کشورهای دور از مقر خلافت

اگر کسی به زور فایق آمد و بر حکومت مستولی شد آیا امام محسوب می شود؟

آری، اگر کسی به زور بدون بیعت مسلمانان بر حکومت و امامت مستولی شد در صورتی که مسلمان باشد به او اعتماد می شود، و هر امری از امور دنیا و دین که مترتب بر فرمان او یا موکول به وجود و اجازه ی او باشد صحیح است. (مادام که مخالف با دستور اسلام نباشد).

تعیین شود تا مصالح عمومی را زیر نظر گیرد و از جمله ی علمای ناموری که این عقیده از آنان نقل شده است استاد ابواسحاق اسفراینی شیخ متکلمان است و امام الحرمین در کتاب الارشاد نیز بدین رای متمایل شده است... و بعضی این نظر را به دلیل اجماع رد کرده اند، ولی دلیل آن روشن نیست، چه اگر در این باره اجماعی وجود می داشت استاد ابو اسحاق و امام الحرمین که به معرفت اجماع آگاه ترند مخالفت نمی کردند.... (نگاه: مقدمه ی ابن خلدون - ترجمه ی محمد پروین گنابادی جلد اول ص ۳۶۹ - مترجم).

دیدگاه علامه سید عبدالرحیم مولوی کرد

از علمای قرن ۱۳ هجری قمری

متوفی ۱۲۰۰هـ

درباره ی خلافت و امامت

با شرح و اضافات ماموستا ملا عبدالکریم مدرس

أدام الله نعمة بقاءه علينا

امامت و شروط آن از نظر اهل سنت و شیعه امامیه

بی واجب به سمعی بر انام است

از آن جمله یکی نصب امام است^(۱)

۱- امامت ریاست عامه است در امر دین و دنیا (خلافه عن النبي ﷺ)، و چون که مرجع امامت قیام به امامت است و قیام به امامت از افعال مکلفین است، بنابر آن به فروع الیق است نه به اصول، بلکه بی تردد از فروع، لکن چون اعتقادات فاسده در بین خلق در آن حاصل شده نزدیک شده که بسیاری از قواعد اسلام منهدم شود، او را ملحق به اباحت علم کلام کرده اند. و پیش ما معشر اهل سنت سمعاً بر خلق نصب امام واجب است چرا که چنان که در جهت سادسه اشاره بدان می رود و جوب بر حق تعالی معنی ندارد زیرا که حسن و قبح عقلی معلوم نیست و حسن و قبح شرعی معلوم است که نسبت به حق تعالی از هذیان گفتن و نادانی جاهلان است. و شروط امامت از قول ناظم رحمه الله: به ضبط و ربط و حفظ از بهر اسلام، تا قول او: چو عنقا گم مسمی اسم معروف معلوم است. افضل زمان را توجیه کرده اند که تقدیم مفضول علی الافضل قبیح است در اقامه ی قوانین شرعیه و تقدیم مساوی ترجیح می خواهد، و این مردود است اول به منع اگر قبح به معنی این باشد که تارکش در نزد خدا مستحق ذم و عقاب است، و ثانی به عدم الافاده اگر به معنی عدم ملایمتش باشد در مجاری عقول و عادات، بلکه هم ممنوع است «إذ ربما يكون الفضول أصلح وأقدر على القيام بمصالح الدين والملك ونصبه أوفق لانتظام حال الرعية». و ترجیح مساوی بدان جهت می شود، و هم علم محیط خاصه ی علام الغیوب است که «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الاسراء: ۸۵) را فراموش کرده است. بایست که از مبین یا از امامش بپرسد و انتصاب هاشم را برای آن گفته اند که خلافت ائمه ثلاثه را نفی کنند، و بر آن بی شبهه شبهه ای هم ندارند چه جای حجت، و علوی را شرط کرده اند که خلافت بنی عباس را نفی نمایند. اجماع مسلمین بر خلافت همگی کافی است، و عصمت را (قیاساً علی النبوة ولکونه واجب الإطاعة وهو يجب أن يكون معصوماً ولأن المعصية ظلم وعهد الإمامة لا ينال الظالمين، ولأنه لو عصي لانتقر إلى إمام آخر تسلسل) زیرا که محوج به نصب امام جواز خطا بر امت است در علم و عمل. هرگاه خطا بر او جایز باشد محتاج امام دیگر می شود و هکذا، «ولو أنه عصي لكان ناقضاً للشرع وهو شرع حافظاً له» شرط کرده اند. رد اول به منع جامع قیاس است که نبی مبعوث من الله و ادعایش مقرون به معجزات داله بر عصمت از کذب و سایر امور مخلد به مرتبه ی نبوت است، «ولا كذلك الإمام فإن نصبه مفوض إلى العباد الذين لا سبيل لهم إلى معرفة العصمة فلا وجه لا شرطها») و رد ثانی به این است که «إنما يجب أن يطاع فيما لا يخالف الشرع وعند المخالفة يرجع إلى

به ضبط و ربط و حفظ از بهر اسلام	به قدرت در ره تنفیذ احکام
مهیا اجتهاد و عدل و دادش	مذکر، حر و پاکیزه نژادش
ز اولاد قریش پاک تخمیر	نشسته بر سریر حکم و تدبیر
به رای اهل حل و عقد آن گاه ^(۱)	به ظاهر کشور دین را

شهنشاه

الأدلة والاجتهاد)، و در عدم کذب در بیان احکام علم و عدالت و اسلام کافی است. و رد ثالث به این است که (عدم العصمة لا یوجب المعصية بالفعل فضلا عن الظلم، فإن المعصية أعم من الظلم، ولو سلم فلا نسلم دلالة الآية على أن الآية لا تنال الظالمين لجواز أن يكون المراد عهد النبوة والرسالة كما هو رأي المفسرين).

۱- یعنی حضرت امیرالمومنین علی را -کرم الله وجهه- به جهات متعدده در جای خودش قرار دادیم، و آنچه لایق شان علی علیه السلام است بدان گونه مقرر نموده ایم. اولاً: در اجتهاد و در اطلاع بر ادله و نصوص و در آگاهی از ظهر و بطن آیات و احادیث و عقل و فهم قصوری نداشته. و ثانیاً: اسدالله صاحب شجاعت و حیدر کرار با کر و فر و صاحب پشت و قوه و کثرت توابع مثل بنی هاشم و بنی المطلب بوده که مشهور است چطور با غیرت و حمیت و شوکت و آماده بوده اند. و ثانیاً: پسران (مثل) حضرت حسن و حسین و عم مثل حضرت عباس -رضی الله عنهم- داشته است، و با او بودند «لما روي أن عباساً قال لعلی: امدد يدك لأبايعك حتى يقول الناس: بايع عم رسول الله ابن عمه فلا یختلف فيک اثنان»، و زبیر با آن شجاعت با وی بود (حتی قیل: إنه سل السیف وقال: لا أرضی بخلافة أبي بكر، و قال أبو سفیان: أرضیتم یا بنی عبد مناف أن یلی علیکم تیمی؟ و الله لأملأن الوادي خيلاً و رجلاً. و کرهت الأنصار خلافة أبي بكر فقالوا للمهاجرين: منا أمير و منکم أمير. فقال أبو بكر: منا الأمراء و منکم الوزراء و احتج علیهم بقول صلى الله عليه وآله: «الأئمة من قریش». فظهر أنه لو كان علی إمامة علی نص لأظهره علی أو لأظهره و نازعوا مع أبي بكر، و أبو بكر كان شيخاً ضعيفاً لا مال له ولا شوكة ولا رجال، فأنی يتصور امتناع المنازعة معه تقيّة). پس معلوم شد که بی علم و اذن و تجویز علی علیه السلام هیچ کس از خلفای ثلاثه خلیفه نشده، و در رتبه ی چهارم به علم و اجتهاد خود و رای اهل حل و عقد آن وقت و اجماع، خلیفه شد چنان که ائمه ی ثلاثه بدان نوع خلیفه شدند. پس بدین جهات، در هر مقامی علی علیه السلام را به جای خود مقرر کرده ایم چه در علم چه در شجاعت و قوت عشیرت و چه از حیثیت

پسر و عم و چه در رتبه ی چهارم، نه اینکه خدا نخواسته در استحقاقش حرفی داشته باشیم، بلکه در استحقاق وی حرفی نداریم و لکن می گویم: ای مدعی آنچه متفق علیه است در شان علی علیه السلام مثل استحقاق خلافت مطلوب تو نیست و بی فایده است، و آنچه مطلوب تست مثل استحقاق خلافت اولویت بلافاصله ی معلومه ی یقینیه از علی و اهل اجماع مختلف فیه است، پس مختلف فیه را ترک کنیم و بر دیگر متفق علیه بین الفریقین بیاییم و گفتگو بر وی بکنیم و آن متفق علیه وقوع این خلافت کذابی است که بدین ترتیب واقع شده چه این وقوع بدین ترتیب متواتر است، والا تو ای مدعی این قدر داد و فریاد نمی کردی، پسر برای تو این مانده است در ابطال این وقوع مرتب از وجه تعصب بگویی امامت نزد ما از اصل دین نیست از فروع است، ظن برای (فروع است) کافی است و خصوص مدعای ما که وقوع آن گونه است مسلم الثبوت بلکه یقین است، تو نافی هستی و ادعای ابطال داری و امامت نزد تو از اصول دین است، چیزی را بیاور که مثل (الواحد نصف الاثنین) و (الشمس مشرقة) منتج یقین باشد نفی مدعای ما بکن و اثبات مطلب خودت که مقدمات یقینیه بر وی مطلوب است به غیر و سلب استحقاق خلافت اولیت مذکوره از غیر حضرت بنما و مقدمات ممنوعه ی شروط سابقه ات را اثبات بکن، موافق علم آداب اول برهان یقینی را بیاور که علی علیه السلام افضل اصحاب و معصوم است، و ثانی بر این که امام باید افضل باشد مفضول ممتنع است، و ثالث بر این که واجب است که معصوم باشد، و رابع بر این که علی خلیفه ی اول بلافاصله است چنان که در شان حضرت علیه السلام آمده: ﴿وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ بعد قوله: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ﴾ و الا فرض کردیم فضایل علی علیه السلام در کثرت و صحت و خرق عادت و تفرد به آنها به معجزات محمد علیه السلام رسید آن معجزات بی نص مذکور دلالت بر خاتم النبوت محمد علیه السلام نمود تا آن فضایل بی نص (علی کرم الله وجهه اول الخلفاء) بلافاصله دلالت بر خلافت اولیت بلافاصله ی علی بکنند، با وجود این که علی در فضایل متفرد نیست و فضایلش خارق عادت نیستند؟ عمده ی شبهات تو این آیت است ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ که به قول مفسرین در شان علی علیه السلام است وقتی که انگشتی خود را در حالت رکوع به سائل داد. تو می گویی: ﴿إِنَّمَا﴾ برای حصر و ولی به معنی خلیفه و امام است، و از ﴿وَالَّذِينَ...﴾ مراد علی علیه السلام است، و قوله: ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ حال است. جواب را بشنو: مقتضای ورود ﴿إِنَّمَا﴾ تردد مخاطب و نزاع است. در وقت نزول آیت و

<p>(بما کان و یکون) علمش عیان است ز اولاد علی و هست معصوم چو عنقا گم مسمی، اسم معروف در آن هم جانم از منکر نمیرست خدایا از کجا اهلی بجویم ز بی چون پرس کی لایق به چون است! در استحقاق وی حرفی نداریم نداده به رخس از خلف آفت به هر حالی به ابطالی بکوشد بیارد آنچه انتاجش یقین است</p>	<p>نه این که افضل اهل زمان است به هاشم انتسابش گشته معلوم به وصف اختفا از بیم موصوف نبی را من بگفتم عصمتش هست چگونه نائیش معصوم گویم همان علمی (بما کان و یکون) است علی را ما به جای خود گذاریم ولی گویم وقوع این خلافت تعصب مدعی را گر ببوشد امامت نزد وی از اصل دین است</p>
---	--

حالت حیات پیغمبر ﷺ چه تردد و نزاعی در امر خلافت بود، یا (ولی) در چه جایی در قرآن یا در لغت به معنی خلیفه آمده، تا در این آیت هم بر وی محمول شود، و از ﴿وَالَّذِينَ...﴾ تا آخر که همگی صیغه ی جمع اند چه موجب مفرد گرفتن است، چه که «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» قاعده ی مقرره ی اصول الفقه است. ﴿وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ کی مخصوص به جمله ی حالیه بود، چه موجب؟ چرا به جهت احتراز از نماز یهود صفت بودنش جایز نباشد؟ و اگر منظور خلافت علی ﷺ است چرا نفرمود: ((انما ولیکم الله ورسوله وعلی))؟ آخر برای تو خود نام علی ﷺ است به کار می آید نه کلام محتمل، و اگر ولی به معنی خلیفه باشد و خلافت نیابت پیغمبر است، معنی خلافت خدا و پیغمبر چیست؟ علی ﷺ برای خاطر تو. با این همه جواب فرض کردیم که ﴿إِنَّمَا﴾ برای حصر است و ولی به معنی خلیفه است و مراد از همگی صیغه جمع مفرد است که علی باشد، یعنی نیست خلیفه ی شما الا خدا و پیغمبر و علی، اولاً معنی خلافت علی در حیات پیغمبر نیست و ثانیاً هرگاه خلافت منحصر در علی ﷺ باشد ما سه نفرمان از دست می رود و شما یازده، ما راضی هستیم.

گو مشت خاک ما هم بر باد رفته باشد.

شادم که از رقیبان دامن کشان گذشتی

مولوی -رحمه الله تعالی- در این نظره که در موضوع امامت انشاء فرموده اند، می گوید: بر حسب نصوص کتاب و سنت سنیه واجبات دین اعم از فرض عین بسیار هستند که به تعداد زحمت است آنها را بر شماریم، لکن به صورت ضبط به قاعده می توانیم بگوییم: هر چه که دوام عقیده و عمل اسلامی بر آن متوقف باشد واجب است مانند تهیه نمودن اسباب علم و تعلیم عام و وجود علمای اعلام و حفظ قرآن کریم و سنت سنیه ی نبویه و هر علمی که موقوف علیه اینها باشد واجب است مسلمانان آن را به جا آوردند، بالخصوص تعلیم علوم قضاوت و تهیه ی اسباب اقتصادیات که زندگی بر آن موقوف است، و علم طبابت که بعد از علوم دین معتبر است، و آماده کردن نیروی دفاع از وطن مسلمانان و هر صنعتی که موقوف علیه آن باشد.

و از جمله ی آنها است نصب امام و پیشوای عام برای مسلمانان تمام جهان، و اگر به صورت یکپارچه ممکن نشد واجب است در هر کشوری از کشورهای عالم اسلام سرداری چنان تعیین شود که برای انجام دادن مهمات اسلام و مسلمانان کافی باشد، و بر حسب نصوص احادیث شریفه واجب است که قریشی باشد، زیرا که سید الانام ﷺ فرموده است: «**الخلافة من قریش ما أطاعوا الله**» و شرط امام آن است که مردی آزاد و عالم و صاحب پایه ی اجتهاد و عادل و با کفایت و ضبط باشد، و در مذهب مسلمانان وجوب نصب امام بر خود مسلمانان است، چرا که هیچ چیزی بر خدای تعالی واجب نیست.

دلیل وجوب نصب امام نصوص دین است، از نصوص قرآن کریم و احادیث حضرت رسول ﷺ معلوم است که وجود پیشوای کافی وافی فرض است، زیرا عالم انسانی که عالم اجتماعی است بی دستور و نظامی که در هر باب کافی باشد نمی تواند زندگانی کند، یعنی چنان که سمعاً و نقلاً نصب امام واجب است عقلاً هم بر آن منهای که بیان شد واجب است.

اما این که امامیه می گویند: واجب است پیشوای مسلمانان از بنی هاشم و از اولاد علی بن ابی طالب و معصوم و بی گناه باشد، دلیلی ندارد، بالخاصه اشتراط معصومیت و علم او به مغیبات بی اساس است، زیرا که عصمت آن شخص باید به گفته ی غیر باشد و

تزکیه ی نفس به نفس مخالف آداب اسلام است؛ مخصوصاً آنها مساله ی تعیین امام را در مذهب خود از ضمن اصول دین حساب نموده اند، و از جمله ی معتقدات مسلمین به شمار برده اند، و امور اعتقادیه باید به ادله ی قطعیه ی اثبات شود، پس از کجا امام معصوم چنین پیدا کنیم زیرا در تزکیه ی مدعی امامت اعتبار به گفته ی خودش نیست، و نصی هم از خارج گمان نمی بریم که آن ترتیب را اثبات کند.

اگر انصاف در میان باشد حل این مساله سهل خواهد بود، زیرا همه ی مسلمانان از اهل عقل و شعور دستور مکرم خود را که کتاب و سنت است معتبر می شمارند، و در کتاب و سنت اجماع و اجتهاد محتهدین معتبر و موثوق است. بناء علیه دلیل مدعی اگر نص قرآن است در قرآن تعیین کسی برای امامت بیان نشده، و اگر سنت است حتماً همه ی مسلمانان آن نص سنت را ترک نمی نمودند، زیرا نص آیت ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ دلیل واضح است بر این که امت اسلام از امتهای پیغمبران سابق فاضلتر بوده و هستند، و امتی که خیر الأمه باشد نص قاطع را ترک نخواهد نمود.

علاوه آن شخص محترمی که آنها برای امامتش می طلبند مانند سیدنا علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه، به اتفاق علمای اسلام شخصی عالم و عامل بحق بوده، و برای چنین شخصی شایسته نیست که مدت بیست و شش سال بلا اختلاف دوستانه با مخالفان خود زیست کند و از طلب حق خویش ساکت باشد و امتناع ورزد، پس معلوم می شود هر چه در زمان علی از طرف سه خلیفه ی راشد اجرا شده حضرت امام علی کرم الله وجهه آن را دانسته و موافق شرع شمرده، و به این سبب این موضوع را به آن طی می کنیم که می گوئیم: یاران حضرت رهبر، همه منور و بالخاصه راشدین، و آنچه به اعتبار عموم آنها جاری شده صحیح و ثابت است.

برادران گرامی! این رساله ی جناب مولوی که منظوم و نامش ((فوائج)) است و این شرح مختصر من که ((فوائد الفوائج)) نام دارد، از علم عقاید بحث می نماید. و از آن جایی که در موضوع امامت مناقشه های بسیار روی داده و چون بعضی ابحاث مرضیه هستند که مناسب این مقامند و بیان آنها برای مسلمانان فائده بخش است، و فقیر کم

بضاعت در موضوع اصحاب کرام علیهم السلام جزیی اطلاعی دارم، شمه ای از آن به رشته ی نظم در آوردم که این است تقدیم می گردد:

ز نعمتهای باری گوشداری است	نشان عقل و علم و بختیاری است
یکم فضل بشر از هوشیاری است	که هوش زنده نوش نور باری است
به هوش خویش میدانی که عالم	بلند و پست و وحش و نسل آدم
همه آثار ذات ذوالجلالند	دلیل بودن آن یزالدند
به هوش خویش می دانی که دنیا	زند امواج بر هم مثل دریا
در این دنیا همه باشیم آغا	سراسر پر شود از غدر و غوغا
نظام و انتظامی گر نباشد	ز دنیا جای آسایش نباشد
نظامی کو مسلط باد بر دل	قرین شخص اندر راه و منزل
که مانع باشد از نامردی مرد	نظام حق بود با جمع و با فرد
نظام آشکار و غیب پنهان	نظام دین بود در شخص پنهان
سراسر بهره ی عقلت همین است	که دین اخلاق انسان امین است
سپس ذاتی که آدم تا به خاتم	به بذل دین شدنند فوق حاتم
ز تبلیغات دین شد فضل انسان	ز نور دین بود ایمان و احسان
ز نور این سخن دانی که خاتم	محمد سرور آمد بهر عالم
چرا چون رحمة للعالمین است	دل اتباع او پاک و امین است
چرا دستور او قرآن باشد	شفای سینه ی انسان باشد
چو تعلیمات آن شد کار انسان	شود مافوق در اخلاق و احسان
هر آن خانه که وی را جایگاه بود	ز رجس نفس و شیطان خود رها بود
که گل از گلبن و گلبن ز باغ است	چنان باغی فرشته بارگاه است
سرا پاک و سراسر اهل آن پاک	از این عالی شده بر چرخ افلاک
چرا بر تخت شاهی شاه آید	چراغ تخت شه چون ماه آید
وز این شد خیر امه امت او	مناسب با علو همت او

وز این شد یارهایش در تجارت	به بازار خدا دور از خسارت
خدا ز ایشان خریدی مال و ارواح	به جنت جایگاه اهل اصلاح
همان امت که خیر الأمه بودند	رفیقانش که عالی الهمه بودند
همان کس دین او را پیشوا بود	به انواع کرامتها روا بود
همه یاران او از خیر یاران	چراغ نور بخش روزگاران

ستایش یاران پیغمبر ﷺ:

سپاه خیر اندر روزگاران	چه گویم در ثنای فوج یاران
به موج نور بر خاک یاران	محیط هادی آمد صدر یاران
به دین و عقل و علم و عزت و جاه	محیط هادی آمد صحب آن شاه
ز غیر حق نمودندی جدایی	به جیش نصرت حق چون فدایی
خدایی بود مال و مال ایشان	فدایی بود نفس و مال ایشان
وز این گشتند بر مقصد موفق	به نصب العین کرده طاعت حق
به عرفات بهره ور شد نسل آدم	وز ایشان شد منور جمله عالم
ز دل بر داشتندی راه گمراه	ز سر بر داشتندی پایه و جاه
به دیدار محمد شادمان دل	فدا کردند میهن مال و منزل
ز ایمان قرین عهد و پیمان	درون شادی رسید از نور ایمان
هر آن خیری ز دنیا پر بها بود	به ارشاد و جهاد یارها بود
از ایشان برد شیطان گوش مالش	به شرق و غرب دنیا تا شمالش
به قربت رفته نزد حی اکبر	به غربت رفته بهر دین رهبر
به اخلاص درون در کار و احکام	چه اخلاص درون در دین اسلام
شده خرمانشان خارج ز سامان	از این رو مشت آنها گشت خرمان
(لعل الله قدر) به در آورد	از این بو بود رهبر قدر آورد
به یاران نبی گشتی ثنا خوان	از این رو چندی از آیات قرآن
سرودی بر محمد بهترین مدح	خصوصاً آیتی در آخر فتح
رضای حق سرود از روزگاران	از این رو بیعه الرضوان یاران
همه یاران او خدام اسلام	محمد خود رسول رهبر عام
ثنای حق نشان سابقون است	مپرس از آیت توبه که چون است
فداکاران فقیر و شخص دارا	مهاجرها و انصار غیاری
رضای حق بیامد بهر اختیار	سپس بر تابعین نیک رفتار
به آیات خدا بر ذات قدسی	دگر مدح و ثناهای خصوصی

از اینها گشت ﴿أنتم خير أمة﴾	نشان عز و شان جمله امه
بیا در بحث یاران خصوصی	شرافت کارهای بهره قدسی
بیا تو پیش یک یک یارهایش	خلافت پایه های پر بهایش
که بر طبق مقام شاه رهبر	خلیفه می شوند یک بعد دیگر
به این حجت شود بوبکر صدیق	به اول جانشین وی به تحقیق
در اول روز نائل شد به تصدیق	به صدیقین شدی داخل به تحقیق
همان صدیق کامل در کمالات	که یاور بود و یارش در مجالات
به صرف حال و مال و بهره ی خویش	مبادا سینه ی سرور شود ریش
رفیق یک دل و دلدار و یارش	رفیق راه و منزل، یار غارش
رفیق راه در طی مسافات	حرس مانند در دفع خلافت
به جان و جاه و حال و مال یک سر	سپر بودی به گرد شاه انور

خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

شدی سرچشمه‌ی انوار تصدیق	از این رو بود رویش سوی صدیق
به امرش در امامت شد وکیلش	در آن دم خسته شد جسم علیلش
به یارانش امام اهتدا کرد	امامش کرد و شخصاً اقتدا کرد
همه بستند الا باب صدیق	ره یاران صاحب صدق و تصدیق
نشاید عزل او بعد از مماتش	کسی دارد امامت در حیاتش
که امر مسلمین باشد به شوری	علاوه نص قرآن داد بشری
به شوری شد همان سرور خلیفه	پس از دفن رسول اندر سقیفه
به او بیعت نمود و گشت دل شاد	عمر چون دست خود در دست او داد
به وی کردند بیعت در خلافت	جمیع حاضرین آن جماعت
نشاید بهر دانا هیچ انکار	همین بیعت بود کافی در این کار
ز انصار و مهاجر جمع اشراف	پس از عقد سقیفه اهل اطراف
همه تقدیم بیعت را نمودند	که اهل حل و عقد شهر بودند
نبوده در جهان بهتر طریقت	به جز این نوع بیعت در حقیقت
که بیعت کرد با صدیق اکرم	فدای دست آن کردم در آن دم
که با صدیق سرور گشت همدم	فدای حیدر کرار کردم
برون آمد ز خانه بهر یاری	که بعد از چند روزی سوگواری
تعاون کرد در کار خلافت	به صد اعزاز و اکرام و شرافت
اطاعت کرد در کوتاه مده	شدی یاور ز دفع اهل رده
بکردی یآوری با آن خلیفه	همانا در قتال بن حنیفه
نماند از قوم او نه آب و نه تاب	بشد بر باد آن دجال کذاب
فرستادند با صدق و سلامه	همانا لشکر قسم اسامه
که روح کفر در آن بوم کشتند	زهر سو آفرین کردند عالم
چراغ دین حق گشته جهان تاب	برفتند و به عزت باز گشتند
از این اقدام در اولاد آدم	به دفع رده و امحای کذاب

نمودی خاطر مردم به گلزار	به اندک مدتی بی درد و آزار
بچسبانید اوضاع نظامی	به حسن سیرت و شیرین کلامی
مقام عزت ابرار گردید	مدینه جمله چون گلزار گردید
ز قرآن خوان و حافظهای اقدس	چو در جنگ یمامه کشته شد بس
که مکتوب است در جاهای بی شان	عمر در فکر جمع جمله قرآن
کند جمعش به پر عزمی به تدقیق	تحرك شد که تا بوبکر صدیق
نوشتندی همه قرآن شامل	به ظرف مدت یک سال کامل
به دست کاتبان سینه اصفی	به روی پوست آهوی مصفی
به محفوظی به مکتوبی به توفیق	همان مجموعه مانده پیش صدیق
برای دین بسی دلسوز بودی	علی چون شب چراغ افروز بودی
ندیدی کس ز حیدر سینه سردی	نمی گشتی جدا از کار مردی
همیشه طالب صدق و صفا بود	چرا چون سیرتش چون مصطفی بود
ز مردان رخنه ی سردی بگیرد	بمیرد آنکه نامردی بگیرد
دل مردان همیشه پر ز نور است	که نامردی ز مردان خیلی دور است
به اندک مدتی از فیض توفیق	رضای ذات حق بارد چو توفیق
بسی خدمت به دین بنمود صدیق	به جان پاک آن بوبکر صدیق

خلافت عمر رضی الله عنه

عمر را در خلافت کرد آزاد	مهمتر خدمتش آن نیک بنیاد
همی جوشید از او نور عواطف	علی نرم و علی دل گرم و عاطف
همه کس ز او به حال ترس بودی	عمر با هیبت و پر شخص بودی
عمر بودی مناسب در شب و روز	به حال مردمان اهل آن روز
شده مشغول کار خود به اخلاص	عمر با حزم و عزم و دور ز وسواس
مجهز کرد جیش ابن وقاص	چو دیدی اضطراب قلب در ناس
به سلمان کار و بارش کرد محدود	مدائن را به همت فتح بنمود
حدود کار را دادی به سر کار	به امر جنگ و سوق الجیش بیدار
شدی دنیای او دنیای پر کار	به شور و شوق صحب پاک افکار
کسان از ناکسان بد رها کرد	به اندک مدتی او کارها کرد
کرامت زنده شد، بی قیمتی مات	به عدل و داد و تدبیر مهمات
دگر فکرش فتوحات دیگر بود	سپاه او جزیره پاک فرمود
جنوب خاک ایران تا به شیراز	به جیش او عبادان تا به اهواز
به اسلام شاد و واصل تا کمالش	عراق پر فوائد تا شمالش
گرفتی شهر زور آن جیش منصور	به سال هجده ی هجری پر نور
به شمشیر شرافتمند شیران	عزیمت کرد به سوی فتح ایران
نماندی بین مردم کار بی جا	به هر جا رفت عدلش آن در آن جا
سوادش کرد وقف مسلمین عام	عراق آورد زیر حکم اسلام
زکوفه تا به حلوان حد شرقی	عبادان تا مدینه حد غربی
زارشاد و جهاد حق نپرستند	مبادا فاتحان دنیا پرستند
به قصد خاک اردن حمله ی برد	فتوح ملک شام و ماورا کرد
بیامد زیر حکم دین اقدس	فلسطین جملگی بیت المقدس
زیارت بهر دارینش تجارت	عمر خود رفت و فرمودی زیارت
همه مردم در آن عالم بیاسود	همانا فتح ملک مصر فرمود

به فتحش پر شد از انوار اسلام
 خلاصه فتحها در عصر او بود
 مرتب کرد کار و بار اسلام
 از او دار القضا معمور کردند
 به کوفه خود فرستاد ابن مسعود
 به استقرار شخص ابن مسعود
 ابو موسی قضای بصره را داد
 فرستادی به شام ابن جبل زود
 ز مکه لکه ها برداشت از دل
 یمن پر یمن و پیروزی به او داد
 به هر جا میفرستادی به همت
 نباش مخفی از جمهور یاران
 که حیدر یاور شخص عمر بود
 فدای عقل و علم و فضل حیدر
 به کار حرب و سوق الجیش ابطال
 به قصد آن مودت باد معلوم
 تولد شد از او آنجانب چندی
 که از (جنی) نبوده ام کلثوم
 فدای حیدرم چون با عمر بود
 عمر در عهد حکمش کارها کرد
 به شرق و غرب شد جا گیر اسلام
 در آن ده سال ایام خلافت
 به آخر شد مشرف از سعادت
 ز عقل و علم و عدل و حزم و عزمش
 به علم عالمان دین و احکام
 که توفیق خدا در نصر او بود
 به عدل و علم و عقل و نشر احکام
 ز مردمها رضا مشهور کردند
 محدث، عالم معروف دین بود
 فرودی علم در اشخاص مشهود
 به نص نامه ی او گشت دل شاد
 که شخصی جامع علم و عمل بود
 ز حکمت پر نمود هر جا و منزل
 بلاد مصر عصری شد به ارشاد
 کسی دارای عقل و علم و حکمت
 بماند چون سند در روزگاران
 به هر دم خواستی می آمدی زود
 سرم، چون بود با حق یار و یاور
 وزیر و مستشار شد به هر حال
 به عقدش کرد بنتش ام کلثوم
 پسر با دختران ارجمندی
 ز نسل حیدر زهرا است معلوم
 همیشه چون درخت پر ثمر بود
 امور دین به اوج متنها برد
 فروزان شد کلام علم اعلام
 جهان شد مثل جان پر لطافت
 چشیدی از عطا شهد شهادت
 در آن اوقات آمد ختم قلمش

به شوری امر فرمود از شرافت
معین تا شود صاحب خلافت
که شوری نص قرآن کریم است
مطیعش صاحب عقل سلیم است

خلافت عثمان رضی الله عنه

علی با اهل شوری با شرافت	معین کرد عثمان در خلافت
علی گر داشتی میل خلافت	نبودی کس مخالف در لیاقت
اگر حیدر نمی بودی موافق	نمی شد نصب عثمان در حقایق
ولی دانست عثمان عین این است	امین و مومن و صاحب یقین است
از این رو حیدر کرار میدان	اعانت کرد در تعیین عثمان
حقیقت بود عثمان شخص موثوق	ز دل برداشت داغ فوت فاروق
پس از تعیین او با صدق کامل	به عقل و عدل و علم و حلم شامل
می آمد بهر دین نصر و فتوحات	توسع کرد ملک دین مساحات
به شرق و غرب واصل نصرت و فتح	ز هر جا می رسیدی ناشر مدح
فتوحات سپاه جمله اصحاب	شدی و اصل به ملک باب الابواب
خلیفه آن امین سر رهبر	سپاهی بود در جیش مظفر
نزاعی درک کرد از بین اصحاب	به هنگام تلاوت با تب و تاب
حذیفه فهم کرد آثار آن کار	نشاید بهر دین شاه مختار
سوار مرکب مخصوص گردید	نیارامید تا عثمان را دید
بیان فرمود شخصا پیش عثمان	که درد پر خطر آمد به قرآن
مسلمانان به یک لهجه سراسر	تلاوت کرده قرآن در همه در
سپس عثمان به مرد چست و چالاک	معین کرد یک لجنه به ادراک
علی بر لجنه خود سردار باشد	همیشه حاضر آن کار باشد
به امر حضرت عثمان عارف	بشد حاضر همه جور از مصاحف
عثمان مصحف که جمع آورد صدیق	بیارندش برای جمع و تحقیق
مبادا آیتی یا کمتر از آن	شود ناقص از آن آیات قرآن
نویسندش به لهجات قریشی	چنان نازل شد از اعلام عرشی
سوی آن شود ثابت به هامش	نگردد ضایع از انسان طائش
به این ترتیب شش نسخه مکمل	نوشتندی ز قرآن منزل

فرستادی به مرکزهای اسلام
 به شهر کوفه بر اشخاص اعلام
 یکی بهر مدینه ذی مقام است که
 دگر با اتفاق جمله یاران
 علی مرتضی چون ابی مسعود
 هزاران رحمت حق باد بر او
 که عالم را رهانید از خلافت
 حذیفه آن امین سر رهبر
 سه باره شد سرای باغ جنت
 خرید (بئر رومه) بهر یاران
 همین بار سوم از جمع قرآن
 بدانند اهل دین اول به آخر
 اگر عثمان نمی بودی همان طور
 که عثمان بود صاحب معنویات
 سراسر فیض حق بودی وجودش
 وز این بودی حبیب شاه معصوم
 نبودش در امور حق قصوری
 ولی اهل نفاق و میل غوغا
 همی میرند بر صورت پرستی
 منافق بود در جنب و جنوبش
 همیشه در مقام فتنه خواهی
 جنوبش اتصال اجنبی بود
 به مدتها نهران اندر نهفته
 به فرصت آمدندی بر دیارش

به مصر و مکه و بحرین با شام
 جهان پر شد ز فیض نور اسلام
 حسب العرف نام آن (امام) است
 بسوزانید مکتوبات قرآن
 موافق در قضیه آمدی زود
 بر اهل لجنه ی منظومه ی او
 که سد شد بر مصاحف راه آفات
 رضای حق بر او چون گشت رهبر
 دو بار دیگرش در عهد حضرت
 جهاز جیش عسرت با دل و جان
 به تایید علی از روح رضوان
 علی با حق بود باطن به ظاهر
 علی با او نمی رفتنی به هر دور
 به ایمان و حیا صاحب کرامات
 که جودش بود همراه سجودش
 بداد او را رقیه و ام کلثوم
 نبودش در امور دین فتوری
 نمی خواهند جز طاووس و بیغا
 همی گیرند راه و رسم پستی
 که طاعاتش شمردندی ذنوبش
 نمی جویند الا رو سیاهی
 به دل دشمن به آیین نبی بود
 به صورت خوب و سیرت مار خفته
 شدنندی آتش سوزان دارش

قضا بود و قدر در روز و در سال	نمی دانست کس این نوع احوال
و گر نه دفع غوغا بود آسان	نمی گشتند از چارش هراسان
علاوه ذات عثمان نهی فرمود	ز دفع زمره ی اشرار نابود
چو غوغا گرم گشتی اندران بین	فرستادی علی امداد ابنین
رسیدندی و کار از بین رفته	گزندی لقمه ی خود مار خفته
ختم کار استشهاد عثمان	بشد وقتی تلاوت کرد قرآن
قضا آمد نماند چاره در کار	به طبق عادت سلطان قهار
چو استشهاد عثمان منجلی شد	خلافت حصر در مولی علی بود

خلافت علی

به او بیعت نمودندی به اکرام	جمیع اهل حل و عقد اسلام
نشستی بر سر تخت خلافت	علی با رتبه ی عز و شرافت
از او گشتی منور قلب سالم	علی نعم الولی صاحب معالم
به مردی فرد بود از روی آفاق	علی پاکیزه و پاکیزه اخلاق
ولید خاندان خوش حسب بود	قریشی، هاشمی، عالی نسب بود
که وحی آمد به شاه عالی همت	علی ده ساله بودی وقت عصمت
به نیل نور ایمان خوش ثمر بود	ز معصومان علی اول بشر بود
ملازم بود دائم نزد حضرت	علی در مکه تا اوقات هجرت
به رختخواب آن جانانه آمد	شب هجرت فداکارانه آمد
(فمولاه علی) شد جزایش	علی (من کنت مولاه) به جایش
برادر بود با سردار سادات	پس از هجرت به میدان مواخات
جمیع قاریان را کرد مسعود	به علم نحو دین را حفظ فرمود
بسی کم بود در دنیا مثیلش	به علم و حلم و اوصاف جمیلش
نبوده مثل او در روزگاران	ز خدمت‌های برجسته به یاران
به نکته فرد بود اندر لطافت	شریف آمد وجودش در شرافت
بود مر مرد را در روی آفاق	شرف در عقل و علم و دین و اخلاق
فرید غیرت و پر حلم بودی	فرید عقل و حکم و علم بودی
به وجدان کرامت فرد بودی	به میدان امانت مرد بودی
نباید بر زبانش غیر از حق	یکی اینها بشد در او محقق
ثنایش بر همه یاران رهبر	پیرس از مجلس و محراب و منبر
به عثمان می شدی شیرین دهانش	ابوبکر و عمر ورد زبانش
تلف گشتی شرف در کار ضایع	اگر همدم نمی شد در وقایع
نشد صادر از او در روزگاران	جز از بحث ثنا و مدح یاران
نه چون نامردها گفتار سردی است	حقیقت کار مردان جمله مردی است

به جان حیدر و ارواح یاران	رضای حق ببارد مثل باران
که بودی دست پست دیو مارچ	در آخر دست ناپاک خوارج
علی و معاویه با عمرو بن عاص	کشیده شد به سه اشراف الناس
دوم مجروح و سوم بی جفا رست	شهادت یافت حیدر از همان دست
بنوشد حیدر از آب شهادت	قضای حق چنین بود از سعادت
که بودندی یکایک مرد موثوق	چو یاران خودش عثمان و فاروق

خلافت حسن علیه السلام

پس از مرگ علی عهد حسن بود
شبیبه جد خود بودی به صورت
مسلمانان همه بیعت نمودند
حسن گر چه امام مجتبی بود
به فکرت رفت از نور لطافت
بسی خیر است حفظ جان یاران
به چندین شرط شرعی صلح فرمود
معاویه گرفت از او خلافت
که او هم بود از اصحاب رهبر
یکی هم بود از کتاب رهبر
قریشی نسبت و عبدالمنافی
به او فرموده بود آن شاه عادل
به عالم این قضیه کرد اثبات
ز (ابنی سید) پیش از (سیصلح)
مراد این بود آب پاک رهبر
مر آنها را سلطنت در دین کافی است دعاشان
کبار اولیای روی عالم
که بر ارواح جمله نیک کاران

حسن سر دسته ی عالی رسن بود
نه در صورت فقط با ربط سیرت
هم از اخلاص خود پیشش فزودند
در آن عالم قرین مرحبا بود
که صلح آمد اساس هر شرافت
ز آزار دهان زخم ماران
تنازل از خلافت نشر بنمود
به رسم صلح و آداب لطافت
به ام المومنین بودی برابر
میان کاتبان مانند حیدر
خلافت را نمی بودی مسافی
خطاب حق (إذا ملکت فاعدل)
کلام حضرت مولای سادات
دوا فرمود قلب مرد صالح
به این دنیای دون نبود مکدر
بهر دل چون ورد شافی است
از ایشان بود معلوم و مسلم
ببارد رحمت حق مثل باران

اهل بیت حضرت ﷺ

چون طی بحث یار نیک صیتش	مناسب شد کلام از اهل بیتش
همان بیتی چراغش زیت نور است	درون اهل بیتش چون بلور است
همان بیتی به حق بیت رسالت	دوای عالم از درد ضلالت
همان بیتی ز انوار رسالت	همه عالم رهانید از جهالت
خدا نسبت به رهبر حکمها داد	به وجه اختصاص پر بها داد
بسی واجب بر او مخصوص لایق	حرام آمد بر او بعضی حقایق
همانا از مباحاتش صفی بود	که آن حضرت به آنها مکتفی بود
چو هجرت کرد بعد از عمر پنجا	مهماتش بسی آمد در آنجا
که ازواجش زیاد از مردمان بود	که بر عاقل بسی از حکمت افزود
یکم حکمت در آن تکثیر اصهار	که گشتندی معین شاه ابرار
دوم از نشر احکام زنانه	حرام و واجبات اندر میانه
سوم از بهر تشریعات بر ناس	نیابید بر درون ناس وسواس
چهارم دفع فتنه اندران بین	که بر رهبر بشد چون فرض بر عین
ز پنجم رحم بر اهل رضاعه	نیفتد اهل بیتش در اضاعه
علاوه گر بود ایمان سالم	نماند شبیه اندر قلب عالم



شدندی جمله اهل خاندانش	همه اندر حمایه در ضمانش
که می بارید بر اهل مقامش	همیشه از خدا نور سلامش
نساء صالحات طیباتش	به دل با او شدند از رغباتش
خطاب (یا نساء) آمد ز باری	اضافه بر بنی چون نور ساری
خطاب ذات باری با نسا بود	مضاف همدم صبح و مسا بود
به دو نهی و سه امر از بهر ایشان	همه شایان اهل بیت ذی شان
خطاب حق به اهل بیت حق بود	اطاعت در خطابش مستحق بود

نماند رجس بر اهل مقدس	اراده صادر از دربار اقدس
ز رجس طبع نامردی مکدر	نباشد دامن ازواج رهبر
بود دامان ازواجش مطهر	چون تطهیر از خدا آمد مکرر
حجاب رحمت و عصمت بیامد	از این دستور ربانی که آمد
شانس آنچه می شاید همان است	خدا با رهبر خود مهربان است به
نباشد شبهه فرشش ارجمند است	کسی بر عرش معراجش بلند است
که اهل خدمتش باشد مقدس	نه تنها امهات المومنین پس
اگر چه اصل جمله عین خاک است	طعام پاک اندر ظرف پاک است
فرشته خلق در خان و در ایوان	جمیع خادما بیت رضوان
بود پاک از هوا ذات و صفاتش	نه ام المومنین بل خادماش
نشاید جز کسی عالی چو کیوان	برای خدمت اندر بیت رضوان
مگر از اهل خیر خلق بالا	نشاید همنشین ذات والا
کنیز و خانم و سردار آفاق	همه پاکیزه و پاکیزه اخلاق
که پرورده به انوار لطیفه	خصوصاً آن عقیقه
که خود بودی فدایی بهر و رهبر	ز بیت حضرت صدیق انور
به وصلش از قضا آمد نویدش	حمیرایی به معصومی رسیدش
قرین علم و حلم و نور تصدیق	به دل پرورده ی تادیب صدیق
که نورانی بود لایق به انور	به حق شایسته ی مولای رهبر
انیس ماه نور از غیب بودی	جلس شاه دور از عیب بودی
قرین ملهم اسرار از غیب	قریب از همدم تنزیل لاریب
به توی دل که خود می خواند از بر	به صدها آیت و اخبار رهبر
به زنها اهل نصر و اهل هجرت	معینه درس احکام شریعت
که ارشادش همه ارشاد حق بود	همین استاده با اسناد حق بود
نماند جز به نزد مرد جاهل	در این نور بصیرت ظلمت دل

همان صدیقه ی صدیق اکبر	بود شایسته ی دربار رهبر
ولی شیطان به مکر و درد وسواس	بود دائم قرین قسمتی ناس
چو گشتی همدم و هم فکر ابلیس	چو ابلیس است در القا و تلبیس
در آن دربار مملو از فرشته	همه در ضد دین حق نشسته
ولی حق از عنایت چند آیت	فرستادی برائت از دنائت
چو حق در عصمت و پاکی گواه است	یقین (ابن ابی) رویش سیاه است
همنشین بس خدا کردی عنایت	برائت داد از منصوص آیت
به قول حق کسی تصدیق دارد	خیال بد به دل هرگز نیارد
پس ار خواهی ز بدبختی رهایی	مشو تابع به ارباب منافی
که فرض است اعتقاد مرد مسلم	بود از فکر ناهموار سالم
به حکم نص قرآن معظم	به قول حضرت مولای اکرم
نصیحت واجب آمد بهر یزدان	برای مبدا دین یعنی قرآن
برای رهبر عالم محمد	برای پیشوایان ممجد
برای عامه از افراد اسلام	ز اهل التزام دین و احکام
ادب با اهل بیت ذات رهبر	ادب با زمره ی یاران سراسر
از ایشان بود نشر دین اسلام	خصوصاً با خلافت کار اعلام
ادب با اولیای دین رهبر	از آنها قلب عالم شد منور
ادب با جمله اهل علم اصلاح	شب تاریک را بودند مصباح
ادب با هر که دارد خدمت عام	به اهل احترام دین اسلام

دیدگاه مرحوم ماموستا ملا محمد ربیعی

((معاصر))

متوفی ۱۳۶۵ هـ شمس

درباره خلافت و امامت

و فضیلت اصحاب و اهل بیت پیامبر

صلوات الله علیه و علیهم اجمعین

خلافت و امامت

خلافت به معنی نمایندگی است و امامت به معنی رهبری.

خلیفه خدای تعالی در زمین حضرت آدم علیه السلام بود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقرة: ۳۰] (یادآور وقتی که پروردگارت فرشتگان را گفت: همانا من قرار می‌دهم در سرزمین خلیفه ای را).

تمام پیغمبران بطور مستقیم و جانشینان به حق ایشان که وارثان علم و حکمت و رسالت آنها می‌باشد خلفاء و نمایندگان خدای تبارک و تعالی هستند که اراده او را در سرزمین به اجرا در آوردند و عدل و قسط را میزان و معیار قرار دهند چنان که خدای تعالی در این مورد به حضرت داود خطاب صریح دارد: ﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ [القصص: ۲۶] (ای داود ما تو را نماینده خود در زمین قرار دادیم پس در بین مردم به حق حکم نما).

جانشینان به حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله را، خلفای راشدین می‌گوییم.

خلفای راشدین پنج نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن بن علی رضوان الله علیهم اجمعین.

مدت خلافت و جانشینی خلفای راشدین سی سال بوده است، و بعد از آن حکومت اسلامی بامارت و سلطنت و مملکت داری تبدیل یافته است: «الخِلافة بعدی ثلاثون سنة ثم بعدها ملك وإمارة». (خلافت بعد از وفات من سی سال خواهد بود و پس از آن بفرمانروایی و مملکت داری تبدیل خواهد یافت).

خلافت به معنی فرمانروایی نیز آمده است، چنان که خدای تعالی تحقق آن را نسبت به امت اسلام وعده فرموده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ [النور: ۵۵]. (خدای تعالی

به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده ی فرمانروایی را در این سرزمین داده است چنان که فرمانروا ساخت آنان که پیش از ایشان بودند.

خلافت به معنی وراثت فرهنگی و اخلاقی و مالی نیز آمده است: اما وراثت فرهنگی:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ﴾ [الأعراف: ۱۶۹]. (پس جانشین شد ایشان را جانشینانی که وارث فرهنگ ایشان ((کتاب و دستورات آسمانی)) گردیدند.

و اما وراثت اخلاقی: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ [مریم: ۵۹]. (پس وارث شد ایشان را ورثه ای که نماز را ضایع گردانیدند و بدنبال خواسته های ناروا افتادند که بزودی به منتهای گمراهی و سرگشتگی میرسند.

و اما وراثت مالی: ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي

الْأَرْضِ...﴾ [الأعراف: ۷۴]. (و یاد آورید که خدای تعالی شما را در جای قوم عاد قرار داد و ملک آنها را به شما ارزانی داشت و شما را در سرزمین ایشان مستقر گردانید در همواری های آن کوشکها بنا می کنید و از کوهها خانه ها می سازید (بر تمام مناطق ایلاقی و قشلاقی آن تسلط کامل دارید) پس یاد کنید نعمتهای گوناگون خدا را و در زمین فساد و بی نظیر نکنید).

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلِيفَةَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي

مَاءٍ آتَاكُمْ﴾ [الأنعام: ۱۶۵]. (اوست آن کسی که شما ((انسانها)) را میراث بران زمین قرار داد و برتری داد بعضی از شما را بر بعضی دیگران از حیث درجات و مقام تا بیازماید شما را در آنچه به شما عطا کرده است).

امامت اعم از خلافت است زیرا هر خلیفه ای امام است لکن هر امامی خلیفه نیست،

در این صورت خلافت یعنی امامت خاص کسانی که جانشینی پیغمبر اکرم ﷺ برگزیده

شده و بر امور مومنین فرمانروایی داشته اند و امامت یعنی رهبری مسلمین خواه اینکه امام خلیفه بوده باشد یا نه.

پیشوایان و رهبران در دین خدا را ((أئمة الهدی)) و رهبران کفر و ستمکاران را ((أئمة الکفر)) می نامیم چنان که خدای تعالی درباره ی هر یک از آنها در قرآن کریم بیانی دارد:

الف: در مورد أئمة الهدی ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أئمةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [الأنبياء: ۷۳]. (و ما قرار دادیم پیغمبران را پیشوایان هدایت و رستگاری که رهبری می کنند مردم را به فرمان ما).

پس می توانیم گفت که پیروان خط انبیاء و داعیان خلق بسوی خدا ((أئمة الهدی)) می باشند.

ب: در مورد ((أئمة الکفر)): ﴿فَقَاتِلُوا أئمةَ الکفر﴾ [التوبه: ۱۲]. (بجنگید با پیشوایان کفر زیرا ایشان هیچ عهد و پیمانی ندارند).

پس می توانیم گفت که پیروان کفر و طغیان و داعیان بسوی عناد و الحاد ((أئمة الکفر)) هستند.

نصب و تعیین امام بر مسلمین لازم است و سهل انگاری و کارشکنی در این امر گناهی بزرگ و موجب اخلال در نظم جامعه اسلامی و باز ایستادن حرکت متعالی آن خواهد شد.

امام از طرف شورای مسلمین ((متشکل از خبرگان و اهل حل و عقد)) انتخاب می شود و قبول آن بر سایر مسلمین واجب و ضروری خواهد بود.

خلفای راشدین کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ را ملاک عمل قرار داده و در مهمام امور با آگاهان و خبرگان مسلمین مشورت می کردند چه در عصر ایشان امتیازاتی جز ایمان و هجرت و جهاد در راه خدا و خدمت بهتر به اسلام و مسلمین مورد نظر نبوده است، ((برای اطلاع بیشتر در این مورد به کتابهای زندگی رسول اکرم ﷺ و خلفای راشدین مراجعه شود)).

خلفای راشدین نسبت به یکدیگر در اجرای احکام الله و نشر دین اسلام کمال همکاری داشته و از نصیحت و راهنمایی در نصرت دین حق مضایقه ننموده و برخلاف نوشته ی تفرقه اندازان نسبت به همدیگر نهایت احترام و آداب اخوت اسلامی را مراعات نموده اند، مدارک و اسناد در این مورد فراوان است باید بمطولات رجوع شود.

امامت از وظایف مسلمین است و این امر از جانب خدا و رسول و منصوص علیه نیست بلکه خبرگان مسلمین شخصی را که واجد شرایط و در اداره امور مسلمین دارای کفایت باشد می توانند برگزینند.

اینکه بعضی از مسلمین می گویند: پیغمبر اکرم ﷺ در موضعی بنام غدیر خم حضرت علی ﷺ را به جانشینی خود و امامت مسلمین برگزیده است به دلایلی مشروحه ذیل مقرون به صحت نیست:

(۱) در برابر فرمان خدا و رسول او احدی از مسلمین را یاری تمرد و تخلف نبوده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. (هیچ مرد و زن مسلمانی را در کاری که خدا و رسول او حکم کنند اراده و اختیاری نیست که خلاف رای خدا و رسول او را برگزینند...). در حالی که

مسلمانان صدر اسلام همه چیز خود را در راه رضای خدا صرف کردند نسبت تمرد از امر خدا و رسول او به ایشان غیر قابل قبول است.

(۲) حضرت علی کرم الله وجهه در مورد خلافت هرگز به قضیه ی غدیر خم استناد نکرده بلکه از آن نامی نبرده است در صورتی که چنین موردی وجود می داشت حضرت علی با این حجت قاطع مدعیان خلافت را کنار می زد و به صراحت می گفت: ای مردم، شما چطور مسلمانی هستید که از فرمان خدا و رسول او تمرد می کنید، مگر شما از رسول خدا نشنیدید که در غدیر خم مرا به عنوان خلیفه خود و امام مسلمین برگزید؟

(۳) حضرت علی که بزرگترین قاضی صدر اسلام بود **أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ** (قاضی ترین شما علی است). و بزرگترین قاضی حجتی بدین گونه قاطعی را نادیده نمی گیرد و به مسائل فرعی پردازد، در صورتی که هر مدعی به بینه و مدارک استناد می کند تا احقاق حق نماید نه اینکه بینه و دلیل و برهان و قباله و سند را که دال بر حقانیت او در دعوی باشند پنهان نگه دارد و بدون ارائه دلیل حق را مطالبه نماید.

(۴) مسلمانان بر سر عمل به کتاب و سنت رسول الله با هر خلیفه ای بیعت می کردند، حضرت علی علیه السلام نیز از بیعت کنندگان بر کتاب و سنت بود، اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را تعیین فرموده باشد بیعت مسلمین بر خلاف سنت صورت گرفته است و این سنت شکنی با تاکید بر عمل خلیفه ی منتخب به کتاب و سنت متناقض است، در حالی که مسلمانان در نهایت دقت سنت رسول الله را مراعات کرده و هیچگاه بر خلاف آن قدم بر نداشته اند و حضرت علی هم با ایشان همسو و همراه بوده است.

(۵) اگر حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه و امام تعیین شده بود انصار هرگز دعوی خلافت نمی کردند و شوری تشکیل نمی شد و بیعت صورت نمی گرفت، زیرا مسلمانان جز عمل به کتاب و سنت برنامه ای دیگر نداشتند، چنان که نمونه ی متابعت سنت پیغمبر را در جیش اسامه رضی الله عنه می بینیم: نظر به توصیه و تاکید رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد تجهیز جیش اسامه می بینیم که حضرت ابوبکر در حالی که امام و خلیفه مسلمین بود به

احترام دستور رسول الله ﷺ در رکاب اسامه رضی الله عنه به حالت پیاده از مدینه خارج شد و او را بدرقه نمود.

(۶) اگر خلافت منصوص علیه و قطعی بود حضرت علی رضی الله عنه نمی توانست صراحة آن را قبول نکند و قسم نمی خورد که به خلافت و ولایت اشتیاق و رغبت ندارد، زیرا در رفتن از زیر بار مسئولیت و سرباز زدن از تکلیف الهی در شان آن حضرت نبوده و نیست: «والله ما كانت لي في الخلافة رغبة ولا في الولاية إربة...»: (سوگند به خدا مرا در این خلافت رغبتی نبوده و در این فرمانروایی چشم داشت و توقعی نیست و آرزویش را ندارم)^(۱).

(۷) بعد از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه بزرگان اصحاب، حضرت علی رضی الله عنه را برای خلافت و امامت پیشنهاد کردند و آن حضرت فرمود: «دعوني والتمسوا غيري... ولعلي أسمعكم وأطوعكم لمن وليتموه أمركم، وأنا لكم وزيراً خيراً لكم مني أميراً»: (مرا به حال خود واگذارید از کسی غیر من بخواهید که خلافت و ولایت را تصدی کند... امید داشته باشید که من گوش به فرمانتر و مطیعتر از شما باشم برای کسی که امر خود را به او سپرده اید و من برای شما وزیر باشم بهتر است از اینکه امیرتان باشم)^(۲).

امثال دلایل مذکوره در کتاب نهج البلاغه فیض الاسلام چاپ تهران که اهل سنت و جماعت در آن دخالتی نداشته اند فراوان است، به این مختصر اکتفا کردیم زیرا باطاله کلام احتیاج نیست.

(۸) پس از آن که حضرت علی کرم الله وجهه به عنوان خلیفه و امام از جانب شورای مسلمین متشکل از مهاجرین و انصار برگزیده شد در نامه ای به معاویه ابن ابی سفیان نوشت «إنه بايعني القوم الذين بايعوا أبا بكر وعمر وعثمان علي ما بايعوهم عليه،

۱- نهج البلاغه جزء ۴ کلام ۱۹۷.

۲- نهج البلاغه جزء ۲ کلام ۹۱ ص ۲۶۲.

فليس للشاهد أن يختار ولا للغائب أن يرد، وإنما الشورى للمهاجرين والأنصار، فإن اجتمعوا على رجل وسمعوه إماماً كان لله رضى»: ((همانا به من بیعت کردند آن مردمی که بیعت کردند با ابوبکر و عمر و عثمان بر سر آنچه ((شرایطی)) که با ایشان بیعت کرده بودند پس کسی حق ندارد رای ایشان ((بزرگان اصحاب شوری)) را نپذیرد و جز این نیست که شورای تعیین کننده امام و خلیفه حق مهاجرین و انصار است، پس اگر بر مردی اتفاق نظر کرده و او را امام نامیدند موجب رضای خدا گردیده است)^(۱).

(۹) حضرت علی علیه السلام هرگز زیر باز زور نرفته و با منطق و عدل و عمل کرده است، چنان که وقتی به خلافت و امامت انتخاب شد، با وجود مشکلات فراوانی که پیش آمده بود، با معاویه ابن ابی سفیان که زیر بار حکومتش نمی رفت جنگید و فرمود: من با دو کس می جنگم، یکی شخصی که چیزی را بخواهد و از آن او نباشد و دیگری کسی که منع کند از چیزی که به عهده او است. «ألا وأني أقاتل رجلين: رجلا ادعى ماليس له وآخر منع الذي عليه»^(۲).

(۱۰) همکاری کامل حضرت علی علیه السلام با خلفای قبل از خود روشن ترین دلیل یگانگی و صمیمیت در بین ایشان می باشد، فی الجمله قرابت سببی حضرت عمر و حضرت علی رضی الله عنهما که حضرت علی دخترش ((ام کلثوم)) را که از حضرت فاطمه زهراء علیهما السلام بود به عقد نکاح حضرت عمر علیه السلام در آورد و یک پسر و یک دختر به نامهای زید و رقیه ثمره ی این ازدواج بودند و این مسئله جای انکار هیچ مسلمانی نیست و مورد اتفاق مسلمین است.

حال اگر این مسئله را با دیده ی انصاف بنگریم یقین حاصل خواهیم کرد که قلم دشمنان اسلام آن همه جار و جنجال را بوجود آورده و علی و عمر -رضی الله عنهما- را در مقابل همدیگر قرار داده که گروهی به طرفداری این و جمعی به هوا خواهی آن به

۱- از مکتوب ششم نهج البلاغه فیض الاسلام جلد ۵ صفحه ۸۳۱.

۲- نهج البلاغه جزو سوم مکتوب و خطبه ی ۱۷۲.

جان هم بیفتند و اسلام را از وحدت و عظمت و شکوه به تفرقه و ذلت و ستوه بکشانند و خود ((دشمنان)) وارث ارض و دیار اسلامی بشوند!

فرض کنیم حضرت علی علیه السلام با آن همه صلابت و شجاعت و تقوی در مقابل ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم بخاطر حفظ کیان اسلام سکوت کرده باشد و بر خلاف میل باطنی با ایشان بیعت نموده باشد دختر را که از حضرت زهرا می باشد چرا به عقد و نکاح حضرت عمر در می آورد؟ مگر به قول کذابان عمر رضی الله عنهما همان کسی نبود که خانه ی زهرا -رضی الله عنها- را آتش زد و با لگد پهلوی آن بزرگ بانوی اسلام را شکست و فرزندش محسن سقط گردید؟! قرابت شیر خدا و ابن عم مصطفی و اسوه اخلاص و تقوی را با چنان ظالم بیشرم از خدا بی خبر چکار؟! مگر خدای تعالی از تکیه دادن به ظالمان و اعتماد به آنان نهی قاطع و وعید شدید فرموده است؟! ﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ [هود: ۱۱۳]. و شما مومنان هرگز با ظالمان همدست نشوید و به آنها تکیه نکنید که آتش کیفر ایشان به شما برسد و در آن حال غیر از خدا برای شما هیچ مددکاری نیست و هیچ گونه یاری نخواهد شد).

در این صورت - خدای نا کرده- ما مسلمانان از حضرت علی علیه السلام برای این وصلت ناجور حق گله داریم، جواب حضرت زهرا -رضی الله عنها- را چطور می دهد؟ و چطور به صورت دخترش که شاهد پهلو شکستن مادر بوده و اکنون به خانه ضارب بلکه قاتل مادرش می رود، نگاه می تواند بکند؟! و از جهت دیگر: کسی که قادر به حفظ حدود و حریم خانوادگی خود نباشد چطور قادر است که امپراطوری پهناور و نو پای اسلام را اداره کند؟

آن چنان اداره می کرد که چهار دیواری خانه اش را اداره کرده بود؟! خنده آور نیست؟! آیا این دروغ و افتراءات با شان و مقام شهسوار اسلام حضرت علی سازگار است؟! آیا این راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکر شکن شیرین گفتار! خدمتگزار

اسلام و مسلمین اند؟ آیا این همه جسارتها و هتک حرمت بساحت مقدس اهل بیت رسول الله کفر نیست؟! آیا عمری که پهلوی دختر رسول الله را می شکنند مسلمان است؟ و اگر چنین جنایتی را کرده است سزاوار است با دختر زهرا و نواده ی رسول الله ازدواج کند و بزرگترین قاضی صدر اسلام ولی عاقد نکاح باشد؟ وامصیبتاه! إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!!!

نه چنین نیست برادر و خواهر مسلمان نه عمر را نفرین کنید و نه از علی زده شوید و نه از اسلام متنفر گردید.

عمر رضی الله عنه مسلمانتر از آن بود که نسبت به جگر گوشه ی رسول اکرم اسائه ادب نماید چه رسد به پهلوی شکستن و اسقاط جنین او، علی رضی الله عنه هم شجاعت و شریفتر از آن بود که از حریم خانوادگیش نتواند حراست و دفاع کند، عمر رضی الله عنه به تقوی و عدالت و فداکاری در راه اسلام و اجرای سنت رسول الله صلی الله علیه و آله معروف است.

علی در برابر حق تسلیم بود اگر چه صاحب آن ضعیف و در برابر باطل قیام می کرد اگر چه صاحب آن در کمال قدرت بوده باشد، چنان که فرموده است: «أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلِينَ» هان من با دو مرد می جنگم مردی که ادعا کند چیزی را که از آن او نیست، و مردی که ابا کند از حقی که بر عهده او است. اگر انصاف بدهیم سخن از این رساتر و روشتر نیست چه ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم کاندیدای خلافت و به قول حضرت علی رضی الله عنه امامت شدند و با ایشان بیعت گردید و مدت بیست و پنج سال ولایت امور مسلمین را عهده دار بودند، حضرت علی رضی الله عنه نه تنها با ایشان نجنگید بلکه در مهم امور مستشار موتمن و بازوی اجرایی ایشان بود، زیرا آنها را به حق می دانست و بر ولایتشان صحه می گذاشت و احیاناً به ایشان خط و جهت می داد و تحکیم خویشاوندی می نمود، و با معاویه ابن ابی سفیان رضی الله عنه با آن همه قدرت و زر و زوری که داشت جنگید و جنگ را تا شهادت خود ادامه داد زیرا از بیعت که حقی واجب بر او بود امتناع ورزیده بود و زیر بار حق نمی رفت.

در تمام تواریخ و سیر اسلامی غیر از معاضدت و همکاری در بین خلفای راشدین چیزی دیگر دیده نمی شود، و از همه مهمتر فرموده های خود حضرت علی علیه السلام است، چنان که در جنگ با رومیان و ایرانیان حضرت عمر رضی الله عنه که خلیفه و امام مسلمین است با حضرت علی رضی الله عنه مشورت کرد حضرت علی رضی الله عنه فرمود: خودت در جنگ شرکت مکن، زیرا اگر خود کشته شوی مسلمانان بی پناه خواهند ماند.

اگر خدای نا کرده عداوت و دشمنی در بین بود و عمر رضی الله عنه آنچنان بود که دشمنان می گویند حضرت علی رضی الله عنه از خدا می خواست که هر چه زودتر سایه او را از سر مسلمین کم کند، در حالی که در جواب حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: «إِنَّكَ مَتَى تَسِيرَ إِلَى الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتَنْكَبُ لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَةَ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ . . . فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَلِكَ مَا تَحِبُّ وَإِنْ تَكُنِ الْأَخْرَى كُنْتَ رَدَاءً لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ»: (همانا اگر خودت شخصاً به جنگ دشمن (رومیان) بروی و شکست بخوری برای مسلمین در دورترین نقاط کشورشان پناهی نمی ماند و پس از تو مرجعی نیست که به او رجوع شود پس خود در مدینه بمان و مردان جنگ آزموده ای را به فرماندهی بگمار، و از نظر سوق الجیشی به ایشان خط بده، پس اگر خدای تعالی مسلمین را پیروز گردانید خواسته بر آورده گردیده و اگر طور دیگر شد خودت پناه مردم و مرجع مسلمین خواهی بود)^(۱). همچنین در وقت لشکرکشی به ایران، کلام ۱۴۶ جزء سوم ص ۴۳۳ نهج البلاغه همین معنی را دارد. نتیجه می گیریم که این اختلافات و خلافت از قلم تفرقه اندازان تراویده است تا مسلمین به جان هم بیفتند و خود وارث مال و ثروات و حاکم بر مقدران ایشان بشوند.

حضرت علی رضی الله عنه از آغاز حرکت خوارج که آغاز گر تفرقه در اسلام بودند زنگ خطر را نواخت و شدیداً به مردم هشدار داد:

۱- نهج البلاغه کلام ۱۳۴ جزء دوم ص ۴۰۶

«وَأَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ، أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ...». (از سواد اعظم پیروی کنید زیرا دست خدا بر سر جماعت مسلمین است، و بر حذر باشید از جدایی زیرا جدا شده از مردم نصیب شیطان می شود چنان که گوسفند جدا مانده از گله نصیب گرگ می گردد، آگاه باشید هر که در دین جدایی بیفکند او را بکشید اگر زیر این عمامه من باشد)^(۱).

حضرت علی علیه السلام با خلفای پیشین کمال همکاری نمود و با معاویه رضی الله عنه جنگید، هم در یاری ایشان و هم در جنگ با معاویه او را محق می دانیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مرض الموت خود ابوبکر صدیق رضی الله عنه را امر فرمود که امام جماعت مسلمین شود این فرمان موجب انتصاب، او به سمت امامت مسلمین نمی شود بلکه بوسیله بیعت بزرگان اصحاب به امامت برگزیده شد، آنچه سبب ترجیح ابوبکر صدیق بر سایرین بعلاوه ایمان و هجرت و جهاد این بود که بزرگان اصحاب گفتند: «اختاره رسول الله لأمر ديننا فنختاوه لدنيا» (رسول خدا او را برای امور دینمان برگزیده پس ما او را برای امور دنیویمان بر می گزینیم، سپس مسلمانان با وی بیعت کردند و امامت او استقرار یافت، حضرت علی هم با وی بیعت کرد و پشت سرش نماز خواند.

حکومت اسلامی شورایی و عادلانه است، نه استبدادی و ارثی که اختیاری برای امت اسلام در تقریر مصیر خود نمانده باشد، اساساً زیر پا گذاشتن استبداد و بر پای داشتن شوری یکی از رسالات مهم رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، اسلام عزیز بر حکومتهای موروثی خط بطلان کشید و حیثیت های از دست رفته را به مردم باز گردانید و توده های ضعیف مردم

۱- نهج البلاغه کلام ۱۲۷ جزو دوم صفحه ۳۴۸.

را در اداره ی امور سهیم کرد، با وجود اینکه رسول اکرم ﷺ دارای عقل کل بود و شبانه روزی وحی الهی بر وی نازل می شد و از هر گونه لغزشی مصون بود، خدای تعالی به او می فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. (با یاران در کارهای مهم مشورت کن). و در وصف مومنان صادق و لایق می فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸]. (حکم و کارشان در بین خود به صورت شوری است).

پیغمبر اکرم ﷺ مسلمانان را در وحدت کلمه و هدایت کامل بدرود گفته و با یقین به کمال دین ایشان را به تمسک به کتاب خدا و سنت خود توصیه فرموده که دست گرفتن به کتاب و سنت ضامن سعادت و بقاء و عظمت مسلمین است: «ترکت فیکم آمرین لن تضلوا ما تمسکتُم بهما کتاب الله وسنة رسوله» در بین شما بجا گذاشتم دو چیز را که اگر آنها را محکم بگیرید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت رسولش را^(۱).

* * * *

دین کمال یافته ی اسلام گروه گشای هر مشکلی است و چاره ساز هر کاری، اگر پیغمبر اکرم ﷺ جانشینی را برای خود تعیین نفرموده کمال عدالت را اجراء کرده و ارج و احترام برای مسلمانانی که بارها به فرمان خدا با ایشان مشورت کرده بود قرار داده و ایشان هم آن قدر از کتاب خدا و سنت رسولش فیض یافته بودند که گمراه نشوند و گمراه نشدند و راه پیغمبر را در پیش گرفتند و اسلام را در جهان گسترش دادند و مادامی که بر کتاب و سنت استوار بودند مصیبتی برای مسلمین پیش نیامد، این قانون حق است که نمی میرد و تا قیام قیامت بر پای خواهد ماند مردمان مردند و میمیرند و خواهند مرد، فرض کنیم که پیغمبر اکرم ﷺ شخص را به جانشینی خود تعیین می کرد مگر آن شخص آب زندگانی خورده یا تضمین بقاء از بارگاه حی لایموت گرفته که نمیرد و یا کشته

۱- حدیث شریف، مشکوة به نقل از موطاء امام مالک (۳) محمد رسول الله از خطبه ی حجه الوداع در

نشود بعد از او چه؟ شخص دیگر و هکذا پس از آخرین نفر چه؟ خوب تکلیف مردم چه می شود؟ همین طور آواره و سر گشته بمانند در اینجا به نکاتی چند توجه داشته باشیم:

(۱) حکومت اسلامی بر افراد تکیه ندارد حتی بر پیغمبر اکرم ﷺ که آورنده ی شرع و دین است بلکه بر شرع و قوانین الهی متکی است، چنان که خدای تعالی می فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۴]. (و محمد نیست مگر پیغمبری که پیش از او پیغمبران دیگر گذشته و مرده اند، آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود شما از دین خدا بر می گردید؟ و اگر کسی از دین خدا بر گردد هرگز ضرری به خدا نمی رساند و خدای تعالی سپاسگزاران ثابت قدم را پاداش خواهد داد).

چنان که می دانیم پس از رحلت رسول الله ﷺ اسلام از جزیره العرب باقصی نقاط جهان رسید که اگر به شخص بستگی می داشت با مرگ آورنده ی آن که بزرگترین شخصیت بود اسلام نیز از بین رفته بود.

(۲) قانون اسلام و شریعت الهی تا ابد تضمین شده است و خود خط دهنده و توجیه کننده ی مردم است و آنان که از شریعت الهی دستور می گیرند می دانند چکار بکنند.

(۳) روح آزادگی و همبستگی در شوری است، هر چند حکومت، حکومتی است الهی اما در عین حال حکومت مردم بر مردم نیز هست و از تکروری و استبداد و احیای روش مستکبرین ((قیاصره)) قیصران روم و ((آکاسره)) کسری ها پادشاهان ایران، جلوگیری شده است.

قانون هم چنان که ذکر شد ((کتاب خدا و سنت رسول الله)) می باشد. حضرت علی کرم الله وجهه نیز قوام حکومت اسلامی و سعادت افراد را در تمسک به کتاب و سنت دانسته و در این باب توصیه و تاکید فرموده است: «أما وصيتي فالله لا تشر-كوا به شيئاً

و محمد صلی الله علیه وسلم فلا تضيعوا سنته)): (وصیت من به شما این است که: هیچ گونه انبازی برای خدا قرار ندهید و به فرمان او عمل کنید و سنت حضرت محمد ﷺ را از دست ندهید، این دو ستون محکم و برافراشته را بر پای دارید و این دو چراغ را روشن نگهداری کنید، دیگر هیچ ایرادی بر شما نیست مادام که دست از این دو چیز بر نداشته اید)^(۱).

* * * *

در تمام مسائل اختلاف مسلمین به کتاب و سنت ارجاع و حل و فصل می گردد: «وَأَرَدُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَسْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴿[النساء: ۵۹]. فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ﴾»^(۲). در کارهای مشکل که در مانده ی شوی و امر بر تو مشتبه گردد آنها را به کتاب خدا و سنت رسول او باز گردان که خداوند سبحان برای گروهی که خواسته است هدایت کند فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول خدا و اولو الامر خودتان پیروی کنید و اطاعت نمایید پس اگر در حکمی اختلاف پیدا کردید به خدا و رسولش رجوع نمایید، رجوع به خدا با گرفتن محکم از کتاب او و رجوع به رسول او فرا گرفتن سنت گرد آورنده او است که پراکنده نمی سازد).

* * * *

هیچ کس نمی تواند بگوید: اگر پیغمبر ﷺ برای خدا جانشینی تعیین نکرده باشد مردم گمراه شده اند، زیرا پیغمبر اکرم ﷺ هدایت را در تمسک به کتاب و سنت دانسته و

۱- نهج البلاغه جزء ۳ کلام ۱۴۹.

۲- نهج البلاغه جزء ۴ از عهدنامه به مالک اشتر نخعی.

گمراهی را در عمل نکردن به آنها، و این دو مورد را برای معاش و معاد مردم کافی دانسته است.

* * * *

اگر سوال شود که ((کتاب و سنت)) به خودی خود مشکلات مردم را حل نمی کند، پس باید ((مجربی)) وجود داشته باشد که مفاد آنها را اجرا کند؟
 جواب این است که: در کتاب خدا سیستم حکومت شورایی تعیین شده که بهترین سیستم حکومت مردم بر مردم است، در اینجا قانون است که حکومت را تشکیل می دهد، بر خلاف قانون خلق که متوقف بر اتفاق نظر قانونگذاران می باشد و متحمل حذف و اصلاح و تبصره است، و قانون خدا تغییر ناپذیر می باشد، نیازی به تجدید نظر و حذف و اصلاح ندارد، چه واضح آن خداوند علیم و مدبر است.
 چنان که در عصر رسول اکرم ﷺ نیز در مسائل اجتماعی و سیاسی مردم، شوری معتمد و مستند بوده است، نتیجه ی، جامعه مسلمین مکلف به اجرای قوانین الهی هستند که از جمله آن تشکیل شوری و انتخاب امام است.

* * * *

اگر در تواریخ و سیر اسلامی دقت کنیم، خواهیم دید که رسول اکرم ﷺ برای از بین بردن حکومت مورثی و استبدادی و به منظور اجرای عدالت و مساوات در حکومت اسلامی، در غزوه ها که شخصاً شرکت می فرمود و هم چنین در عمره ((القضاء و حجه الوداع)) اشخاص مختلف را با خصوصیات گوناگون جانشین خود قرار می داد تا مردم بدانند که اسلام، سلطنت و حکومت قرشی و هاشمی و عربی، نیست، بلکه دینی است جاوید جهانی برای همه، و حکومتی است الهی برای همه، رنگ و نژاد و زبان مطرح نیست، همه مردم مسلمان در امور جاریه عالم اسلام مسئولند و در پیشگاه خدای تعالی یکسانند مگر بتقوی و طاعت بیشتر که ملاک فضیلت است حتی شخص رسول اکرم ﷺ بیشتر از هر مومنی مطیع فرمان خدا بوده و از او می ترسیده است.

چرا رسول اکرم ﷺ شخص نابینایی را جانشین خود می نماید؟ عبدالله ابن ام مکتوم؟

چرا فردی سیاهپوست را که در جاهلیت ارزشی نداشته سخنگوی اسلام می نماید؟
بلال حبشی؟

چرا افراد غیر قریشی را جانشینان خویش قرار می دهد؟ عبدالله ابن رواحه و سعد
ابن معاذ را؟

چرا جوانی بیست ساله را بفرماندهی سپاه بر می گزیند؟ اسامه پسر زید غلام و
کنیزک زاده را؟!

چرا احياناً کسانی را جانشین خود فرموده که خیلی گمنام و ناشناخته اند ((عویف،
سباع، عتاب))؟!؟

جواب این همه چراها و صدها سوال دیگر یک جمله است، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ
إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰]. (مومنان برادر یکدیگرند). و برادری یعنی برابری.

حکمت این انتصاب ها از آفتاب روشتر است، اگر رسول اکرم ﷺ یک بار ابوبکر یا
عثمان یا علی را جانشین خود قرار داده است ایشان به فکر جانشینی دائم و حکومت
مورثی نباید بیفتند زیرا عبدالله ابن ام مکتوم (نابینا) و بلال سیاهپوست برده ی آزاد شده و
سعد ابن معاذ غیر قرشی و اسامه نوجوان کنیزک زاده و عویف و سباع و عتاب ((گمنام و
ناشناخته)) نیز این سمتها را داشته اند، پس خویشاوندی و همرنگی و کهولت و جوانی و
برازندگی قد و قامت در اسلام مطرح نبوده و نیست، بلکه اسلام بر تمام مفاخر جاهلیت
خط بطلان زده است.

چنان که ذکر شد رسول اکرم ﷺ در مرض الموت خود ابوبکر ﷺ را امام جماعت
مسلمین کرد نه عباس عمویش و نه علی پسر عمو و دامادش را که نزدیکتر به او بودند
تا زمینه ای برای حکومت قومی و موروثی فراهم نگردد و مردم بفهمند که: منظور
حضرت از این تکلیف تفویض امور حکومت اسلامی به ابوبکر نیست، گرچه علی از
ابوبکر و عباس هم از علی به حضرتش نزدیکتراند و اگر صحبت از ((ارث)) باشد، با

وجود عباس، علی محبوب است بحجب حرمان «الأقرب يمنع الأبعد» (خویش نزدیکتر خویش دورتر از ارث منع می کند)^(۱).

اسامی جانشینان رسول اکرم ﷺ در حیات شریف آن حضرت

نام غزوه	جانشین	نام غزوه	جانشین
ودان	سعد ابن عبادہ	تبوک	علی ابن ابیطالب
بواط	سعد ابن معاذ	خیبر	سباع ابن عرفطه
بدر اول	زید ابن حارثه	عمره القضاء	عویف ابن اضبط دیلی
العشیره	ابو سلمه بن عبد الأسد مخزومی	فتح مکہ	ابورهم کلثوم بن حصین
بدر کبری	عثمان بن عفان		ابن خلف غفاری
سویق	بشیر بن عبدالمنذر	حنین	عتاب ابن اسید ابن ابی العین
غطفان	عثمان بن عفان	بنی النضیر	
احد	عبدالله ابن ام مکتوم	حجه الوداع	ابودجانہ ساعدی
ذات الرقاع	ابوذر غفاری	بدر اخیر	عبدالله ابن رواحه خزرجی
دومه الجندل	سباع بن عرفطه غفاری	بنی مصطلق	زید ابن حارثه
بنی قریظہ	عبدالله ابن ام مکتوم	بنی لحيان	عبدالله ابن ام مکتوم
ذی قرد	عبدالله ابن ام مکتوم	حدیبیہ	عبدالله ابن ام مکتوم

یاران پیغمبر ﷺ هم روش آن حضرت را پیش گرفتند ((ابوبکر و عمر و عثمان و علی ﷺ فرزندان خود را به امامت نگماشتند)). در وقت شهادت حضرت عمر ﷺ بزرگان اصحاب عبدالله پسر او را به عنوان جانشین پیشنهاد کردند حضرت عمر ﷺ فرمود: او نمی تواند امام مسلمین بشود، شورای امت صلاحیت تعیین امام را دارد، با اصرار بزرگان اصحاب اجازه داد که پسرش عبدالله در شوری شرکت کند اما به دو شرط:

۱- حق انتخاب شدن را نداشته باشد.

۲- رای او تابع اکثریت اصحاب شوری باشد^(۱).

۱- کتاب علی و بنوه تالیف دکتر طه حسین.

در وقت شهادت حضرت علی علیه السلام نیز بزرگان اصحاب همان سوال را کردند، حضرت علی علیه السلام فرمود: «أترككم كما ترككم رسول الله صلى الله عليه وآله»: (شما را چنان که رسول الله صلى الله عليه وآله بدرود گفت بدرود می گویم و جانشین تعیین نمی کنم)^(۱).
و چون حضرت حسن را پیشنهاد کردند فرمود: «لا آمرکم ولا أنہاکم»: (نه دستور می دهم و نه منع می کنم)^(۲).

شرایط و وظایف امام

امام مسلمین باید واجد این شرایط باشد:

الف- مسلمان باشد زیرا سلطه ی کافران بر مومنان روا نیست: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱]. (هرگز خدا کافران را بر مومنان راه نخواهد داد).

ب- آزاد مرد باشد، چه زنان و کودکان با احساسات و عواطف و بهانه گیریها کارها را خراب می کنند: «ویل لمن ولاه النساء والصبيان»: (وای بر کسی که سرپرستش زنان و کودکان باشند)^(۳).

و غیر آزادگان را نیازی به استدلال نیست.

ج- عالم به کتاب و سنت و قادر به استنباط احکام باشد: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]. (آیا برابرند کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند؟). البته خیر.

۱- کتاب علی و بنوه تالیف دکتر طه حسین.

۲- کتاب علی و بنوه تالیف دکتر طه حسین.

۳- حدیث شریف

د- عاقل و دور اندیش و جامعه شناس باشد: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾ [النساء: ۵]. (هرگز اموال خود را به سفیهان نابخرد بسپارید).

ه- دادگر و با تقوی باشد: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾ [السجده: ۱۸]. (آیا کسی که مومن و پرهیزگار بوده باشد همانند کسی است که تبهکار بوده است؟ البته یکسان نیستند).

و- قدرت جسمانی و توان کار را داشته باشد چه امامت مستلزم صرف طاقت و توان است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ [البقره: ۲۴۷]. (همانا خدا او را ((طالوت)) بر شما برگزیده و او را دانش و قدرت بدنی فزون بخشیده است).

ز- شجاع و با اراده باشد چه تبلیغ رسالات الهی و اداره ی امور یک امت عظیم مقتضی شجاعت و اداره ی قوی است: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَخَشَوْنَهُ وَلَا تَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ [الأحزاب: ۳۹]. (آنان که تبلیغ می کنند رسالات الهی را و از او ((الله)) می ترسند و از احدی غیر از خدا نمی ترسند).

ح- حضور در بین مسلمین و نظارت دقیق بر امور جاریه اسلامی و امامت نماز جمعه و عیدین در مرکز و پایتخت اسلامی از وظایف مهم و حساس امام مسلمین به شمار می رود، زیرا به مفاد حدیث شریف: «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة» (مسئولیت امام مسلمین به اندازه ی تمام مسئولیتهای مملکت اسلامی سنگین و خطیر است، چنان که حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: سوگند به خدای تعالی اگر یک دانه خردل در حوالی فرات گم شود عمر در مدینه مسئول آن خواهد بود چه باید علت از بین رفتن آن را بپرسد و پیگیری کند که ضایعه تکرار نشود، این است که حضرت علی کرم الله وجهه درباره ی او می فرماید: «لله در عمر فقد قوم الأود وداوی العممد وأقام السنة وخلف الفتنة، ذهب نقي الثوب قليل العيب أصاب خيرها وسبق شرها أدى إلى الله طاعته

وَأَتَقَاهُ بِحَقِّهِ . . .»^(۱). (خدا نیکی های عمر را پاداش داد که کجی ها را راست نمود و بیماریها را دوا کرد ((کفر و نفاق را ریشه کن نمود)) و سنت پیغمبر را بر پا داشت و تبهکاری ها را پشت سر انداخت ((در زمان او فتنه ای روی نداد)) پاک دامن و کم عیب از دنیا رفت و نیکویی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت خدا را بجای آورد و آن چنان که سزاوار بود از خدا ترسید).

خبرگان برگزیده پارسا ((اصحاب شوری)) به نمایندگی جامعه اسلامی و مسلمین امام را انتخاب و سپس با او بیعت می نمایند.

مهمترین وظیفه امام مسلمین عبارت است از: تنفیذ احکام، اقامه حدود الهی، آراستن و سازمان دادن سپاه و لشکریان اسلام، حفظ مرزهای اسلامی، نشر دین اسلام در خارج از مرکز کشور اسلامی در حدود استطاعت، قطع و قمع طاغیان و گردنکشان و راهزنان، نظارت دقیق بر بیت المال مسلمین، تقسیم غنائم در بین مردمان ذی ربط، گرفتن صدقات و اموال شرعی از قبیل زکوه و خمس و غیره، عزل و نصب مقامات سیاسی و قضایی و اجرایی و لشکری و کشوری، فیصله نزاع و خصومت‌های واقعه در بین مردم، به شوهر دادن دختران و زنان بی سرپرست و قبول نکاح برای صغار و محجورین^(۲). و به طور کلی ولایت و سرپرستی امور مسلمین بر مبنای کتاب و سنت و حضور در بین مسلمین و ارتباط مستقیم با ایشان و پیشقدم بودن در امور مهمه ی اسلامی و زیر نظر داشتن استانداران و فرمانداران و سایر مقامات دست اندرکار و بطور کلی نظارت مستقیم بر هیات حاکمه در بلاد اسلامی.

۱- کلام ۲۱۹ ج ۴ نهج البلاغه.

۲- عمل نمایندگان امام در بلاد اسلامی به منزله ی عمل خود او است.

امام مسلمین مادامی که کتاب و سنت را روند کار قرار داده واجب الإطاعت است، و خروج از اطاعت وی تمرد از فرمان خدا و رسول خداست: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹]. (ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و رسول او را اطاعت کنید و همچنین زمامداران اسلام را که به دستور خدا و رسول خدا عمل می کنند و از خود شما مومنین هستند اطاعت کنید).
چه امام منتخب شورای امت و شورای امت نیز منتخب امت اسلام است، و مجری احکام الله و سنت رسول او و امین بر جامعه ی اسلامی می باشد.

* * * *

خروج ناحق و قیام علیه امام مسلمین گناهی است بس بزرگ و بر مسلمین واجب است که قیام و خروج ناحق را سرکوب نمایند تا اینکه هرج و مرج و بی نظمی در بلاد اسلامی پدید نیاید و فقط قانون خدا در جامعه حکم فرما باشد، چنان که مسلمین در عصر خلافت حضرت ابوبکر صدیق با مرتدین و مانعین زکات و در عصر خلافت حضرت علی با خوارج جنگیدند: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ [البقره: ۱۹۳]. (و بجنگید با سرکشان و متجاوزان تا اینکه آشوب بر پا نشود و دین برای خدا باشد).

خروج امام از اطاعت خدا و رسول خدا و مخالفتش با نص صریح کتاب و سنت موجب خروج مسلمین از اطاعت او می گردد: ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الشوری: ۱۵۱]. (اطاعت نکنید دستور خود سران و متجاوزان را). ((لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق إنما الطاعة في المعروف)): (حق هیچ گونه فرمانبرداری مخلوق در نافرمانی خالق نیست، جز این نیست که فرمانبرداری باید در خیر و صلاح باشد)^(۱).

* * * *

امام مسلمین باید مستور العداله باشد، یعنی به ظاهر مرتکب گناه کبیره نشده و بر صغایر ذنوب نیز اصرار نورزیده باشد به طوری که عدالت او را مخدوش کند لکن عصمت از تمام گناهان از شروط صحت امامت نیست، زیرا غیر از انبیاء کرام علیهم الصلوة والسلام احتمال لغزش و خطا برای هر انسانی هست، و خدای تعالی انسانها را مکلف نفرموده که حتماً معصوم باشند بلکه در صورت لغزش و اشتباه ایشان را امر فرموده است که خود را اصلاح کنند و مراقب خود باشند: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. (از خدا بترسید و خود را از نافرمانی او به دور دارید هر آنچه می توانید).

امام در بلاد اسلامی باید یک نفر باشد تا اختلاف در بین مسلمین بوجود نیاید، زیرا امت اسلام یک امت است با وحدت عقیده و هدف و تمسک به کتاب و سنت. در بین افراد چنین امتی مغایرت اعتقادی و بنیادی نیست که مستلزم تعدد امام گردد، چه همه ی افراد این امت اعم از امام و رعایا ملزم به متابعت از کتاب و سنت و مراعات قوانین الهی و اجرای آن هستند و بس: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۹۲]. (این است امت شما مسلمین امت یگانه و یک هدف و من پروردگارتان هستم، پس جملگی به اتفاق فقط مرا بپرستید و بندگی کنید).

احکام و اجرای آنها

آنچه بر جامعه ی اسلامی باید حکمفرما باشد فقط حکم خدای تعالی است و بس ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: ۵۷]. (نیست هیچ حکم و فرمانی مگر برای خدا).

ادله احکام پنج چیز است: ۱- کتاب خدا. ۲- سنت رسول خدا. ۳- اجماع مسلمین. ۴- اجتهاد. ۵- قیاس.

تشریح و قانونگذاری از آن باری تعالی است، و قوانین او تغییر نا پذیرند: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الجاثیه: ۱۸]. (سپس تو را قرار دادیم - ای پیغمبر - بر بزرگراه - قوانین و فرمان، آن را در بر گیر و ملاک عمل قرار ده و به جانب هوی و خودستایی های مردم نادان مگرای).

﴿قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنتَ بُقْرَاءٌ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [یونس: ۱۵]. (وقتی آیات روشن و روشنگر ما بر ایشان خوانده می شود کسانی که امید و ایمان به روز آخرت و دیدار ما ندارند می گویند: ((بیاور قرآنی غیر این قرآن را یا آن را تبدیل کن)) ای پیغمبر، بگو: برای من ممکن نیست که آن را تبدیل کنم از طرف خودم، هرگز پیروی نمی کنم جز آنچه را که بر من وحی می شود، همانا من اگر نافرمانی خدا را بکنم باید از عذاب روز بزرگ ((قیامت)) بترسم)

قانون مصوبه ی خلق قراردادهای موقتی هستند که در هر عصر و روزگاری به اقتضای مصالح قابل تغییر و حذف و اصلاحند.

قوانینی که بر خلاف نص صریح کتاب و سنت وضع شود مردود و بی اعتبار و واضح آن (طاغوت و سرکش است) مستحق مجازات و تعزیر است: ﴿وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]. (هر که نافرمانی کند خدا و رسول خدا را همانا گمراه شده است گمراهی آشکاری).

هر حکمی از احکام باید فقط به نام خدا صادر گردد، زیرا فقط او بر مردم حاکم بلکه احکم الحاکمین می باشد: ﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِبِينَ﴾ [الأنعام: ۶۲].
(آگاه باشید همه حکم از آن الله است و اوست سریعترین حسابسان).

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ [التين: ۸].

(آیا خدا حاکمترین حاکمان نیست؟ بلی هست).

هر کس به ما انزل الله حکم نکند متمرّد و ستمکار و کافر است، و اگر احکام الهی را انکار کند و یا عمداً بر خلاف آنها قوانین وضع نماید کافر است، و قانون از درجه ی اعتبار ساقط است: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]. (هر که به دستور خدا حکم نکند خود و یارانش کافرند). ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵]. (هر که به دستور خدا حکم نکند خود و یارانش ستمکارند). ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷]. (هر که به دستور خدا حکم نکند خود و یارانش فاسق اند).

استقامت بر شریعت الهی واجب و هر گونه انحراف و عدول از آن و افراط و تفریط در آن حرام است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. (و همانا این راه راست مرا در بر گیرند و در آن استقامت ورزید و راههای دیگر را در پیش نگیرید که شما را از راه خدا جدا می سازد).

میزان و معیار هر قول و عمل و عقیده ای برای انسانها قرآن کریم است، و هر

روندی بر خلاف این میزان و معیار فطری الهی باشد ضلال و انحراف است: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِعَايَتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجَزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۷]. (پس کیست ستمکارتر از آنکه آیات ما را تکذیب کرده و از آن روی برگردانیده باشد بزودی آنان را که روی از آیات ما برگردانیده اند مجازات سخت خواهیم کرد به سبب همان روی برگردانیدنشان).

اگر اختلافی در بین مسلمین پیش آید باید آن را به کتاب و سنت برگردانید زیرا مرجع تمام احکام کتاب و سنت است: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹]. (پس اگر در چیزی اختلاف داشتید بی درنگ آن را به کتاب خدا و سنت رسول او برگردانید).

کتاب و سنت دو ستون قدرتمند و به عبارت دیگر دو چراغ نور افکن هستند باید همیشه این دو ستون را بر پا داشت که خانه ی دین بر آنها استوار است، و این دو چراغ را باید روشن نگه داشت که هدایت جز با آنها ممکن نیست.

«أقيموا هذين العمودين وأوقدوا هذين المصباحين وخلاكم ذم ما لم تشرذوا»: (بر پای دارید این دو ستون مهم ((کتاب و سنت)) را و روشن نگه دارید این دو چراغ فروزان را دیگر بر شما ایراد و مذمتی نیست مادامی که تفرقه نکرده و از این دو اصل جدا نشده اید)^(۱).

اجماع عبارت است از گرد آمدن مسلمین بر حکمی از احکام اسلامی و همفکر و همسو بودن در آن.

۱- نهج البلاغه کلام ۱۴۹ ج ۳.

انکار اجماع کفر است، زیرا حکم بضلال امت اسلام می باشد و حال اینکه حقانیت و هدایت ایشان بوسیله کتاب و سنت تایید شده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. (شما بهترین امتی هستید که برای اصلاح بشریت برانگیخته شده اید، فرمان می دهد به نیکی ها و باز می دارد از بدیها و به خدا ایمان دارید).

«لا تجتمع أمتي على ضلال»: (امت من بر گمراهی گرد نمی آیند)^(۱).

اجتهاد عبارت است از بکار گرفتن نیروهای علمی و فکری برای استنباط احکام و تطبیق آنها با کتاب و سنت. و قیاس عبارت است از هماهنگ کردن مسئله ای که حکمش نامعلوم باشد با مسئله ای که حکمش به کتاب و سنت معلوم شده است به واسطه ی مشابهت و همسان بودن آنها.

اجتهاد در برابر نص باطل است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]. هیچ مرد و زن با ایمانی را در کاری که خدا و رسول او حکم داده باشند اجازه و اختیار سر باز زدن و اظهار نظر نیست و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را به درستی که آگاهانه به گمراهی آشکار افتاده است).

نص در لغت به معنی رفعت و بلندی، و در اصطلاح به معنی متعین و قطعی و غیر قابل احتمال است، احکام صادره از کتاب و سنت را نص و چیزی را که به نص ثابت شود منصوص علیه می گوییم.

نصوص را بر ظاهر آنها عمل می کنیم، زیرا تاویل نص و عدول از مقتضای آن کفر و الحاد است، مثلاً اگر کسی بگوید: مراد از صلاة مطلق دعاء و مراد از صیام خودداری از حرف زدن و مراد از حج مطلق قصد است، نه نماز و روزه و انجام مناسک و هكذا. . . کافر می شود، زیرا حلال و حرام و واجبات احکام در دین اسلام شناخته شده اند و چهارچوبشان متعین است، و احدی حق تغییر و تبدیل و حذف و اصلاح در آنها را ندارند: ﴿وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [البقره: ۲۱۱]. (هر که تبدیل کند نعمت خدا را بعد از اینکه برای او آمده است در این صورت به درستی که خدا سخت مجازات است).

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

(و هر که بعد از روشن شدن راه حق بر او با رسول خدا در افتد و راهی غیر راه مومنین را در بر گیرد وی را به همان طریق ضلال که برگزیده است واگذاریم و به جهنم واصلش گردانیم که آنجا برای او بد منزلگاهی خواهد بود).

رسول اکرم ﷺ کتاب خدا را برای مومنین شرح و تفصیل داده و تبیین نموده است، و مسلمانان از صدر اسلام تا به حال و الی الابد این امانت الهی را سینه به سینه حفظ نموده و خواهند نمود بدین جهت مجادله و در افتادن با سنت رسول اکرم ﷺ در رفتن از دین خدای تعالی است، و سنت رسول الله ﷺ هم در قلب مومنین ثبت و در کردار و گفتار و تقریرشان تجلی می کند، این است که مخالفت با رسول خدا و گرفتن غیر راه مومنین موجب سقوط به جهنم می گردد: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴]. (و ما فرستادیم این قرآن را برای تو تا روشن گردانی برای مردم آنچه را که بر ایشان نزول یافته و لزوماً در آن بیاندیشند).

* * * *

منطوق: گفته شده و ملفوظ به طوری که از لفظ ((موضوع)) معنی ((موضوع له)) دریافت شود.

* * * *

مفهوم: لفظ موضوع ندارد بلکه از سیاق و فحوای کلام فهم می شود بطور غیر مستقیم.

مثال: ﴿وَحَلَّتِیْلُ أَبْنَائِکُمْ الذِّیْنَ مِنْ أَصْلَابِکُمْ﴾ [النساء: ۲۳]. (حرام است بر شما زنان پسرانتان آن پسرانی که از پشت خودتان هستند اعم از پسر و پسرپسر و . . .). در این آیه شریفه منطوق عبارت است از تحریم زنان پسران صلبی و مفهوم آن حرام نبودن نکاح زنان پسر خوانده ها چه از فحوای کلام بطور غیر مستقیم فهم می شود که زنان پسران غیر صلبی از این قانون مستثنی می باشند.

* * * *

منطوق بر مفهوم مقدم است چه اگر منطوق نباشد مفهوم وجود ندارد.

* * * *

منطوق قرآن مقدم بر منطوق حدیث است و منطوق حدیث مقدم بر مفهوم قرآن، چه پیغمبر اکرم مبین قرآن و اعلم به مفهوم آن است.

مقامات عالیه

مقام حضرت محمد ﷺ

شهادت می دهیم که حضرت ختمی مرتبت محمد المصطفیٰ ﷺ بزرگترین و گرامیترین خلق خدای تعالی و امت او بزرگوارترین و بهترین امتهاست. شهادت می دهیم که خدای تعالی دین اسلام را به رسالت حضرت محمد ﷺ به کمال رسانیده و دین اسلام را برای بندگان خود برگزیده و حجت را بر بندگانش به وسیله پیغمبر خاتم به اتمام رسانیده، و او آخرین حجت خدای تعالی بر خلق است. شهادت می دهیم که انبیاء کرام بندگان و فرستادگان و حجت‌های خدای تعالی بر سایر بندگان او هستند و جملگی پیشوایان بر حق و داعیان بسوی خدای تعالی بوده رسالت الهی را در کمال امانت تبلیغ نموده و برترین مردمان عصر خود بوده اند.

مقام حضرت عیسیٰ علیہ السلام:

شهادت می دهیم که حضرت عیسیٰ مسیح عبد و رسول خدای تعالی است، و روحی پاک از جانب خدا به حضرت مریم باکره طاهره صدیقه القاء شده، خود و مادرش بشر بوده و طعام می خورده اند و بلقاء الله پیوسته اند، نه فرزند و همسر و شریک خدای تعالی اند، زیرا او از فرزند و همسر و شریک و وزیر و نظیر و شبیه منزله و ساحت جلال او از نقص و نیاز و وابستگی میرا است.

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا

يَاكُلَانِ الطَّعَامَ﴾ [المائدة: ۷۵].

شهادت می دهیم که حضرت عیسیٰ مسیح علیہ السلام کشته نشده و به دار آویخته نگشته (بر خلاف ادعای یهود) و هر که مدعی مصلوب شدن او باشد کافر می گردد: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن سُبِّهَ هُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ آخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّلْمِ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ [النساء: ۱۵۷]. (نه او را کشته و نه دارش زده اند لکن دچار اشتباه شدند و همانا کسانی

که در کشتن و مصلوب شدن او اختلاف کرده اند در تردید و گمان هستند زیرا هیچ گونه علمی در این مورد ندارند جز پیروی از گمان خود ما ایشان را از شک در می آوریم که بدانند ((بطور یقین)) او را نکشته اند بلکه خدا او را بسوی خود رفعت داده و خدا همیشه مقتدر و توانا و فرزانه بوده و هست).

مقام صدیقین و شهداء و صالحین

بعد از انبیاء، صدیقین سپس شهیدان و صالحان به ترتیب بالاترین مقام را در پیشگاه خدای تعالی دارند: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹]. (و هر که فرمانبردار خدا و رسول او باشد، پس آنها با کسانی هستند که خدای تعالی بر ایشان انعام فرموده از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و چه رفیقان خوبی هستند ایشان).

صدیقان با تصدیق رسالات و پرچمداران توحید و عدالت و ناصران دین خدای تعالی هستند و شهیدان راه خدا برای اعلائی کلمه ی حق و بر افراشتن پرچم اسلام و تبلیغ دین خدا با کفر و الحاد مبارزه می کنند مفاخر اسلام و مسلمین می باشند.

مقام صحابه و خلفای راشدین

شهادت می دهیم که حضرات: ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذوالنورین، علی مرتضی، حسن مجتبی، حسین زکی، حمزه سیدالشهداء، و عباس ابوالفضل (مستجاب الدعاء) بزرگترین افراد امت اسلام هستند و بعد از ایشان شش نفر بقیه از عشره مبشره: (سعد ابن ابی وقاص، سعید ابن زید، ابو عبیده عامر بن الجراح، طلحه الخیر، زبیر بن العوام، عبدالرحمن ابن عوف) افضل و بزرگترین اصحاب حضرت ﷺ می باشند، افضلیت هر یک از این شخصیت‌های بزرگ در احادیث عدیده بیان شده است، و همه مسلمین بر این عقیده بوده اند. سپس اصحاب بدر و احد و

بیعه الرضوان به ترتیب از سایرین بالاترند، آنگاه سایر اصحاب به نسبت سبقت در ایمان و هجرت و جهاد و نصرت دین حق حائز مقام افضلیت می باشند.

بطور کلی ملاک فضیلت و برتری در اسلام: ایمان و هجرت و جهاد و نصرت رسول الله در پیشبرد اهداف عالیّه اسلام می باشد: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [التوبه: ۲۰]. (و آنان که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به مال و جان خود جهاد نموده اند بزرگترند از حیث درجه و مقام در نزد الله و آنها هستند که رستگارانند). ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ [الأنفال: ۷۴]. (و آنان که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند و آنان که منزل و ماوای دادند مهاجرین را و یاری کردند دین خدا را ((انصار)) آنها مومنان راستین هستند).

مقام جهاد به مال و جان

بر اساس آیهی شریفه ۲۰ سورهی توبه، ثروتمندانی که ثروت خود را در راه خدا خرج کرده و خود نیز در جهاد شرکت داشته اند نقاط مثبت علمیشان بیشتر و از کسانی که به مال تنها یا به جان تنها جهاد کرده اند بزرگتر و گرامیتر می باشند. ثروت و دارایی در ثبات زندگی و پیشرفت برنامه های آن تاثیر بسزایی را دارد. اگر ثروت با برکت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نبود بلال ها آزاد نمی شدند و زیر شکنجه کفار می مردند، اگر ثروت پر برکت عثمان بن عفان رضی الله عنه نبود جیش العسره از کجا تجهیز می شد؟ درست اینکه خدای تعالی دینش را یاری می کند لکن برای یاری و نصرت وسایل و اسباب لازم است، باید گفت: ایمان راستین یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که نیروهای نظامی و اقتصادی را آماده می کرد، و آن بزرگ مردان مال و جان خود را در طبق اخلاص به پیشگاه خدای تعالی تقدیم می کردند و اسلام را پیش می بردند، ثروت اگر در راه خدای

تعالی خرج شود سببی است بزرگ برای رفعت و بزرگی مقام در پیشگاه حق تعالی، چه در این آیهی شریفه و آیات دیگر، خدای تعالی بذل مال را بر نثار جان مقدم داشته است، مال حلال و پاکیزه ای که فضل خدای تعالی و عصاره ی جان تحصیل کننده ی آن است، چه بسا مردمانی که جان خود را برای کسب یا حیازت مال به خطر می اندازند و از جان بیشتر دوستش دارند و آن را وسیله ای برای حفظ شرافت و کرامت انسانی می دانند لکن چون رضای حق تعالی مطرح گردد هم مال و هم جان را نثار این هدف اعلی می نمایند.

* * *

کسانی که ثروت را مذموم و ناپسند می دانند در اشتباهند، زیرا ثروت وسیله است نه هدف، و اگر این وسیله را برای رسیدن به عالی ترین هدف بکار ببندیم باید گفت: ثروت رحمت حق تعالی است و اگر آن را نگه داشته و خزانه کنیم و یا در راه هوی و نقشه های شیطانی مصرف نماییم باری است بس گران مصیبتی است بی پایان و دردی است بی درمان. لکن انفاق کنندگان در راه خدا در صف مقدم پرهیزگارانند، و اگر مال نباشد انفاق کجا است و پیشرفت دین خدا چگونه میسر خواهد شد؟ ایمان تنها کاری را از پیش نمی برد بلکه حرکت می خواهد و برای حرکت نیز نیرو و توان لازم است، زیرا خدای تعالی هیچ کاری را جز به وسیله خاص آن را نمی اندازد: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰]. (و آماده کنید برای سرکوبی دشمنان خدا و دفاع از حق مسلم خلق آنچه را که می توانید از قدرت و نیرو. . .).

(أبی الله أن یجری الأمور إلا بأسبابها): (خدای تعالی حاشا دارد از اینکه کاری را بدون اسباب آن اجرا کند).

از جهت دیگر، خدای تعالی همیشه سبب را بر مسبب مقدم داشته، مثال روشنی از قرآن کریم می آوریم: ﴿قُلْنَا أَحْمِلْ فِیهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَئِنَ وَأَهْلَكَ﴾ [هود: ۴۰]. (نوح را گفتیم در کشتی بردار از هر جفت، نر و ماده دو تا را، و بردار خانواده ات را). در حالی که انسانها سر نشین اصلی کشتی بودند و انسان اشرف مخلوقات لکن جانداران

دیگر و نباتات وسایل ادامه زندگی برای آنها بودند بدین جهت خدای تعالی وسایل و اسباب را بر خود ایشان مقدم داشت دلیل دیگر: ﴿الرَّحْمَنُ ۙ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۖ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۱﴾﴾ [الرحمن: ۱ - ۳]. (خداوند بخشاینده ی بخشایشگر. خواندن و قرائت را بیاموخت، انسانها را بیافرید).

چنان که می بینیم تعلیم و آموختن را بر آفریدن ((در سیاق کلام)) مقدم داشته است، بدین معنی که انسان واقعی عبارت است از دانشمندان و دانش آموزان و انسان بدون علم عدمش به از وجود او است. دلیل دیگر ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾﴾ [العلق: ۴]. (آن خدایی که بوسیله قلم آموخت انسانها را آنچه نمی دانستند).

اطاله ی کلام ما را از اصل مطلب دور گردانید، هیچ کس نمی تواند مال حلال را نکوهش کند جز گدایان دون صفت و تنبهای بی حرکت، و عقده ای که خود حرکت و همت ندارند و ثروت را نکبت پندارند در حالی که خدای تعالی می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلٍ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلُوا﴾ [الحديد: ۱۰]. (برابر نیستند از شما کسانی که پیش از فتح مکه انفاق کرده و جنگیده اند آنها بزرگترند از حیث درجه و مقام از کسانی که بعد از آن فتح انفاق کرده و جنگیده باشند).

پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید: **ما نفعني مال كمال أبي بكر** (هیچ ثروتی مانند ثروت ابوبکر به من فایده نرسانید، چه مال او در دین خدا بسیار مرا یاری کرد. و هکذا در غزوه ی تبوک که حضرت عثمان با بخشیدن صدها شتر و اسب و هزارها دینار در راه خدا لشکر را آراست، رسول اکرم ﷺ درباره اش فرمود: «**مَا عَلَى عُثْمَانَ مَا عَمِلَ بَعْدَ هَذِهِ، مَا**

عَلَى عُمَانَ مَا عَمِلَ بَعْدَ هَذِهِ» (بعد از این بر عثمان چیزی که ناراحت کننده باشد نخواهد بود)^(۱). و فرمود: او حق خود را ادا کرد خدای تعالی مشمول رحمت و رضوانش گرداند.

مقام مجاهدین

مجاهدین بر غیر مجاهدین برتری دارند مگر اینکه استطاعت جهاد را نداشته باشند:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۵]. (برابر نمی شوند آنان که در خانه نشسته اند از مومنین - غیر از نابینایان و ناتوانان - با مجاهدان در راه خدا به مال و جانشان، خدایتعالی برتری داده است جهاد کنندگان به مال و جان را بر خانه نشینان ((در آخرت)) درجه های زیاد و اجر بزرگ و بسیاری را).

مقام زنان در اسلام

بزرگترین زنان اسلام به ترتیب حضرت فاطمه زهرا گرامی دختر پیامبر اکرم و حضرت خدیجه کبری و حضرت عایشه صدیقه و سایر ازواج طاهرات امهات المومنین رضوان الله تعالی علیهن اجمعین می باشند:

(فاطمة سيدة نساء أهل الجنة): (فاطمه سرور زنان اهل بهشت است)^(۲). و اما خدیجه ی کبری اولین کسی بود که اسلام را پذیرفت، و تمام دارایی خود را در راه پیشرفت اسلام صرف نمود و در تمام سختیها و ناملایمات تکیه گاه روحی رسول اکرم ﷺ بود که در حیات او حضرت رسول زن دیگری را اختیار نکرد، و سال وفاتش را ((عام الحزن)) سال اندوه و غم نامید، و هرگاه از او یاد می کرد اشک در چشمان مبارکش حلقه ی میزد و او را با رحمت حق نام می برد.

۱- سنن ترمذی، و مسند احمد.

۲- حدیث شریف.

و اما حضرت عایشه صدیقه -رضی الله عنها- محبوبترین ازواج طاهرات رسول اکرم ﷺ بود، حضرت او را به غایت دوست می داشت به طوری که او را حمیراء ((گل سرخ کوچولو)) لقب داده بود، و بیشتر با این لقب او را صدا می فرمود: ((کلمینی یا حمیراء)) با من حرف بزن ای حمیراء. نشانی از علاقه ی قلبی رسول اکرم ﷺ با او بود، حضرت عایشه از دانشمندان بزرگ عصر رسالت بود و بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ قول او در مسائل دینی حجت تلقی می شد او ((۱۲۱۰)) حدیث را از رسول اکرم ﷺ روایت کرده است، و در عصر خود حضرت چه بسا مسائل مهم دینی را به وی ارجاع می فرمود: «سلوا هذه الحمیراء»: (سوالتان را از این حمیرا پرسید).

در میان ازواج طاهرات همین افتخار او را بس است که رسول اکرم ﷺ آخرین لحظات عمر شریفش را در حجره او گذرانید و آخرین نفس مبارکش از سینه ی او به رفیق اعلی پیوست.

مقام زنان جهان

بزرگترین زنان جهان به ترتیب حضرت مریم طاهره و حضرت فاطمه زهرا و آسیه زن فرعون می باشند: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرِيمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۴۲]. (یادآور هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، به درستی که خدایت برگزیده و پاکیزه گردانیده و برتری داده است ترا بر تمام زنان عالمیان). رسول اکرم حضرت فاطمه را عدیله مریم: همتای مریم می نامید. ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [التحریم: ۱۱]. خدای تعالی برای کسانی که ایمان آورده اند (زن فرعون) را مثل می زند، هنگامی که گفت: پروردگارا، بنا کن خانه ای را برای من در جوار رحمت خود در بهشت برینت، و رستگار فرمای مرا از فرعون و کردار بدش، و نجات ده مرا از گروه ستمکاران.

زنان پیامبر مادران مومنان

زنان پیغمبر اکرم ﷺ مادران مسلمانند و مناکحه و ازدواجشان برای تمام مردان دنیا حرام قطعی بوده است، ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. این پیغمبر نسبت به مومنین از خودشان سزاوارتر است (بیشتر از خودشان مصلحت ایشان را می خواهد) و همسران او مادران ایشانند.

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا﴾ [الأحزاب: ۵۳].

اهل بیت پیامبر ﷺ:

اهل بیت پیغمبر ﷺ زنان و فرزندان آن حضرت، و همچنین حضرت علی کرم الله وجهه که پرورش یافته بیت رسول الله ﷺ است.

زنان پیامبر نمونه عصمت و شرافت

زنان پیغمبر نمونه های عصمت و شرافت و ایثار و تقوی و طاعت اند و برنامه های زندگی شان را مستقیماً خدای تعالی فرموده است. به شرح آتی:

(۱) خدای تعالی ایشان را اختیار داد که خدا و رسول او و دار آخرت را بر گزینند و در مقابل اجر عظیم دریافت دارند، یا اینکه زندگی و زینت دنیا را اختیار کنند و از پیغمبر اکرم ﷺ جدا شوند، جملگی خدا و رسول خدا و دار آخرت را اختیار کردند و آن افتخار عظیم را احراز نمودند: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الأحزاب: ۲۸-۲۹].

(ای پیغمبر، بگو به زنان خود: اگر زندگی و زینت دنیا را می خواهید بیاید تا به طور خوبی شما را طلاق دهم و حقوقتان را بپردازم. و اگر خدا و رسول او و دار آخرت را می خواهید البته خدای تعالی آماده کرده است برای نیکوکاران از شما اجر بزرگی را). همگی گفتند: ((اخترنا الله ورسوله)): اختیار کردیم خدا و رسول او را^(۱).

(۲) پس از این اتمام حجت خدای تعالی طلاق دادنشان را و همچنین ازدواج با زنان دیگر را بر پیغمبر ممنوع فرمود.

﴿لَا تَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ [الأحزاب: ۵۲].

(حلال نیست تو را بعد از این زنان دیگری و حلال نیست اینکه بدل کنی ایشان را به زنان دیگری، هر چند زیبایی زنان دیگر تو را به شگفت آورد).

(۳) نکاحشان برای تمام مردان دنیا حرام بوده است، زیرا برای مومنان مادر هستند و غیر مومنان را نیز با زنان مومنه ازدواج جایز نیست: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا﴾ [الأحزاب: ۵۳]. (و نیست شما مومنان را که رسول خدا را اذیت کنید و نه اینکه نکاح کنید همسرانش را بعد از او).

(۴) مادر تمام مومنین هستند، حتی مادر ایمانی پدران خود:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶].

(این پیغمبر نسبت به مومنین از خودشان سزاوارتر و نزدیکتر است و زنان او مادران ایشان هستند).

(۵) ثواب حسنات و کیفر سیئات شان دو برابر انسانها بوده است: ﴿يُنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَّفَ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وِتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا

كَرِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۱ - ۳۲]. (ای زنان پیغمبر، اگر هر کدام از شما مرتکب گناه کبیره ی آشکار گردد عقوبت او دو برابر خواهد بود، و این مجازات بر خدا آسان است. و هر کدام از شما اطاعت کند خدا و رسول او را و کردار نیک انجام دهد عطا می کنیم پاداش او را دو برابر و آماده می کنیم او را روزی نیکو).

توضیح: منظور از پاداش دو برابر به نسبت سایر مسلمانان است که در حقیقت

پاداش هر عمل صالح برای مومنان حداقل ده برابر است: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ

أَمْثَالِهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۰]. (لکن برای ازواج طاهرات بیست برابر خواهد بود).

(۶) در میان تمام زنان جهان - به شرط تقوی که - همگی نمونه تقوی و فضیلت هم

بوده اند - به بزرگی و علو مقام ممتاز می باشند: ﴿يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ

ع ^ج **إِنَّ أَتَقِيْتَنَ...** ﴿[الأحزاب: ۳۲]﴾. (ای زنان پیغمبر، شما مثل هیچ یک از زنان دیگر نیستند اگر پرهیزکار باشید).

این آیه شریفه برتری و علو مقام ایشان را روشن تر از آفتاب اثبات می کند زیرا خدای تعالی را ایشان را از تمام زنان جهان به شرف و فضیلت جدا ساخته است و هیچ زنی نمی تواند به مقام والای ایشان قدم نهد و دعوی مساوات نماید و جای هیچ گونه تاویل و تردید و جدل نیست.

(۷) خدای تعالی ایشان را از رجس و پلیدیها به دور گردانیده و به تمام معنی پاکیزه کرده است: **﴿وَأَقَمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾** ^ع **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** ﴿[الأحزاب: ۳۳]﴾. (و بر پای دارید نماز را و ادا کنید زکات را و فرمانبرید خدا و رسول خدا را. جز این نیست که خدا اراده می کند که بزداید و دور گرداند پلیدیها را از شما و پاکیزه گرداند شما را پاکیزگی کامل).

(۸) خانه ی پیغمبر ﷺ برایشان مکتب فضیلت و تقوی و آموزشگاه کتاب و حکمت و سنت سنیه رسول الله ﷺ بوده، و برنامه ی تزکیه و تعلیم شان از جانب خدای تعالی تنظیم شده است: **﴿وَأذْكُرَنَّ مَا يَتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾** ^ع **إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا** ﴿[الأحزاب: ۳۴]﴾. (و یاد آورید و از بر کنید آنچه تلاوت می شود بر شما در خانه هایتان از آیات و حکمت خدا، همانا خدا به شما صاحب لطف و از درس و اخلاق شما آگاه است).

(۹) در آیه ی حجاب مقدم بر دختران پیغمبر و سایر زنان مومنه می باشند و اولین مسئول حفظ حجاب اسلامی ایشان بوده اند: **﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ﴾** ﴿[الأحزاب: ۵۹]﴾. ای پیغمبر، بگوی زنان و دخترانت را و زنان مومنین را فرو پوشند بر خود چادر هایشان را.

(۱۰) خدای تعالی پیغمبر اکرم ﷺ را بر جلب رضایت و خشنود گردانیدن ایشان تشویق فرموده که در روابط زناشویی آنچنان با ایشان حکیمانه و دادگرانه رفتار می کرده است، آری حقیقت دارد، زیرا زندگی ایشان قسمت عمده ی از زندگی حضرت رسول ﷺ بوده، بدین سبب خدای تعالی نسبت به ایشان این همه تاکید و توجه فرموده است: ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ آيَاتِهِنَّ وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۱]. (این برنامه های حکیمانه شما به سلوک مناسب نزدیکتر است چه همه خشنود خواهند بود و یا دیده رضا و خشنودی همدیگر را می نگرند و اندوهگین نمی شوند همه ایشان).

(۱۱) نسبت بی عصمتی و بی عفتی به ازواج طاهرات موجب حرمان از رحمت خداوند رحمن خواهد بود، چه خداوند تعالی ایشان را از هر گونه رجس و پلیدی به دور داشته و ساحت و حریمشان را به کمال معنی تطهیر فرموده است، و از جهت دیگر حضرت رسول ﷺ که اطهر و پاکیزه ترین خلق خدا است خانواده اش نیز در کمال عصمت و طهارت است:

﴿الْحَيْثُوتُ لِلْحَيْثِينِ وَالْحَيْثُوتُ لِلْحَيْثِثِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ [النور: ۲۶]. (زنان ناپاک لایق مردان ناپاک و مردان ناپاک لایق زنان ناپاک و زنان پاکیزه لایق مردان پاکیزه و مردان پاکیزه شایان زنان پاکیزه اند).

زنان حضرت نوح عليه السلام و حضرت لوط عليه السلام همین که انحراف عقیدتی پیدا کردند خدای تعالی آنها را به هلاک مخصوص داشت و حریم رسالت را از لوث عقیده ایشان پاکسازی فرمود لکن خدای تعالی پیغمبر اکرم ﷺ را از طلاق دادن ازواج طاهرات و زن گرفتن مجدد، آوردن همسر دیگری به سر ایشان منع فرموده و خشنود ساختن و مکدر نمودنشان را تحسین فرموده، و نکاحشان را بر تمام مردان الی الابد منع فرموده و افتخار لقب مادران مومنین داده است. ایشان را سرمشق پاکی و ایثار و پرهیزکاری برای جامعه زنان مومنه در تمام ادوار الی الابد قرار داده است، شکی نیست که اسائه ادب به ساحت

ازواج طاهرات امهات المومنین رضوان الله علیهن اجمعین موجب اذیت وجود نازنین رسول الله ﷺ می گردد و چنان بی شرمهای که موجب رنجش رسول الله ﷺ می شوند بلعن ابدی در دنیا و آخرت گرفتار خواهند و خصم پیامبر خواهند بود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۷]. (همانا کسانی که رنجش خدا و پیغمبرش را فراهم آوردند خدای تعالی آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذاب خفت بار را بر ایشان آماده نموده است.

آیهی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ [الأحزاب: ۳۳].

در حق زنان پیغمبر اکرم ﷺ مستقیماً نازل شده و ایشان اهل بیت ((افراد خانواده رسول الله)) هستند، چه این آیه و آیات دیگری در سوره احزاب که مورد استدلال ما بودند، مصدر به خطاب ((یا نساء النبی)) می باشند همگی در شان ازواج طاهرات نزول یافته اند و خطاب مستقیم به ایشانند.

رد شبهه

در اینجا ممکن است سوال شود که ضمیر جمع مذکر در دو کلمه ﴿عَنْكُمْ﴾ به کدام مرجع بر می گردد؟ جواب این است که مرجع ضمیر اهل البیت با در نظر گرفتن لفظ اهل می باشد و نظیر آن در قرآن کریم که افصح الکلام است فراوان است، ما در اینجا به موارد مشابهی اشاره می کنیم تا جواب را با دلایل قانع کننده داده باشیم.

(۱) ﴿رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ [هود: ۷۳]. (رحمت و برکت های

خدای تعالی بر شما باد ای اهل خانه ی ابراهیم).

که ضمیر جمع مذکر مذکور به اهل البیت است یا به عبارت دیگر ((اهل البیت تعبیر ظاهر از ضمیر جمع مذکر در علیکم می باشد).

(۲) ﴿فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُتُوا﴾ [طه: ۱۰]. (موسی به زنش گفت: بایستید و مکث کنید

تا مقداری آتش بیاورم).

در حالی که فقط زن حضرت موسی علیه السلام همراه او بوده که او را اهل و به خطاب جمع مذکر مخاطب ساخته است، چون کلمه اهل بیت اسم جنس است و بر افراد و جمع و مذکر و مونث اطلاق می گردد، مجالی برای تعبیر و تاویل کسانی که بخواهند شان نزول آیه را تغییر دهند و بداهت را انکار کنند نمی ماند، چنان که بعضی از حاشیه نشینان دور از متن پنداشته اند که: چون ضمیر در ﴿عَنْكُمْ﴾ برای جمع مذکر است، دو جمله اخیر در آیت مذکوره مربوط به زنان پیغمبر نیست!

چنان که بیان کردیم ضمیر به لفظ اهل بر می گردد، صدر آیه و آیات قبل و بعد از آن خطاب به ازواج طاهرات است، و اهل بر ایشان صادق است، چه علم لغت و تفسیر و سیاق عبارات آیات بر این حقیقت تصریح دارند، به علاوه چنان که گفتیم اهل بیت شامل افراد خانواده ذکور و اناث آن می شود، و حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام هم جزو افراد خانواده هستند می توان به طریق تغلیب ضمیر را مذکر خواند، و احدی از مسلمین منکر این نیست که حضرت علی و فرزندان او از حضرت زهرا ذکوراً و اناثاً از خانواده رسول اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می شوند، هر چند با تصریح بودن فرزندان آن حضرت در عداد اهل بیت در مسئله ۴۹۱ نیازی به توضیح در اینجا نبود.

﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ﴾ [الأنعام: ۷۸]. (پس وقتی که خورشید را درخشان و پرتو افشاندید گفت: ((این است پروردگار من)) این بزرگتر از ماه و ستاره است).

در حالی که شمس مونث لفظی است، و صفت آن نیز مونث ذکر شده ﴿بَازِعَةً﴾ اما در جمله بعدی چون لفظ ((رب)) مشارالیه است، به لفظ ((هذا)) به آن اشاره شده که برای مفرد مذکر است و صفت تفضیلی مذکر ((اکبر)) برای ((شمس)) که مشارالیه ((هذا)) است ذکر شده نه ((هذه)) و نه ((کبری)) که قاعده می بایست برای شمس ذکر می شدند، پس ذکر اسم الإشاره و صفت تفضیلی مذکر در این آیه برای شمس به اعتبار ((رب)) است چنان که ضمیر جمع مذکر در آیه ی ۳۳/۳۳ بعد از آن همه ضمایر مونث

مانند: اَقْمِنِ وَأَتِمِّنِ وَأَطْعِنِ، به اعتبار ((اهل)) است و جز آن معنی دیگری ندارد. اطاله ی کلام در این مورد به سبب اختلاف وارده در آن بوده ضرورتاً توضیح و تبیین گردید.

مقام تابعین

بعد از اصحاب: مردان و زنانی که محضر رسول الله ﷺ را در یافته اند ((تابعین)) کسانی که به صحبت اصحاب نائل گشته اند، مخصوصاً علماء و فقهاء و قرآء آنگاه تابع تابعین آن کسانی که خط اصیل اسلام را ((کتاب و سنت)) روند خود قرار داده اند از اکابر این امت اند: ﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبه: ۱۰۰]. (سبقت کنندگان اولین از مهاجرین و انصار و کسانی که پیروی کردند ایشان را ((تابعین)) به نیکوکاری. خدا از ایشان خشنود شد و ایشان از خدا خشنود گشتند و خدای تعالی آماده کرده است برای ایشان بهشتهایی که جویبارهای زیبا در زیر درختان و قصور آنها روان است در آنها جاوید خواهند ماند، این است رستگاری و پیروزی بزرگ)).

بهترین قرن (صده)

بهترین قرن قرنی است که پیغمبر اکرم ﷺ و اصحاب و تابعین در آن زیسته اند، سپس هر قرنی که نسبت به زمان حضرت رسول ﷺ نزدیکتر است: خیر القرون قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم: (بهترین قرن، قرن من است آنگاه کسانی که به دنبال آن خواهند آمد و هكذا). ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]. (و آنان که بعد از مهاجرین و انصار آمدند می گویند: پروردگارا،

بخشای بر ما و بر برادرانمان که در ایمان بر ما سبقت کردند، و در دل‌های ما قرار مده هیچ کینه ای را برای کسانی که ایمان آورده اند، پروردگارا، همانا تو رؤوف و مهربانی).
 در عصر رسول اکرم ﷺ مسلمانان به برکت صحبت آن حضرت صفای ظاهر و باطن یافتند سپس خلفای راشدین و صحابه و تابعین روش و سنت حضرتش را ادامه دادند تا دین خدا در دورترین نقاط رواج یافت، و پس از ایشان این امانت بزرگ سینه به سینه و نسل به نسل به عصر حاضر رسید، و با عنایت خاص الهی تا قیام قیامت استمرار خواهد یافت، و همواره پشتیبانان حق و عدل از احکام الهی طرفداری و دفاع خواهند نمود چنان که رسول اکرم فرموده است: «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق حتى يأتي أمر الله»: (طائفه ای از امت من همیشه بر حق ثابت و استوار می مانند تا خدا فرمانش را می آورد) (دنیای کنونی پایان می پذیرد)).

عشیره مبشره

شهادت می دهیم که حضرت ابوبکر و عمر و عثمان و علی و سعد ابن ابی وقاص و سعید ابن زید و ابوعبیده عامر بن الجراح و طلحه الخیر و زبیر ابن العوام و عبدالرحمن ابن عوف ﷺ به بهشت نوید داده شده اند، و پیغمبر اکرم ﷺ ایشان را ((عشیره مبشره)) نامیده است، و هر یک از آنها را بهشتی نام برده است: «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدُ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدُ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ». شهادت می دهیم که حضرت فاطمه زهرا سرور زنان بهشت و حضرت حسن و حضرت حسین ((رضی الله عنهم اجمعين)) سرور جوانان بهشتند: «فاطمة سيدة نساء أهل الجنة والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة».

شهادت می دهیم که گرامی ترین انسانها در نزد خدای تعالی پرهیزکارترینشان است،

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

رنگ و نژاد و زبان و منطقه جغرافیایی مسلمانان را از همدیگر جدا نمی کند، زیرا مسلمین عموماً افراد خانواده بزرگ اسلام می باشند و جز به تقوی و طاعت در پیشگاه خداوند فرقی ندارند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبه: ۷۱].
(مردان مومن و زنان مومنه هر کدام یار و یاور و مددکار یکدیگرند).

قربانیت و خویشاوندی با رسول اکرم ﷺ ملاک تقوی و فضیلت نیست، چنان که ((ابولهب)) عم آن حضرت به سبب کفر و عنادش در پیشگاه خداوند مردود، و سلمان فارسی غریب و بیگانه مقبول و از اهل بیت رسول الله ﷺ محسوب شده است: «سلمان منا أهل البيت»: (سلمان از افراد خانواده ی ما است).

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ ﴿١١٤﴾ وَأَحْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٥﴾ [الشعراء: ۲۱۴ - ۲۱۵]. (و بترسان از عذاب خدا خویشان نزدیکترت را و بگشای بازوان تواضعت را برای کسانی که پیروی می کنند تو را از مومنین).

((الجنة لمن أطاع الله وإن كان عبداً حبشياً والنار لمن عصى الله وإن كان سيداً قرشياً)): (بهشت از آن فرمانبرداران خدا است اگر چه عبد سیاه پوست حبشی باشد و آتش دوزخ از آن نافرمانها اگر چه آقا و سرور قریشی باشد).

بهشت میراث بندگان پرهیزکار خدا است: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ ﴿٦٣﴾ [مریم: ۶۳]. (آن بهشت موعود چیزی است که می بخشیم بندگان خود را هر کدام که پرهیزکار بوده باشد).

مسلمین به منزله جسد واحدی هستند در غم و شادی یکدیگر شریک و در برابر دشمن دستی قوی که برای دفاع از حریم اسلامی بر دشمنان صولت می افکند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى»: (مثال مومنین در دوست داشتن و مهربانی و دلسوزیشان نسبت به

همدیگر مثل جسدی است هرگاه عضوی از آن به درد آید تمام عضوهای دیگر بیقرار و ناراحت خواهند شد).

«الْمُؤْمِنُونَ تَكَافَأَ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ وَيَسْمَعُ بِيَدِيَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ»: (مومنان خونشان با هم یکسان است و در برابر دیگران متحد و به صورت ید واحد هستند و پایین ترین آنها از جانب ایشان می تواند ذمه بگیرد).